

AWARD

Case No. 832

Chamber Three

پرونده شماره ۸۲۲

شعبه سه

حکم شماره ۲-۸۲۲-۵۸۰

DUPLICATE
ORIGINAL

نسخه برابر اصل

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحدہ
FILED	ثبت شد
DATE 16 JUN 1997	تاریخ ۱۳۷۶ / ۳ / ۲۶

ویویان می توکلی

جمشید دیوید توکلی

کیوان آنتونی توکلی

خواهان ها،

و

دولت جمهوری اسلامی ایران،

خوانده.

English version	نسخه انگلیسی در نامه
Filed on 23 APR 1997	تاریخ ۱۳۷۶ / ۳ / ۲۳
	ثبت شده است.

حکم

از طرف خواهان ها:

آقای جان ال. بوس،
 وکیل خواهان ها؛
 دکتر علا کیائی تویسرکانی،
 آقای حسین توکلی،
 خانم بتی توکلی،
 شهود؛
 خانم ویویان می توکلی،
 آقای جمشید دیوید توکلی،
 آقای کیوان آنتونی توکلی،
 شهود ذینفع؛
 آقای پال ریگان،
 شاهد کارشناس؛

از طرف خواننده:

آقای علی حیرانی نوبری،
 نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران؛
 آقای نوذر دبیران،
 پروفیسور بریژیت استرن،
 مشاوران حقوقی نماینده رابط؛
 آقای بهروز صالح پور،
 دستیار حقوقی نماینده رابط؛
 آقای محمد رنگچیان،
 وکیل گروه صنعتی غرب؛
 آقای علیرضا اربابی،
 نماینده گروه صنعتی غرب؛
 آقای سید قنصور موسوی،
 نماینده امور مالی گروه صنعتی غرب؛

آقای مجید فاتحی،
شاهد کارشناس؛

سایر حاضران

آقای استیفن دی. متایس،
نماینده رابط ایالات متحده آمریکا؛
خانم مری کترین میلین،
قائم مقام نماینده رابط ایالات متحده آمریکا؛

فهرست مندرجات

شماره بند

۱	یک - <u>پیشگفتار</u>
۳	دو - <u>سابقه رسیدگی</u>
۱۰	سه - <u>صلاحیت</u>
۱۰	الف - <u>ماهیت ادعا و تاریخ بروز ادعا</u>
۱۳	ب - <u>تابعیت خواهان ها</u>
۱۶	۱- <u>اظهارات خواهان ها</u>
۳۱	۲- <u>اظهارات خوانده</u>
۳۴	۳- <u>تصمیم دیوان</u>
۳۴	الف - <u>ویویان توکلی</u>
۴۲	ب - <u>جمشید دیوید و کیوان آنتونی توکلی</u>
۵۰	چهار - <u>مالکیت</u>
۵۰	الف - <u>واقعیات و اظهارات</u>
۶۴	ب - <u>تصمیم دیوان</u>
۷۴	پنج - <u>مصادره</u>
۷۵	شش - <u>غرامت</u>
۷۵	الف - <u>ضابطه غرامت</u>
۷۶	ب - <u>سابقه موضوعی</u>
۸۸	ج - <u>روش ارزشیابی</u>
۹۵	د - <u>آیا گروه صنعتی غرب مؤسسه دایر بوده؟</u>
۹۷	۱- <u>دارائی‌های جاری و بدهی‌های جاری</u>
۹۷	الف - <u>واقعیات و اظهارات</u>
۱۰۳	ب - <u>تصمیم دیوان</u>

۲- آینده گروه صنعتی در رژیم جدید ۱۱۵

الف - واقعیات و اظهارات ۱۱۵

ب - تصمیم دیوان ۱۲۳

۳- نتیجه گیری راجع به اینکه گروه صنعتی مؤسسه دایر بوده است یا
خیر..... ۱۲۹

هـ - ارزشیابی دارائی‌های خاص ۱۳۱

۱- زمین ۱۳۲

الف - واقعیات و اظهارات ۱۳۲

ب - تصمیم دیوان ۱۴۵

۲- استحقاق نسبت به حق انشعاب برق ۱۵۸

الف - واقعیات و اظهارات ۱۵۸

ب - تصمیم دیوان ۱۶۹

۳- مالکیت سهام در شرکت نساجی ۱۷۷

الف - واقعیات و اظهارات ۱۷۷

ب - تصمیم دیوان ۱۸۰

۴- مالکیت سهام در شرکت پشم ریزی ۱۸۴

الف - واقعیات و اظهارات ۱۸۴

ب - تصمیم دیوان ۱۸۷

۵- مالکیت سهام در شرکت چاپ ۱۹۰

الف - واقعیات و اظهارات ۱۹۰

ب - تصمیم دیوان ۱۹۵

۶- حق الزحمه قابل دریافت بابت کارهای ساختمانی ۲۰۰

الف - واقعیات و اظهارات ۲۰۰

ب - تصمیم دیوان ۲۰۴

۷- حق الزحمه بابت کارهای ساختمانی آتی ۲۰۸

الف - واقعیات و اظهارات ۲۰۸

ب - تصمیم دیوان ۲۱۱

۸- ساختمان آپارتمانی ۲۱۲

الف - واقعیات و اظهارات ۲۱۲

- ۲۱۷ ب - تصمیم دیوان
- ۲۱۹ ۹- درختکاری
- ۲۱۹ الف - واقعیات و اظهارات
- ۲۲۷ ب - تصمیم دیوان
- ۲۳۱ ۱۰- قرارداد تأمین چغندر قند
- ۲۳۱ الف - واقعیات و اظهارات
- ۲۲۷ ب - تصمیم دیوان
- ۲۴۰ ۱۱- نتیجه گیری درباره ارزش دارائی‌های اصلی گروه صنعتی
- ۲۴۱ و - ارزش خالص بقیه دارائی‌ها و بدهی‌های گروه صنعتی
- ۲۴۸ ز - نتیجه گیری درباره غرامت
- ۲۵۰ هفت - بهره
- ۲۵۱ هشت - هزینه دادرسی
- ۲۵۲ نه - حکم

۱- ویویان می توکلی، جمشید دیوید توکلی و کیوان آنتونی توکلی که خواهر و برادرند و حسب ادعا تابعیت دوگانه ایرانی و آمریکایی دارند (مجموعاً "خواهان ها") دعوی حاضر را علیه دولت جمهوری اسلامی ایران ("خوانده") اقامه کرده اند و اظهار می‌دارند که خوانده علایق مالکانه آنان را در گروه صنعتی غرب ("گروه صنعتی")، شرکتی که به منظور احداث يك شهرک صنعتی در نزدیکی کرمانشاه تأسیس یافته بود، مصادره کرده است. طبق اظهار خواهان ها، خوانده مدیران و رؤسای متوالی برای اداره گروه صنعتی منصوب و بدانوسیله خواهان ها را از حقوق خود به عنوان سهامدار محروم نمود. خواهان ها مبلغ ۲,۸۲۰,۵۸۵/- دلار به عنوان غرامت، به انضمام بهره از تاریخ مصادره ادعایی مطالبه می‌کنند.^۱

۲- خوانده صلاحیت دیوان را نسبت به دعوا انکار و ادعا می‌کند که تابعیت غالب و مؤثر خواهان ها در زمان ذریبط تابعیت ایالات متحده نبوده است. خوانده همچنین انکار می‌کند که خواهان ها مالک کلیه سهام مورد ادعا هستند و نیز مصادره سهام و یا مثبت بودن ارزش آنها را انکار می‌نماید.

دو - سابقه رسیدگی

۳- خواهان ها دادخواست خود را در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] به ثبت رساندند. در تاریخ ۱۹ تیر ماه ۱۳۶۱ [دهم ژوئیه ۱۹۸۲] خواهان ها تقاضا کردند که پرونده حاضر "همزمان با" پرونده شماره ۱۶۴ (کیائی)، که آن نیز پرونده ای ناشی از مصادره ادعایی علایق مالکانه در گروه صنعتی بود، "رسیدگی" شود. در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۶۱ [دوم اوت ۱۹۸۲] رئیس دیوان پرونده حاضر را به شعبه سه که تصمیم‌گیری راجع به پرونده شماره ۱۶۴ (کیائی) قبلاً بدان ارجاع شده بود، احاله نمود.

^۱ ویویان می توکلی بدواً همچنین ادعا نموده بود که خوانده از حقوق وی به عنوان سهامدار در يك شرکت دیگر ایرانی بنام شرکت چاپ و انتشارات غرب ("شرکت چاپ") سلب مالکیت کرده است، لیکن در جلسه استماع، ادعای مزبور را پس گرفت.

در تاریخ پنجم شهریور ۱۳۶۴ [۲۷ اوت ۱۹۸۵] خواهان ها تقاضا کردند که نام مادرشان بتی توکلی، به عنوان خواهان به دادخواست افزوده شود و اسامی خواهان های اصلی، یعنی ویویان، جمشید دیوید و کیوان آنتونی توکلی به عنوان "جانشینان" وی [بتی توکلی] ثبت شود. خواننده در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۶۴ [۳۱ ژانویه ۱۹۸۶] نظرات خود را تسلیم و به تصحیح مورد تقاضا اعتراض نمود. پس از آن، لویج دیگری نیز از طرفین به دیوان واصل شد. دیوان، طی دستور مورخ دهم اردیبهشت ۱۳۶۶ [۳۰ آوریل ۱۹۸۷] خاطرنشان نمود که در دادخواست، خواهان ها عبارتند از ویویان می توکلی، جمشید دیوید توکلی و کیوان آنتونی توکلی، و دعوی چنانکه ادعا شده، مربوط به ۹۶۰ سهم در گروه صنعتی است که در سال ۱۳۵۲ توسط پدر خواهان ها، حسین توکلی خریداری شده بود. دیوان همچنین خاطرنشان نمود که خواهان ها در تقاضای تصحیح ادعای خود نه تنها خواستارند که بتی توکلی به عنوان خواهان در نظر گرفته شود بلکه همچنین اظهار می‌دارند که خواننده ۱۵۰۰ سهم گروه صنعتی را که در سال ۱۳۵۲ توسط بتی توکلی و فرزندانش خریداری شده بود صادره نموده است. دیوان اعلام نمود که:

در تقاضا . . . نظر آن است که شخصی که نامش در دادخواست برده نشده بود، به عنوان خواهان اضافه شود. هر چند طبق ماده ۲۰ قواعد دیوان، امکان چنین اصلاحیه ای وجود دارد، ولی دیوان بر این نظر است که خواهانها اطلاعات کافی و موثقی درباره مالکیت سهام مورد ادعا ارائه نداده، و در نتیجه تقاضا را می‌توان به عنوان کوششی از جانب خواهانها به این قصد تلقی کرد که از طریق خواهان جدیدی می‌خواهند ادعائی بابت سهام متفاوت با سهامی که حسب ادعا متعلق به خواهانهای موجود بوده، بیفزایند. چنین اصلاحیه ای طبق ماده ۲۰ قواعد دیوان، احتمالاً اصلاحیه مجازی نیست، بلکه بمنزله اقامه ادعای جدیدی بعد از سپری شدن مهلت مقرر در بیانیه حل و فصل دعاوی است.

دیوان نتیجه گیری کرد که اطلاعات کافی جهت تصمیم گیری درباره موضوع ندارد و به خواهان ها دستور داد هویت اشخاصی را که حسب ادعا مالک سهامی هستند که ادعا بدانها مربوط است مشخص نمایند. در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ [اول ژوئن ۱۹۸۷] خواهان ها تقاضای خود را مبنی بر افزودن نام بتی توکلی به عنوان خواهان مسترد نمودند.

- ۵- در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۷۳ [پنجم دسامبر ۱۹۹۴] خواهان ها مدارك ديگرى - که حسب ادعا فتوکپی گواهی‌های ۵۱۰ سهم گروه صنعتی بود - تسلیم و تقاضا کردند که مدارك مزبور به عنوان دلیل پذیرفته شود. با توجه به استنتاجات دیوان در پرونده حاضر (بنگرید به: بندهای ۴۸ و ۶۸ زیر)، تصمیم‌گیری درباره درخواست مزبور ضرورت ندارد.
- ۶- جلسه استماع پرونده حاضر همزمان با استماع پرونده شماره ۱۶۴ (کیائی) در روزهای ۱۷ و ۱۸ آذر ۱۳۷۳ [هشتم و نهم دسامبر ۱۹۹۴] برگزار شد.
- ۷- در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۷۵ [۱۷ آوریل ۱۹۹۶] دیوان به خواهان، ویویان توکلی، دستور داد مدارك معینی را در تأیید اظهاراتی که در لوائح خود به عمل آورده است، تسلیم نماید. دیوان تصریح نمود که "هیچگونه مدافعات و ادله و مدارکی غیر از آنچه که صراحتاً در دستور حاضر ذکر شده و نیز هیچگونه اظهار نظری غیر از واقعیات موضوعی مربوط به مدارك مذکور نباید همراه با مدارك تسلیم گردد". از خواننده دعوت شد که نظرات خود را درباره اظهاریه خواهان "که صرفاً محدود به تطابق ادعاهای خواهان با محتوای مدارك مذکور بالا خواهد بود" به دیوان تسلیم نماید.
- ۸- ویویان توکلی در اجرای دستور دیوان، مدارك مختلفی در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۵ [۱۷ مه ۱۹۹۶] و خواننده نظرات خود را درباره مدارك مزبور در تاریخ ششم تیر ۱۳۷۵ [۲۷ ژوئن ۱۹۹۶] تسلیم نمود. ویویان توکلی در مدرك غیرمجازی به تاریخ ۳۱ تیر ماه ۱۳۷۵ [۲۲ ژوئیه ۱۹۹۶] اظهار داشت که نظرات خواننده از حدود دستور دیوان فراتر رفته و به بعضی از آن نظرات پاسخ داد. در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۷۵ [۲۰ اوت ۱۹۹۶] خواننده به مدرك غیرمجاز ویویان توکلی اعتراض و مخالفت خود را با قسمتی از مندرجات آن اعلام کرد.
- ۹- دیوان طبق قواعد خود اختیار دارد مدارك غیرمجازی را که طرفین با تأخیر ثبت کرده اند بپذیرد. بنگرید به: بند ۱ ماده ۱۵ و ماده ۲۲ قواعد دیوان. لیکن از نظر رعایت نظم دادرسی و "مساوات بین طرفین" دیوان در اعمال این اختیار محدودیت قایل شده است. برای مثال، بنگرید به: دادرس اینترنشنال و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۲۱۳/۲۱۵-۵۶۷ مورخ ۱۶ آبان ۱۳۷۴ [هفتم نوامبر ۱۹۹۵]، بندهای ۲۷-۲۸، چاپ شده در: -, Iran- U.S. C.T.R. -, ادگار پروتیوا و دیگران و

دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۳۱۶-۵۶۶ مورخ ۲۳ تیر ماه ۱۳۷۴ [۱۴] ژوئیه ۱۹۹۵] بندهای ۳۰-۳۶، چاپ شده در: -، Iran- U.S. C.T.R. - ("پروتیوا")؛ رضا سعید مالک و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۱۹۲-۵۳۴ مورخ ۲۰ مرداد ۱۳۷۱ [۱۱ اوت ۱۹۹۲]، بند ۱۲، چاپ شده در: 28 Iran- U.S. C.T.R. 246, 249-50؛ هریس اینترنشنال تله کامیونیکیشنز، اینک و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۴۰۹-۳۲۳ مورخ ۱۱ آبان ۱۳۶۶ [دوم نوامبر ۱۹۸۷]، چاپ شده در: 17 Iran- U.S. C.T.R. 31, 45-50. در پرونده حاضر، دستور مورخ ۲۸ فروردین ۱۳۷۵ [۱۷ آوریل ۱۹۹۶] دیوان موضوع لوایحی را که هر دو طرف باید تسلیم می‌کردند صراحتاً محدود نمود. با توجه به محدودیت های مزبور و در غیاب هرگونه اوضاع و احوال موجه دیگر، دیوان فقره های ۳ و ۴ و ۶ اظهاریه مورخ ششم تیر ماه ۱۳۷۵ [۲۷ ژوئن ۱۹۹۶] خوانده و تمامی اظهاریه مورخ ۳۱ تیر ماه ۱۳۷۵ [۲۲ ژوئیه ۱۹۹۶] خواهان و تمامی اظهاریه مورخ ۲۹ مرداد ۱۳۷۵ [۲۰ اوت ۱۹۹۶] خوانده را از عداد مدارک پرونده حذف می‌نماید.

سه - صلاحیت

الف - ماهیت ادعا و تاریخ بروز ادعا

- ۱۰- بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی ("بیانیه حل و فصل")^۲ مقرر می‌دارد که دیوان نسبت به ادعاهایی صلاحیت رسیدگی دارد که "در تاریخ این بیانیه [۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ / ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده و ناشی از دیون، قراردادهای . . . ضبط اموال و یا هر اقدام دیگری که موثر در حقوق مالکیت باشند".
- ۱۱- خواهان ها بابت محرومیت از علایق مالکانه غرامت مطالبه می‌کنند و بدین لحاظ، ادعای آنان مشمول صلاحیت موضوعی دیوان واقع می‌شود.

^۲ بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر درباره حل و فصل دعاوی توسط دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران (به تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ / ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱)، چاپ شده در: 1 Iran- U.S. C.T.R. 9.

۱۲- دیوان در حکم خود در پرونده ژاکلین ام. کیانی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۱۶۴-۵۷۰ مورخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۵ [۱۵ مه ۱۹۹۶]، بند ۴۲ (چاپ شده در: - Iran- U.S. C.T.R. -) ("کیانی") نظر داد که گروه صنعتی در تاریخ پنجم آذر ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] توسط خواننده مصادره شده است. از آنجا که طرفین هیچگونه دلایلی جهت نتیجه گیری متفاوتی ارائه نکرده اند، دیوان از جهات صلاحیتی نظر می‌دهد که ادعای حاضر نیز در همان تاریخ ایجاد شد. در نتیجه، ادعا در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده و از نظر زمانی مشمول صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد.

ب - تابعیت خواهان ها

۱۳- بحثی نیست که خواهان ها بدلیل ایرانی بودن پدرشان ایرانی بوده اند. دیوان متقاعد شده است که خواهان ها به سبب تولد از مادر آمریکایی، و در مورد ویویان می توکلی، به سبب تولد در خاک آمریکا، تابعیت ایالات متحده را نیز کسب کرده اند. در پرونده دلیلی وجود ندارد که خواهان ها تابعیت آمریکایی خود را طبق قانون ایالات متحده و یا تابعیت ایرانی خود را طبق قانون ایران ترک کرده و یا به نحوی از دست داده باشند. در نتیجه، دیوان نظر می‌دهد که طی دوره ذریبط، یعنی از تاریخ پنجم آذر ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] هر سه خواهان هم تبعه ایران و هم تبعه ایالات متحده بوده اند.

۱۴- دیوان صلاحیت رسیدگی به دعاوی را که دارندگان تابعیت مضاعف ایران و ایالات متحده علیه ایران اقامه می‌کنند دارد، مشروط بر اینکه "تابعیت غالب و مؤثر خواهان طی دوره ذریبط، از تاریخ بروز ادعا تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] تابعیت ایالات متحده بوده باشد". پرونده شماره الف - ۱۸، جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره ۲۲ - الف ۱۸ مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۸۴] هیئت عمومی دیوان، صفحه ۲۰، چاپ شده در: Iran- U.S. C.T.R. 251, 265. 5. ("پرونده شماره الف ۱۸"). بنابراین دیوان باید تعیین کند که کدامیک از دو تابعیت مزبور تابعیت غالب و مؤثر هر يك از خواهان ها طی دوره ذریبط بوده است.

۱۵- در پرونده شماره الف - ۱۸، هیئت عمومی دیوان نظر داد که در تعیین تابعیت غالب و موثر يك خواهان تبعه دوگانه، دیوان باید "کلیه عوامل ذریبط و از جمله محل اقامت معمولی، مرکز علائق و منافع، پیوندهای خانوادگی، مشارکت در زندگی عمومی و سایر شواهد وابستگی" را مورد بررسی قرار دهد. صفحات ۲۰-۱۹ تصمیم شماره ۲۲-الف ۱۸ هیئت عمومی دیوان مورخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۸۴]، 5 Iran- U.S. C.T.R. at 265. در این رابطه، دیوان تصریح کرده است که "در تعیین تابعیت غالب و موثر در تاریخ ایجاد ادعا، لازم است رویدادهای زندگی خواهان قبل از این تاریخ مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد. در واقع، تمام عمر خواهان از بدو تولد و کلیه عواملی که در فاصله این مدت، بر واقعیت و خلوص نیت او در انتخاب تابعیت مورد ادعای وی دلالت داشته باشند، حائز اهمیت هستند." رضا سعید مالک و دولت جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۱۹۳-۶۸، مورخ دوم تیر ماه ۱۳۶۷ [۲۳ ژوئن ۱۹۸۸]، صفحه ۷، چاپ شده در: 19 Iran- U.S. C.T.R. 48,51.

۱- اظهارات خواهان ها

۱۶- مادر خواهان ها، بتی توکلی، که نام خانوادگی قبلی اش بالارد بود، در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۰۸ [دهم سپتامبر ۱۹۲۹] در دیویدسن واقع در ایالت تنسی، متولد شد. وی در ایالات متحده بزرگ شد و در سال ۱۹۵۲ با پدر خواهان، حسین توکلی که تبعه ایران است در ایالات متحده ازدواج کرد. ظاهراً حسین توکلی تا سال ۱۹۵۲ قسمت اعظم عمر خود را در ایران گذرانده بود و در سال ۱۹۵۲ برای گذراندن دوره فوق لیسانس در تعلیم و تربیت در ایالات متحده بود. بتی توکلی به مجرد ازدواج طبق قانون ایران خود به خود تابعیت ایران را بدست آورد و متعاقباً شناسنامه ایرانی گرفت.

۱۷- بتی و حسین توکلی پس از اتمام تحصیلات خود، در يك مدرسه آمادگی در ایالت تنسی آغاز به تدریس کردند. بتی توکلی در تاریخ پنجم مهر ماه ۱۳۳۶ [۲۷ سپتامبر ۱۹۵۷] اولین فرزند خود، یعنی ویویان توکلی را در شهر نشویل بدنیا آورد. در تاریخ دهم اردیبهشت ۱۳۳۷ [۳۰ آوریل ۱۹۵۸] شناسنامه ایرانی شماره ۲۴۲ توسط سرکنسولگری ایران در نیویورک برای ویویان توکلی صادر گردید و مدت کوتاهی بعد از آن، یعنی زمانی که ویویان توکلی هفت ماهه بود، خانواده به ایران نقل مکان کرد.

۱۸- در ایران، حسین توکلی به عنوان دبیر دبیرستان در وزارت آموزش و پرورش شروع به خدمت کرد و بتی توکلی شروع به تدریس در مدرسه آمریکایی تهران نمود. خانم و آقای توکلی در ایران صاحب دو فرزند دیگر شدند، یکی به نام جمشید دیوید و دیگری به نام کیوان آنتونی، که به ترتیب در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۴۰ [سوم فوریه ۱۹۶۲] و هفتم اسفند ۱۳۴۱ [۲۶ فوریه ۱۹۶۳] در تهران به دنیا آمدند و برای هر دوی آنان شناسنامه های ایرانی و همچنین گواهینامه های تولد آمریکائی صادر شد.

۱۹- ویویان توکلی در سن ۴ سالگی در تهران به کودکستانی رفت که توسط یک آمریکایی اداره می‌شد. در سپتامبر ۱۹۶۳، بعد از آنکه، خانواده حدود پنج سال در ایران گذرانده بود، حسین توکلی توسط کارفرمایش، یعنی دولت ایران، به واشنگتن دی سی منتقل شد تا به عنوان "مشاور اداره سرپرستی دانشجویان ایرانی در امور راهنمایی و تعلیماتی محصلین و رابط سازمان برنامه در واشنگتن" خدمت کند. همه افراد خانواده همراه وی بودند. ویویان توکلی در آن زمان شش ساله بود و جمشید دیوید و کیوان آنتونی خردسال بودند. ویویان توکلی سال اول دبستان را در نشویل آغاز کرد و در واشنگتن دی سی آن را به پایان رساند.

۲۰- خانواده توکلی پس از گذراندن قریب یکسال در ایالات متحده به ایران بازگشتند و تا سال ۱۹۷۵ در ایران باقی ماندند. خواهان ها ادعا می‌کنند که بتی و حسین توکلی همواره قصد داشتند به طور دایم در ایالات متحده اقامت کنند، لیکن به دلیل تحولاتی که در وضعیت شغلی حسین توکلی پیش آمد برای مدتی از آن هدف منحرف شدند. بتی توکلی ادعا می‌کند که ایالات متحده موطن وی باقی ماند و او صرفاً برای مدتی از آنجا "دور" شده بود. خانواده وی در نشویل و فلوریدا می‌زیست و وی زمانی که در ایران بود، بسیاری از ارتباطات خود را با ایالات متحده حفظ کرد. علاوه بر این، طبق اظهار خواهان ها، وی سه باب خانه در دنور، واقع در کلرادو خریداری کرد به این قصد که دو باب اجاره داده شود و سومی محل سکونت خانواده باشد. در تأیید این اظهار، خواهان ها نامه ای از واسطه معاملات ملکی که حسب ادعا از طرف بتی توکلی اقدام کرده بود، تسلیم نموده اند.

۲۱- حسب ادعا، بتی و حسین توکلی هماهنگ با این قصد که آخرالامر در ایالات متحده خواهند زیست، توافق کردند که صرفنظر از محل زندگی خودشان، فرزندان خود را

آمریکایی بارآورند. ویویان توکلی پس از مراجعت از ایالات متحده در سال ۱۹۶۴، ابتدا در مدرسه آمریکایی تهران ثبت نام کرد و در کلاس هشتم به یک مدرسه بین المللی در تهران منتقل گردید که ریاست آن را یک آمریکایی متخصص تعلیم و تربیت به عهده داشت. خواهان ها اظهار می‌دارند که جمشید دیوید و کیوان آنتونی توکلی ابتدا به مهدکودکی در تهران رفتند که توسط یک خانم آمریکایی اداره می‌شد و بعداً جمشید دیوید به یک کودکستان آمریکایی رفت و بعد از آن هر دو در مدرسه آمریکایی تهران تحصیل نمودند. خواهان ها ادعا می‌کنند که مدرسه آمریکایی تهران کاملاً نظیر مدارس آمریکایی اداره می‌شد و تنها اتباع ایالات متحده طی دوره ای که در آنجا بودند اجازه تحصیل در آن مدرسه داشتند. خواهان ها می‌گویند که اغلب با آمریکایی‌ها معاشرت داشتند و بسیاری از جنبه های فرهنگ آمریکایی را تجربه کردند. خواهان ها ادعا می‌کنند که اغلب اوقات انگلیسی صحبت می‌کردند و دانش زبان فارسی آنان ناچیز بود.

۲۲- خانواده توکلی طی سال های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۵ که در ایران می‌زیستند، حسب ادعا اغلب سال ها به مدت یک ماه برای دیدار از اقوام خود به ایالات متحده می‌رفتند. ویویان توکلی اظهار داشته است که در کودکی به عنوان همراه در گذرنامه ایرانی مادر خود به ایران رفت و آمد می‌کرد زیرا چنانکه می‌گوید، طبق قانون ایران الزامی بود، ولی در سایر موارد، به عنوان همراه در گذرنامه آمریکایی مادرش سفر می‌کرد. در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۵۰ [۱۲ نوامبر ۱۹۷۱] گذرنامه آمریکایی جداگانه برای وی صادر گردید.

۲۳- خواهان ها اظهار می‌دارند که زمانی در فاصله سال های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ یا بتی توکلی و یا حسین توکلی تعداد زیادی سهم در گروه صنعتی برای استفاده فرزندانشان خریدند و می‌گویند که دست کم مقداری از بهای خرید سهام از محل فروش خانه هایی تأمین گردید که بتی توکلی در دنور واقع در کلرادو خریده بود. لیکن در عین حال بتی توکلی مالکیت مستغلاتی را در ایالت تنسی حفظ نمود.

۲۴- در تاریخ هفتم خرداد ۱۳۵۴ [۲۸ مه ۱۹۷۵] یک گذرنامه ایرانی جدید به شماره ۱۵۶۴۴۴۵ برای ویویان توکلی صادر گردید. در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۵۴ [هشتم ژوئن ۱۹۷۵] در سن تقریباً هیجده سالگی، ویویان توکلی با مادرش به ایالات متحده رفت و ماه های تابستان را با اقوامشان در نشویل گذراندند. در پایان تابستان، حسین، جمشید دیوید و کیوان توکلی حسب ادعا در نشویل به آنان پیوستند. آنگاه خانواده، ویویان

توکلی را به دنور برد و در ماه سپتامبر ۱۹۷۵ وی شروع به شرکت در کلاس هایی در دانشگاه دنور نمود که حسب ادعا به عنوان تبعه ایالات متحده در آنجا ثبت نام کرده بود.

۲۵- سپس بتی، جمشید دیوید و کیوان آنتونی توکلی به نشویل مراجعت کردند و حسین توکلی به ایران بازگشت. در نشویل، بتی توکلی شروع به تحصیل در رشته ای نمود که ظاهراً دوره فوق لیسانس رشته تعلیم و تربیت خاص در کالج پیبادی بود. جمشید دیوید و کیوان آنتونی که در آن زمان، به ترتیب ۱۲ ساله و ۱۲ ساله بودند، در نیمسال پاییز سال ۱۹۷۵ در مدرسه ای در نشویل ثبت نام کردند. بتی توکلی و دو پسرش در سال ۱۹۷۶ به ایران بازگشتند.

۲۶- ویویان توکلی در آوریل ۱۹۷۶ گذرنامه ایرانی خود را در سانفرانسیسکو تجدید کرد و در تاریخ چهارم خرداد ۱۳۵۵ [۲۵ مه ۱۹۷۶] به مدت دو ماه و نیم به ایران رفت و در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۵۵ [هشتم اوت ۱۹۷۶] به دنور بازگشت. وی ادعا می کند که برای آن مسافرت به ایران از گذرنامه ایرانی خود استفاده کرد، تنها به این علت که طبق قانون ایران الزامی بود و بعد از سال ۱۹۷۶ در اغلب سفرهایش از گذرنامه آمریکایی خود استفاده نمود. وی از آن پس دیگر به ایران بازنگشت.

۲۷- در ژانویه ۱۹۷۷، بتی، جمشید دیوید و کیوان آنتونی توکلی مجدداً به ایالات متحده رفتند و جمشید دیوید و کیوان آنتونی که به ترتیب، ۱۵ و ۱۴ سال داشتند، مجدداً در آنجا در مدرسه ثبت نام کردند. از آن به بعد، به استثنای یکی دو ماه در تابستان سال ۱۳۵۶ که در ایران گذراندند، در ایالات متحده باقی ماندند. خواهان ها اظهار می دارند که نقل مکان بتی، جمشید دیوید و کیوان آنتونی توکلی به ایالات متحده در ژانویه ۱۹۷۷ برای همه خانواده جنبه قطعی و همیشگی داشت. در جلسه استماع، بتی توکلی ادعا کرد که گرچه آنان همیشه قصد داشتند آخرالامر در ایالات متحده زندگی کنند، در سال ۱۹۷۷ تصمیم به نقل مکان گرفتند، علی الخصوص بدین سبب که حسین توکلی به سن بازنشستگی نزدیک می شد، مادر بتی توکلی بیمار بود و خود وی می خواست نزد دخترش ویویان توکلی باشد که هنوز در آن موقع در دنور تحصیل می کرد.

۲۸- حسین توکلی تا بازنشستگی‌اش در تاریخ اول دی ماه ۱۳۵۶ [۲۲ دسامبر ۱۹۷۷] به زندگی و کار در ایران ادامه داد. در آن هنگام، وی مشاور وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه ایران بود. حسین توکلی در سال ۱۹۷۸ به ایالات متحده رفت و منزل خانوادگی در تهران حسب ادعا یکسال، یا یکسال و نیم بعد از عزیمت وی از ایران فروخته شد.

۲۹- ویویان توکلی در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۵۸ [دوم ژوئن ۱۹۷۹] با درجه لیسانس از دانشگاه دنور فارغ التحصیل شد و بعد از فراغت از تحصیل شغلی در دنور بدست آورد. در تاریخ ۲۳ شهریور [۱۴ سپتامبر ۱۹۷۹] وی و والدینش یک ملک مسکونی در دنور خریدند. ویویان توکلی در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۵۹ [۲۱ ژوئن ۱۹۸۰] با یک آمریکایی ازدواج کرد و حسب ادعا با همسرش به خانه ای که در دنور خریده بودند نقل مکان نمود. وی در حال حاضر در کارولینای شمالی زندگی می‌کند.

۳۰- در آغاز دوره ذیربط، هم جمشید دیوید و هم کیوان آنتونی توکلی هنوز در ایالات متحده به مدرسه می‌رفتند. کارنامه تحصیلی آنان نشان می‌دهد که در مدرسه موفق بودند و در تعدادی از فعالیت های خارج از برنامه شرکت می‌کردند. کیوان آنتونی توکلی جزو کسانی بود که نامشان برای درج در نشریه سالانه دانش آموزان برجسته دبیرستان های آمریکایی برگزیده شد. متعاقباً هر دو به دانشگاه تنسی در ناکسویل رفتند و در ایالات متحده زندگی می‌کنند.

۲- اظهارات خوانده

۳۱- خوانده اظهار می‌دارد که بتی توکلی ایران و تابعیت ایرانی را با آغوش باز پذیرفت و از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۶ به عنوان تبعه ایران در ایران زیست و از حقوق یک ایرانی برخوردار شد. خوانده خاطرنشان می‌کند که بتی توکلی سرمایه گذاری‌های خود را در ایالات متحده فروخت تا برای فرزندان در ایران مبالغ قابل ملاحظه ای سرمایه گذاری بلندمدت نماید و همچنین اظهار می‌دارد که علایق مالی و اقتصادی عامل مهمی در تعیین تابعیت غالب می‌باشد.

۳۲- طبق اظهار خواننده، این واقعیت که خواهان ها قبل از تاریخ ایجاد ادعایشان قسمت اعظم عمر خود، از جمله، و به خصوص سال های شکل گیری شخصیت خود را در ایران گذراندند، بدین معنی است که در آغاز دوره ذیربط، تابعیت غالب و مؤثر خواهان ها ایرانی بوده است. خواننده تأکید می نماید که خواهان ها از طرف پدرشان خانواده گسترده ای داشتند که همه آنان حسب اظهار در ایران زندگی می کردند، و استدلال می کند که فرزندان خانواده در سراسر سال های کودکی و نوجوانی خود، که همه را در ایران گذراندند، قطعاً جامعه و زبان و فرهنگ ایران را تجربه کرده اند. خواننده انکار می کند که تنها اتباع ایالات متحده اجازه تحصیل در مدرسه آمریکایی تهران داشتند و ادعا می کند که عده کثیری از فرزندان خانواده های ایرانی نیز در آن مدرسه تحصیل می کردند. خواننده استدلال می کند که چون خواهان ها گذرنامه های آمریکایی خود را قبل از رسیدن به سنین بالاتر نگرفتند، قطعاً برای تحصیل در مدرسه آمریکایی نمی توانستند از آن گذرنامه ها استفاده نمایند و بنابراین قطعاً باید با استفاده از شناسنامه های ایرانی خود در مدرسه ثبت نام کرده باشند.

۳۳- خواننده استدلال می کند که گرچه ویویان توکلی در سال ۱۹۷۱ گذرنامه آمریکایی گرفت، در آن زمان فقط چهارده سال داشت و در هیجده سالگی که به سن قانونی رسید، گذرنامه ایرانی گرفت که حاکی است تصمیم عاقلانه وی این بود که ایران را ترجیح دهد. خواننده خاطرنشان می سازد که ویویان بعد از آنکه در سال ۱۹۷۵ به ایالات متحده رفت، در تابستان سال ۱۳۵۵ [۱۹۷۶] برای دیدار خانواده به ایران بازگشت. به علاوه، خواننده استدلال می کند که ویویان اقامت خود را در ایالات متحده، اقامتی "موقت و به منظور تحصیل" می دانست. خواننده به این واقعیات اشاره می کند که ویویان در تقاضای صدور گذرنامه ایرانی اش در سال ۱۹۷۵ محل اقامتش را تهران اعلام نمود و نیز اینکه وی در سال های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ با گذرنامه ایرانی خود مسافرت کرد و در سال ۱۹۷۷ اعتبار آن را تمدید نمود. خواننده استدلال می کند که با توجه به اینکه والدین ویویان سهامی در گروه صنعتی از طرف وی خریدند، مرکز علایق مالی او نیز در ایران بود. به ادعای خواننده، این واقعیات ثابت می کنند که تابعیت غالب ویویان در تاریخ ایجاد ادعایش تابعیت ایران بوده است.

الف - ویویان توکلی

۳۴- ویویان توکلی، به استثنای حداکثر یکسال - در زمانی که ۶ ساله بود - از سال ۱۹۵۸، یعنی از ۷ ماهگی تا سال ۱۹۷۵ که حدوداً ۱۸ سال داشت، در ایران زیست و تحصیلات دوره ابتدائی و متوسطه اش را در ایران به اتمام رساند.

۳۵- در ایران، ویویان توکلی ابتدا به مدرسه آمریکایی تهران و سپس به یک مدرسه بین المللی رفت. روشن است که در مدرسه آمریکائی تهران ارزش های آموزشی و فرهنگی آمریکایی غلبه داشت و اینکه، قطع نظر از شرایط ثبت نام در مدرسه، ویویان توکلی ارزش های مذکور را تجربه نمود. همچنین محتمل است که وی در مدرسه بین المللی در تهران با ارزش های آمریکایی و یا ارزش های غربی دیگر آشنا شده باشد. و مهم تر اینکه، وی از طریق مادرش قطعاً تا حدود زیادی در معرض تأثیر فرهنگ ایالات متحده قرار گرفت. معهداً، مشکل بتوان باور کرد که طی همان دوره، وی به عنوان یک تبعه ایران با پدر ایرانی، و از طریق زیستن در ایران، تأثیر و نفوذ شدید ایران را نیز تجربه نکرده باشد. در واقع، خواهان ها طی شهادت راجع به زندگی روزمره خود در ایران سعی کردند که میزان ارتباطات خود با ایران طی دوران کودکی را آنچنان ناچیز جلوه دهند که نمی توان چندان اعتباری برای شهادتشان قایل شد.

۳۶- ارتباطات ویویان توکلی با ایران طی دوره مزبور، چنانکه دیوان در زیر نظر داده است (بنگرید به: بند ۶۸ زیر)، با این واقعیت که وی در یک شرکت ایرانی، یعنی گروه صنعتی، علائق مالی، هر چند به صورت غیرفعال، تحصیل نمود، تحکیم گردید.

۳۷- در سال ۱۹۷۵، ویویان توکلی برای تحصیل به ایالات متحده رفت و طی چهار سالی که در ایالات متحده در دانشگاه گذراند، فقط یک بار برای گذراندن تعطیلات در سال ۱۹۷۶ به ایران بازگشت. صرف گذراندن یک دوره تحصیل در ایالات متحده، عموماً و فی نفسه، کافی نیست تا به شخص بالفی تابعیت غالب و موثر آمریکایی بخشد، ولو آنکه شخص مزبور در دوران کودکی اش تأثیر و نفوذ گسترده آمریکایی را تجربه کرده باشد. لیکن، چنین تحصیلاتی عاملی ذیربط باقی می ماند و ممکن است فرصتی برای شخص پدید آورد

تا چنان ارتباطاتی با ایالات متحده ایجاد کند که وی را واجد شرایط برای داشتن تابعیت غالب و موثر آن کشور نماید. بنگرید به: اردوان پیتز سمراد و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۴۶۵، ۴۶۴، ۴۶۳، ۴۶۲، ۴۶۱-۵۰۵ مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۶۹ [چهارم فوریه ۱۹۹۱]، بند ۳۳، چاپ شده در: 26 Iran- U.S. C.T.R. 44,55 ("سمراد"). شاهین شین ابراهیمی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۴۶/۴۷/۴۵/۴۴-۷۱ مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۶۸ [۱۶ ژوئن ۱۹۸۹] چاپ شده در: 22 Iran- U.S. C.T.R. 138. بنابراین لازم است بررسی شود که ویویان توکلی در مدتی که در ایالات متحده بود چه ارتباطاتی با آن کشور ایجاد کرد.

۲۸- هنگامی که ویویان توکلی تحصیلاتش را آغاز کرد خانواده اش در ایران مستقر بود. در اوایل سال ۱۹۷۷ مادر و دو برادرش به تنسی نقل مکان کردند و در سال ۱۹۷۸ پدرش نیز به آنان پیوست. این واقعیت که خانواده تا مدتی بعد از عزیمت حسین توکلی به ایالات متحده در سال ۱۹۷۸، منزل خود را در تهران نفروخت، ثابت نمی‌کند که قصد خانواده صرفاً نقل مکان موقت بود، زیرا تاریخ فروش ممکن است تابع ملاحظات عملی بوده باشد. از طرف دیگر، دیوان این توضیح بتی توکلی را باورکردنی می‌داند که در آن مرحله، خانواده بدین سبب تصمیم به نقل مکان به ایالات متحده گرفت که حسین توکلی به پایان دوران شغلی اش نزدیک می‌شد، مادر بتی توکلی در ایالات متحده بیمار بود و خود وی می‌خواست به دخترش نزدیک تر باشد. خانواده در آن موقع در ایالات متحده باقی ماند. بنابراین، حداقل از سال ۱۹۷۸، ایالات متحده مسلماً مرکز زندگی خانوادگی ویویان توکلی شده بود.

۲۹- ویویان توکلی تحصیلات خود را در ماه ژوئن ۱۹۷۹، یعنی حدود پنج ماه قبل از تاریخ ایجاد ادعایش، به پایان رساند. وی بعد از فراغت از تحصیل در ایالات متحده باقی ماند، با آنکه دیگر از لحاظ تحصیلی دلیلی برای اقامت در آنجا نداشت. وی شغلی در دنور

۲ در پرونده سمراد، خواهان، اردوان پیتز سمراد، قبل از تاریخ ایجاد ادعایش، سه سال در ایالات متحده تحصیل کرده بود. لیکن، وی هیچ دلیلی راجع به ارتباطاتش با ایالات متحده و یا جذب شدن در آن کشور طی آن مدت، به دیوان تسلیم نکرد. دیوان نتیجه گیری نمود که گرچه از نظر تئوری امکان دارد که چنین شخصی تابعیت غالب و موثر آمریکایی بیابد، لیکن اردوان پیتز سمراد دلیل کافی ارائه نکرده است که دیوان را متقاعد نماید که در مورد وی وضعیت چنین بوده است. سمراد، حکم شماره ۲-۴۶۵، ۴۶۴، ۴۶۳، ۴۶۲، ۴۶۱-۵۰۵ مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۶۹ [چهارم فوریه ۱۹۹۱]، 26 Iran- U.S. C.T.R. at 54-55.

بدست آورد، و با والدینش، خانه ای در آنجا خرید. مدت کوتاهی بعد از آغاز دوره ذیربط، ویویان با یک آمریکایی ازدواج کرد. گرچه خود ازدواج بعد از آغاز دوره ذیربط به وقوع پیوست، وقوع آن دلیل بر آن است که ویویان قبل از تاریخ ازدواج، قدم مهمی در جهت جذب شدن در جامعه ایالات متحده برداشته بود. این اوضاع و احوال، من حیث المجموع، پیوندهای مهمی با ایالات متحده محسوب می‌شود و به علاوه، دلالت بر آن دارد که قصد اقامت دایم در آنجا در ویویان توکلی شکل گرفته بود.

۴۰- وضعیت ویویان توکلی بسیار قابل مقایسه با وضعیت زمان آذر نورافشان است که دیوان پیش از این رأی به غلبه تابعیت آمریکایی وی داده است. بنگرید به: پرونده زمان آذر نورافشان و دیگران، و جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۴۱۵ / ۴۱۲-۷۵ مورخ ۲۴ آذر ۱۳۶۸ [۱۵ دسامبر ۱۹۸۹]، چاپ شده در: 23 Iran- U.S. C.T.R. 307. در واقع، ویویان توکلی در مقایسه با زمان آذر نورافشان ارتباطات محکم تری با ایالات متحده داشت، چرا که پدر و مادر نورافشان هر دو ایرانی بودند و وی در مدارس ایرانی تحصیل کرده بود، حال آنکه ویویان توکلی مادر آمریکایی داشته و حتی طی مدتی که در ایران می‌زیست در مدارس آمریکایی و بین المللی تحصیل کرده بود.

۴۱- با توجه به این ملاحظات، دیوان معتقد است که عواملی که در تاریخ بروز ادعا نشان از غلبه تابعیت آمریکایی ویویان توکلی دارند بر عواملی که در جهت مخالفت می‌چربند. بنابراین، دیوان نتیجه می‌گیرد که در تاریخ پنجم آذر ماه ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] تابعیت غالب و مؤثر ویویان توکلی تابعیت ایالت متحده بود و در سراسر دوره ذیربط به همان صورت باقی ماند. در نتیجه، دیوان نسبت به ادعای وی صلاحیت رسیدگی دارد.

ب - جمشید دیوید و کیوان آنتونی توکلی

۴۲- با توجه به شباهت وضعیت جمشید دیوید و کیوان آنتونی، در حکم حاضر وضعیت آنان تماماً رسیدگی خواهد شد. جمشید دیوید و کیوان آنتونی توکلی به ترتیب در تاریخ ۱۴ بهمن ماه ۱۳۴۰ [سوم فوریه ۱۹۶۲] و هفتم اسفند ۱۳۴۱ [۲۶ فوریه ۱۹۶۳] در تهران متولد شدند و به استثنای چند مورد اقامت کوتاه در ایالات متحده، هر دو به ترتیب تا سنین ۱۵ و ۱۴ سالگی در ایران زیستند و بخش اعظم تحصیل خود را در ایران به اتمام

رساندند.

۴۳- در ایران، هر دوی آنان به مدرسه آمریکایی تهران رفتند. روشن است که جمشید دیوید و کیوان آنتونی از طریق مدرسه آمریکایی تهران و نیز از طریق مادرشان ارزش های آمریکایی را تجربه کردند. معهداً، چنانکه در مورد ویویان توکلی مصداق داشت، احتمال دارد که طی همان مدت، آنان از طریق زندگی در ایران به عنوان اتباع ایران و با پدر ایرانی در معرض تأثیر و نفوذ حتی شدیدتر ایران نیز قرار گرفتند. چنانکه در بالا ملاحظه شد (بنگرید به: بند ۳۵ بالا)، شهادت خواهان ها راجع به این مطالب یکطرفه بود، و در مجموع چندان معتبر و قابل قبول نبود.

۴۴- به علاوه، جمشید دیوید و کیوان آنتونی از طریق والدین خود در گروه صنعتی، که یک شرکت ایرانی است، علایق مالی ولو به صورت غیرفعال تحصیل کردند، که این امر ایران را مرکز علائق مالی آنها نمود.

۴۵- جمشید دیوید و کیوان آنتونی در ژانویه ۱۹۷۷ با مادر خود به ایالات متحده رفتند و در نشویل در مدارس دوره متوسطه مشغول تحصیل شدند. در تابستان سال ۱۹۷۷ برای دیدار پدرشان به ایران بازگشتند و سپس مجدداً به مدرسه خود در ایالات متحده مراجعت کردند. تا تاریخ پنجم آذر ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] آنان تقریباً فقط دو سال و نیم در ایالات متحده زیسته بودند، که این مدت به مراتب کوتاه تر از مدتی بود که ویویان توکلی در ایالات متحده گذرانده بود.

۴۶- در سال ۱۹۷۸ پدرشان در ایالات متحده به آنان پیوست و در نتیجه، برخلاف ویویان توکلی، این دو پسر طی بیشتر مدتی که در ایالات متحده سپری کردند، نه تنها زیر نفوذ مادر، بلکه زیر نفوذ پدر ایرانی خود نیز قرار داشتند. به علاوه، برخلاف ویویان توکلی، آنان از نظر سنی جوان تر از آن بودند که احتمالاً چندان فرصتی داشته باشند که مستقلاً جذب جامعه ایالات متحده شوند. دلیلی وجود ندارد که آنان طی دوره مزبور، سوای تحصیل در مدرسه و حضور خانواده خود، ارتباط خاصی با ایالات متحده برقرار کرده، و قرینه ای نیز وجود ندارد که بلافاصله بعد از آن دوره نیز، هیچگونه ارتباطات دیگری بوجود آورده باشند.

۴۷- دیوان پیش از این نظر داده است که تابعیت غالب و موثر خواهان هایی که در وضعیت های مشابه بودند تابعیت ایالات متحده نبوده است. بنگرید به: پرونده بتی لورا منعمی و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم جزئی شماره ۱-۲۷۴-۵۳۳ مورخ دهم تیر ماه ۱۳۷۱ [اول ژوئیه ۱۹۹۲]، بند ۳۱، چاپ شده در: 28 Iran- U.S. C.T.R. 232, 242-43؛ چون وارد ملک زاده و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم جزئی شماره ۱-۳۵۶-۵۴۳ مورخ اول بهمن ۱۳۷۱ [۲۱ ژانویه ۱۹۹۳]، بند ۲۹؛ چاپ شده در: Iran- U.S. C.T.R. -.

۴۸- با توجه به ملاحظات فوق، دیوان نتیجه می‌گیرد که جمشید دیوید توکلی و کیوان آنتونی توکلی دلیل کافی برای اثبات این موضوع ارائه نکرده اند که تا تاریخ پنجم آذر ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] ارتباطات آنان با ایالات متحده و جذیشان در آن جامعه، بر پیوندهایی که آنان با گذراندن بخش اعظم کودکی خود در ایران با کشور اخیر ایجاد کرده بودند، غلبه داشته است. در نتیجه، دیوان نسبت به دعاوی آنان صلاحیت رسیدگی ندارد.

۴۹- با توجه به اینکه دیوان تنها صلاحیت رسیدگی به ادعای ویویان توکلی را دارد، بنابراین دعاوی حاضر را به گونه ای رسیدگی می‌کند که گویی منحصراً توسط ویویان توکلی اقامه گردیده و از این به بعد، وی "خواهان" نامیده خواهد شد.

چهار - مالکیت

الف - واقعیات و اظهارات

۵۰- گروه صنعتی در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۳ [۱۷ ژوئن ۱۹۷۴] تأسیس گردید. خواهان در لایحه اولیه اش ادعا کرده است که در سال ۱۹۷۳ پدرش حسین توکلی برای هر یک از سه فرزندش ۳۲۰ سهم یعنی جمعاً ۹۶۰ سهم در گروه صنعتی خرید. وی می‌گوید که "اسامی آنان به عنوان صاحبان سهام همراه با صورتجلسه مجمع عمومی . . . گروه صنعتی به اداره ثبت شرکت ها و مالکیت صنعتی فرستاده شد و تحت شماره ۱۹۰۲۵ ثبت گردید". صورتجلسه مزبور در پرونده موجود نیست.

۵۱- نماینده خواهان متعاقباً اظهار داشت که چون خواهان به مدارک مهم موجود در بایگانی گروه صنعتی دسترسی ندارد، شاید لازم باشد به تدریج که اطلاعات جدیدی بدست می‌آید ادعا اصلاح گردد و سپس پیرو این اظهار، خواهان اظهارات اولیه خود را تغییر داده، ادعا نمود که بتی (و نه حسین) توکلی ۱۵۰۰ سهم (و نه ۹۶۰ سهم) از شخصی به نام آقای صالحی نیا که یکی از سهامداران اولیه گروه صنعتی بود، در سال ۱۹۷۵ (و نه در سال ۱۹۷۳) خرید. وی در تأیید این اظهار خود، نامه ای به تاریخ ۱۴ تیر ماه ۱۳۶۱ [پنجم ژوئیه ۱۹۸۲] از آقای صالحی نیا به دکتر علاء کیانی تسلیم نموده که طی آن آقای صالحی نیا اظهار می‌دارد که با موافقت هیئت مدیره گروه صنعتی، وی کلیه ۱۵۰۰ سهم خود در گروه را به بتی توکلی فروخته و این انتقال "در سال ۱۹۷۵ انجام گردید". وی سپس اظهار می‌دارد که از سمت خود در شرکت استعفا کرده و از آن پس دیگر هیچ سهم در شرکت نداشته و هیچگونه رابطه ای نیز با گروه صنعتی ندارد. خواهان همچنین "شهادتنامه" ای به تاریخ ۱۴ تیر ماه ۱۳۶۱ [پنجم ژوئیه ۱۹۸۲] از حسین توکلی، دکتر کیانی و آقای میرآفتاب، یکی دیگر از مسئولین شرکت تسلیم نموده، حاکی از اینکه بتی توکلی و خانم ژولیا کیانی "از زمان خرید سهام در سال های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۸" مجتمعاً صاحب بیش از ۵۰٪ گروه صنعتی بودند.

۵۲- خواهان ادعا می‌کند که "سهام خریداری شده به نام [ویویان، جمشید دیوید و کیوان آنتونی توکلی] ثبت گردید که صاحبان قانونی سهام بوده و هستند." و در تأیید این اظهار، به گزارش مورخ دهم دی ماه ۱۳۶۰ [۳۱ دسامبر ۱۹۸۱] مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه راجع به گروه صنعتی ("گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی") و صورتجلسه سال ۱۳۵۵ مجمع عمومی سالانه گروه صنعتی استناد می‌کند. مدارک مزبور حاکی است که افرادی از جمله اشخاص نامبرده زیر، صورتجلسه سال ۱۳۵۵ را امضاء کرده اند:

– آقای حسین توکلی، به وکالت دوشیزه ویویان و ولایت آقایان کیوان آنتونی توکلی و جمشید دیوید توکلی – ۵۱۰ سهم

– آقای صالحی نیا ۵۱۰ سهم به نام خودش

– شخصی به نام علی شیخ "به ولایت دوشیزه لادن و آقای نادر شیخ" ۴۸۰ سهم

۵۳- مدارك مزبور حاکی است که خواهان و برادرانش صاحب مجموعاً ۵۱۰ سهم بودند. خواهان در اثبات ادعایش دایر بر اینکه آنان مجتمعاً کلاً صاحب ۱۵۰۰ سهم بودند اظهار می‌دارد که مدرک اثبات خرید سهام از آقای صالحی نیا نامه سال ۱۳۶۱ اوست؛ آنگاه خواهان ۵۱۰ سهم ثبت شده به نام آقای صالحی نیا را جزو سهام متعلق به خود و برادرانش حساب می‌کند. خواهان مضافاً اظهار می‌دارد که وی و برادرانش صاحب ۴۸۰ سهمی هستند که به عنوان سهام متعلق به فرزندان آقای شیخ ثبت شده است. وی ادعا می‌کند که آقای شیخ "موقتاً" ۴۸۰ سهم از آقای صالحی نیا در اختیار داشت؛ بعداً، آقای علی شیخ نتوانست بهای سهام را بپردازد، که بعد از آن، سهام مزبور مجدداً به آقای صالحی نیا برگشت و او نیز آنها را به خانواده توکلی فروخت."

۵۴- پس از آنکه خواننده مدرکی تسلیم نمود که نشان می‌داد آقای شیخ در واقع بهای سهام ثبت شده به نام فرزندان را پرداخت کرده، خواهان ادعای خود بابت قسمتی از آن سهام را پس گرفت. بنابراین خواهان ادعا می‌کند که وی و برادرانش تنها صاحب ۱۰۲۰ سهم در گروه صنعتی هستند.

۵۵- خواهان اظهار می‌دارد که بتی توکلی ترتیبی داد که مبلغ ۱۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال، معادل ۲۰۰,۰۰۰/- دلار از محل پس انداز خانواده توکلی در ایالات متحده پرداخت شود. بتی توکلی اظهار داشت که در آن زمان حواله دلار به ایران دشوار بود و وی از چگونگی این کار بی‌اطلاع بود زیرا که انجام آن را به شوهرش واگذار کرده بود. حسین توکلی اظهار داشت که وی پول را جمع آوری کرد و شخصاً آن را به صورت نقد به آقای صالحی نیا تسلیم نمود. بتی توکلی اظهار داشت که هیچ مدرکی دال بر پرداخت وجه در اختیار ندارد.

۵۶- خواننده انکار می‌کند که خواهان مطلقاً مالک قانونی هیچ سهمی در گروه صنعتی باشد و نیز این اظهارات خواهان را مورد سؤال قرار می‌دهد که آقای صالحی نیا ۱۵۰۰ سهم در گروه صنعتی را در سال ۱۹۷۵ به خانواده توکلی منتقل نمود. خواننده اظهار می‌دارد که سوای نامه سال ۱۳۶۱ آقای صالحی نیا هیچ مدرک مستندی از این انتقال وجود ندارد و ادعا می‌کند که نامه سال ۱۳۶۱ آقای صالحی نیا "کذب محض" است. خواننده همچنین خاطرنشان می‌کند که مندرجات نامه آقای صالحی نیا که حاکی است نامبرده در سال ۱۹۷۵، تعداد ۱۵۰۰ سهم به بتی توکلی فروخت و سپس کلاً از شرکت کناره گیری کرد

با سایر اظهارات یا مدارکی که قبلاً در پرونده موجود است مغایرت دارد. خواننده شهادتنامه ای به سال ۱۳۷۱ از آقای صالحی نیا تسلیم نموده که طی آن نامبرده اظهار داشته است که نامه سال ۱۳۶۱ "در حالت غیرعادی و شرایط روحی نامساعد . . . و در حالی که اینجانب در بیمارستان بودم توسط اینجانب امضاء گردید" و آن را "باید بی‌اثر دانست". وی اظهار می‌دارد که به هیچوجه هیچ سهمی در گروه صنعتی را به خانواده توکلی نفروخت و سهمی از آنان یا به نام آنان در گروه صنعتی نخرید.

۵۷- خواننده مضافاً اظهار می‌دارد که حتی اگر اقدامی برای انتقال سهام به خواهان به عمل آمده بوده، عنوان مالکیت رسماً منتقل نشده است. ماده ۴۰ اصلاحی قانون تجارت ایران مقرر می‌دارد که انتقال سهام با نام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت رسد و انتقال دهنده یا وکیل و یا نماینده قانونی او باید انتقال را در دفتر مزبور امضاء کند. خواننده ادعا می‌کند که دیوان حداقل در دو حکم خود اعلام کرده است که انتقال سهام ایرانی را که با مقررات ماده ۴۰ منطبق نباشد نخواهد پذیرفت. بنگرید به: روی پی ام. کارلسون و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۲۴۸-۵۰۹ مورخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۰ [اول مه ۱۹۹۱]، بند ۴۰، چاپ شده در: 26 Iran- U.S. C.T.R. 193, 210-11 ("کارلسون"); یان مک هارگ و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۰۸۵۶/۱۰۸۵۵/۱۰۸۵۴/۱۰۸۵۳-۲۸۲ مورخ ۲۶ آذر ۱۳۶۵ [۱۷ دسامبر ۱۹۸۶]، بند ۵۸، چاپ شده در: 13 Iran- U.S. C.T.R. 286, 302 ("مک هارگ"). در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی اظهار شده است که آخرین تغییرات در دفتر ثبت سهام گروه صنعتی منعکس نشده و در عوض، برای مشخص کردن سهامداران به صورت جلسه مجمع عمومی سالانه سال ۱۳۵۵ استناد شده است. خواننده نتیجه گیری می‌کند که علایق مالکانه خواهان در دفتر ثبت سهام وارد نشده است.

۵۸- خواهان خاطر نشان می‌سازد که خواننده دفتر ثبت سهام گروه صنعتی را جهت اثبات ادعایش ارائه نکرده است. خواهان اظهار می‌دارد که دو فقره مدرک نشان می‌دهند که خواننده به دفتر ثبت سهام دسترسی داشته است: یکی گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی که حاکی است دفتر ثبت سهام شرکت در اختیار آن مؤسسه بوده و دیگری، شهادتنامه سال ۱۳۷۱ شخصی به نام آقای خسروی پور، که خواننده تسلیم نموده، و طی آن نامبرده اظهار داشته که به دفتر ثبت سهام مراجعه نموده است.

۵۹- خواهان همچنین اظهار می‌دارد که برای انکار آقای صالحی‌نیا نباید اعتباری قائل شد. وی شهادتنامه‌هایی از شهودی تسلیم نموده که ادعا کرده اند آقای صالحی‌نیا هنگامی که نامه سال ۱۳۶۱ را امضاء می‌کرد در بیمارستان نبود. خواهان همچنین اظهار می‌دارد که ذکر نامش به عنوان صاحب سهم در گزارش مؤسسه حسابرسی ثابت می‌کند که آقای صالحی‌نیا واقعاً سهامی به خانواده توکلی فروخته بود.

۶۰- با این وصف، به نظر می‌رسد که خواهان قبول دارد که وی و برادرانش شاید مالک ثبتي ۵۱۰ سهمی که در سال ۱۳۵۵ به نام آقای صالحی‌نیا ثبت شده بود (برخلاف ۵۱۰ سهم ثبت شده به نام افراد خانواده توکلی) نشده باشند. وی اظهار می‌دارد که خانواده توکلی در واقع به آقای صالحی‌نیا اجازه داد که سهام مزبور را تا سال ۱۳۵۵ به نام خود حفظ کند تا بتواند به عنوان مدیر گروه صنعتی باقی بماند و آقای صالحی‌نیا بعد از آن تاریخ شرکت را ترک کرد و قرار بود ترتیبی بدهد که سهام مزبور رسماً به خانواده توکلی منتقل گردد. لیکن خواهان بعداً اظهار کرد که چون افراد خانواده توکلی از سال ۱۹۷۶ یا ۱۹۷۷ در ایالات متحده بودند، به آقای صالحی‌نیا به عنوان "نوعی جانشین و امین" اتکاء می‌کردند. دکتر کیانی در شهادتنامه سال ۱۳۷۲ خود ادعا کرده است که آقای صالحی‌نیا در واقع هیچگاه با پول خودش در گروه صنعتی سرمایه‌گذاری نکرد، بلکه نه تنها از سال ۱۳۵۴، بلکه از زمان تأسیس گروه صنعتی در سال ۱۳۵۲ به عنوان نماینده خانواده توکلی عمل می‌کرد. بنابراین خواهان اظهار می‌کند که ولو آنکه وی و برادرانش مالک ثبتي آن سهام نبوده باشند مالک انتفاعی سهام مزبور بوده اند و مالکین انتفاعی اهلیت اقامه دعوی نزد دیوان دارند. بنگرید به: جیمز ام. سقیع و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۲۹۸-۵۴۴ مورخ دوم بهمن ۱۳۷۱ [۲۲] ژانویه ۱۹۹۲، چاپ شده در: -، -، Iran- U.S. C.T.R. ("سقیع").

۶۱- خواننده اظهار می‌دارد که آقای صالحی‌نیا نه به عنوان فروشنده سهام گروه صنعتی برای افراد خانواده توکلی عمل می‌کرد و نه به عنوان امین آن سهام. خواننده شهادتنامه دیگری از آقای صالحی‌نیا تسلیم کرده که در آن، نامبرده انکار نموده است که نماینده خواهان بوده و مجدداً اعلام می‌دارد که هیچگاه سهامی را در گروه صنعتی به خانواده توکلی نفروخت.

۶۲- در جلسه استماع، خواهان اظهار داشت که افراد خانواده توکلی سهام را در سال ۱۳۵۴ از آقای صالحی نیا که قبلاً صاحب سهام و یا ذیحق نسبت به آنها بود خریدند، و نیز خواهان اظهار داشت که وی نمی‌گوید که آقای صالحی نیا رسماً به هر نحو به عنوان امین آنان عمل می‌کرد.

۶۳- در جلسه استماع، خواننده اظهار داشت که مالک واقعی سهامی که به نام خواهان ثبت گردیده، پدرش حسین توکلی بود. خواننده افزود که سهام مزبور تنها بدین علت به نام خواهان ثبت شد که حسین توکلی به عنوان کارمند دولت ممنوع از داشتن سهم در شرکتی بود که با دولت داد و ستد داشت. گرچه خواننده هیچ دلیل و مدرکی در تأیید اظهار خود راجع به وجود چنین قانون یا سیاستی تسلیم نکرده، دکتر کیانی در جلسه استماع و در ارتباط با مطلب دیگری اظهار داشت که "مقرراتی وجود داشت که مانع می‌شد کارمندان شاغل در سطحی از مناصب دولتی در مؤسسات خصوصی سهم داشته باشند."

ب - تصمیم دیوان

۶۴- خواهان اظهار می‌دارد که وی در (۱) بخشی از ۵۱۰ سهم که در صورتجلسه مجمع عمومی گروه صنعتی به نام افراد خانواده توکلی درج شده، و (۲) بخشی از ۵۱۰ سهم دیگر که در همان صورتجلسه به نام آقای صالحی نیا درج شده، علایق مالکانه دارد. گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی حاکی است که در سال ۱۳۶۰ صورتجلسه مورخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۵ [۱۶ مه ۱۹۷۶] مجمع عمومی گروه صنعتی آخرین مدرک موجود راجع به مالکیت بود. در صورتجلسه مزبور قید شده است که حسین توکلی صورتجلسه را به وکالت از طرف دوشیزه ویویان و به ولایت از طرف آقایان [آنتونی] توکلی و دیوید توکلی "بابت ۵۱۰ سهم امضاء نموده است. به علاوه، در پرونده کیانی، خواننده فهرست اسامی سهامداران گروه صنعتی غرب . . . را که در مجمع عمومی سالانه مورخ ۲۹ تیر ماه ۱۳۵۴ [۲۰ ژوئیه ۱۹۷۵] شرکت کرده بودند، تسلیم نمود و در آن فهرست، نام ویویان توکلی به عنوان صاحب ۱۷۰ سهم در گروه صنعتی ذکر شده است. بنابراین دلیل محکمی وجود دارد که ویویان توکلی حداقل در ۱۷۰ سهم در گروه صنعتی علایق مالکانه داشته است.

۶۵- شخص تنها در صورتی مالك قانونی سهام در يك شركت ایرانی می‌شود که انتقال سهام به وی در دفتر ثبت سهام ثبت و امضاء شده باشد. هیچگونه ادله مستقیمی وجود ندارد که نشان دهد نام خواهان در دفتر ثبت سهام گروه صنعتی درج شده بود. در واقع، در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی اظهار شده است که آخرین تغییرات در دفتر ثبت سهام وارد نشده بود بلکه استناد آن به گزارش سال ۱۳۵۵ مجمع عمومی گروه صنعتی بوده است. خواننده اظهار می‌دارد که این مطلب ثابت می‌کند که علایق سهامداری خواهان که در صورتجلسه ذکر شده، در دفتر ثبت سهام وارد نشده و صرف ذکر آن در صورتجلسه برای انتقال رسمی مالکیت کافی نیست.

۶۶- به دلالت فهرست اسامی سهامداران سال ۱۳۵۴، خواهان تا سال ۱۳۵۴ علایق مالکانه در گروه صنعتی داشت. گرچه پرونده حاکی است که در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۵ [۱۶ مه ۱۹۷۶] دفتر ثبت سهام گروه صنعتی حاوی آخرین تغییرات نبود، نه گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی و نه هیچ دلیل و مدرک دیگری نشان نمی‌دهد که در زمانی که خواهان سهامش را تحصیل کرد، دفتر مزبور دیگر راکد شده بود. خواننده مسلماً در وضعیتی بود که بتواند با تسلیم دفتر ثبت سهام گروه صنعتی مزبور به دیوان این نکته را روشن و اظهارات خود را ثابت نماید. قصور خواننده در این خصوص، قابل قبول بودن اظهارات وی را مورد سؤال قرار می‌دهد. بنگرید به: رضا نمازی و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۵۷۵-۴-۳ مورخ ۱۹ آذر ۱۳۷۵ [دهم دسامبر ۱۹۹۶]، بند ۶۲، چاپ شده در: -، -، Iran- U.S. C.T.R. - ("نمازی")؛ کیائی، حکم شماره ۵۷۰-۱۶۴-۲ مورخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۵ [۱۵ مه ۱۹۹۶] بند ۱۰۹ -، -، Iran- U.S. C.T.R. -؛ پروتیوا، حکم شماره ۵۶۶-۳۱۶-۲ مورخ ۲۳ تیر ماه ۱۳۷۴ [۱۴ ژوئیه ۱۹۹۵]، بند ۶۸، -، -، Iran- U.S. C.T.R. -؛ هارولد برنهام و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۵۴۹-۹۶۷-۲ مورخ ۱۵ تیر ماه ۱۳۷۲ [ششم ژوئیه ۱۹۹۳]، بندهای ۸۰، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۲۴ و ۱۳۹، چاپ شده در: -، -، -، -، Iran- U.S. C.T.R. - ("برنهام")؛ بنجامین آر. ایسایاه و بانک ملت، حکم شماره ۳۵-۲۱۹-۲ مورخ دهم فروردین ماه ۱۳۶۲ [۳۰ مارس ۱۹۸۲]، صفحات ۱۰-۱۱ چاپ شده در: Iran- U.S. C.T.R. 232, 238؛ ریگو واگنر ایکوئیپمنت کامپنی و شرکت استارلاین ایران، حکم شماره ۲۰-۱۷-۲ مورخ ۲۴ آذر ماه ۱۳۶۱ [۱۵ دسامبر ۱۹۸۲]، صفحات ۳-۴ چاپ شده در: Iran- U.S. C.T.R. 411,413. 1. با توجه به وجود ادله محکم راجع به اینکه خواهان علایق مالکانه در ۱۷۰ سهم گروه صنعتی داشته و نیز با توجه به عدم تسلیم دفتر ثبت

سهام گروه صنعتی مزبور توسط خواننده، دیوان نتیجه می‌گیرد که خواهان مالك قانونی ۱۷۰ سهم در گروه صنعتی بود (که ۲/۸۲٪ کل سهام سرمایه را تشکیل می‌دهد).

۶۷- خواننده همچنین استدلال می‌کند که پدر خواهان در حقیقت مالك انتفاعی واقعی کلیه سهامی بوده که احتمالاً به نام خواهان ثبت شده است. خواننده ادعا می‌کند که حسین توکلی که تنها عضو خانواده بود که عملاً در فعالیت های گروه صنعتی دخالت داشت، ممنوع از مالکیت سهام به نام خودش بود، زیرا کارمندان دولت قانوناً یا طبق سیاست دولت ممنوع از داشتن سهام در شرکت هایی بودند که با دولت دادوستد داشتند.

۶۸- گرچه ادله راجع به این نکته کامل نیست، به نظر می‌رسد که چنین مقررات یا سیاستی در واقع وجود داشت (بنگرید به: بند ۶۳ بالا). لیکن ولو آنکه چنان مقررات یا سیاستی شامل حسین توکلی می‌شد - که این نکته اثبات نشده - این امر به خودی خود نشان نمی‌دهد که حسین توکلی مالك انتفاعی سهامی بوده که به نام خواهان ثبت شده بود. گرچه مقررات یا سیاستی که خواننده بدان اشاره نموده می‌تواند انگیزه احتمالی برای دادن چنین ترتیباتی محسوب گردد، اما دلیل بر وجود چنین ترتیباتی نیست. دیوان برای این استنتاج که مالك ثبتي سهام مالك انتفاعی نبوده، عموماً خواسته است که دلیل واقعاً متقاعدکننده ارائه شود. بنگرید به: نمازی، حکم شماره ۵۷۵-۴-۳ مورخ ۱۹ آذر ۱۳۷۵ [دهم دسامبر ۱۹۹۶]، بند ۵۴، - Iran- U.S. C.T.R. at -؛ شاهین شین ابراهیمی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۵۶۰-۴۴/۴۶/۴۷-۳ مورخ ۲۰ مهر ماه ۱۳۷۲ [۱۲ اکتبر ۱۹۹۴]، بندهای ۵۵-۵۶، چاپ شده در: - Iran- U.S. C.T.R. - ("ابراهیمی")؛ کیسانز اینترنشنال کورپوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۵۴۸-۳۶۷-۲ مورخ هفتم تیر ۱۳۷۲ [۲۸ ژوئن ۱۹۹۳]، بند ۱۵، چاپ شده در: - Iran- U.S. C.T.R. - ("کیسانز")؛ کارلسون، حکم شماره ۵۰۹-۲۴۸-۱ مورخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۴ [اول مه ۱۹۹۱]، بند ۴۰، 26 Iran- U.S. C.T.R. at 210-11؛ مک هارگ، حکم شماره ۱-۱۰۸۵۶/۱۰۸۵۵/۱۰۸۵۴/۱۰۸۵۳-۱ مورخ ۲۶ آذر ماه ۱۳۶۵ [۱۷ دسامبر ۱۹۸۶]، بند ۵۸، 13 Iran- U.S. C.T.R. at 302. در غیاب چنین ادله ای، دیوان نتیجه می‌گیرد که خواهان هم مالك قانونی و هم مالك انتفاعی ۱۷۰ سهم در گروه صنعتی بوده است.

۶۹- خواهان ادعا می‌کند که در سهامی که طبق مندرجات صورتجلسه سال ۱۳۵۵ متعلق به

آقای صالحی‌نیاست نیز صاحب علایق مالکانه است و راجع به چگونگی ایجاد این علایق مطالب گوناگونی اظهار کرده است. بدو، خواهان اظهار داشت که پدرش سهام گروه صنعتی را در سال ۱۳۵۲ خریده بود. متعاقباً خواهان اظهار نمود که آقای صالحی‌نیا، چنانکه در نامه سال ۱۳۶۱ خود عنوان نموده، رسماً سهام را در سال ۱۳۵۴ به خانواده توکلی منتقل نمود که در نتیجه، وی و برادرانش مالک ثبتي آن سهام شدند. آنگاه، خواهان ادعا کرد که گرچه آقای صالحی‌نیا علیرغم توافق با خانواده توکلی شاید سهام را رسماً در سال ۱۳۵۴ منتقل نکرد، با اینحال باید چنین فرض نمود که نامبرده سهام مزبور را از آن زمان به بعد به نیابت از طرف خانواده توکلی در اختیار داشته است. بعد از آن، خواهان ادعا کرد که خانواده توکلی در واقع از آقای صالحی‌نیا درخواست کرده بود که سهام را یا از سال ۱۳۵۴ و یا از تاریخ تأسیس گروه صنعتی در سال ۱۳۵۳، نگهداری و از جانب آنان اقدام نماید. خواهان در لایحه نهائی خود به اظهار اولیه خویش بازگشت، بدین مضمون که آقای صالحی‌نیا به عنوان فروشنده سهام عمل کرد و نه به عنوان امین.

۷۰- بدین ترتیب، اظهارات خواهان درباره تحصیل سهام دیگری در گروه صنعتی ضد و نقیض است. خواهان همچنین منبع وجوهی را که برای خرید سهام مزبور استفاده شده به روشنی مشخص نکرده، گاه به وجوه پس انداز و سرمایه گذاری خانواده توکلی در ایالات متحده و در جای دیگری به وجوهی که در ایران به صورت ارث به حسین توکلی رسیده بود اشاره کرده است. فقدان هرگونه ادله مستند راجع به انتقال ادعائی مبلغ ۲۰۰,۰۰۰/- دلار از ایالات متحده به ایران موجب تحکیم استدلال خواهان در این زمینه نمی‌شود.

۷۱- مدرک اصلی مورد استناد خواهان در این بخش از ادعای خود، نامه سال ۱۳۶۱ آقای صالحی‌نیاست. در نامه مزبور، آقای صالحی‌نیا اظهار داشته است که کلیه ۱۵۰۰ سهم خود را در سال ۱۳۵۴ به خانواده توکلی فروخت و آنگاه از شرکت استعفا کرد و "از آن به بعد هیچ مسئولیت یا روابط تجاری با گروه صنعتی غرب" نداشت. لیکن، سایر ادله موجود در پرونده و نیز اظهارات خواهان با مندرجات نامه مزبور مغایرت دارد. اولاً، در دادخواست ادعا شده است که پدر خواهان در سال ۱۳۵۲، تعداد ۹۶۰ سهم خرید و نه تعداد ۱۵۰۰ سهم در سال ۱۳۵۴. ثانیاً، صورتجلسه سال ۱۳۵۵ حاکی است که آقای صالحی‌نیا بعد از سال ۱۳۵۴ همچنان مالک ثبتي ۵۱۰ سهم باقی ماند و در مجمع عمومی

آن سال حضور یافت و خود خواهان در جلسه استماع اظهار داشت که بعد از فروش سهام در سال ۱۳۵۴، تعداد ۵۱۰ سهم به نام آقای صالح‌نیا ثبت شده باقی ماند. ثالثاً، نامه مورخ ۲۱ اسفند ۱۳۵۵ [۱۲ مارس ۱۹۷۷] آقای صالح‌نیا به گروه صنعتی حاکی است که آقای صالح‌نیا هنوز در سال ۱۳۵۵ سهامی در گروه صنعتی داشت و خود را قادر می‌دانست که آن سهام را به شخص دیگری بفروشد که خواهان حسب اذعان وی را نمی‌شناخت. و رابعاً اینکه، آقای صالح‌نیا در دو شهادتنامه متعاقب آن انکار کرده است که سهامی در گروه صنعتی را به خانواده توکلی فروخته و یا از جانب آنان اقدام کرده باشد.

۷۲- تنها مدرک مستند دیگری که خواهان تسلیم کرده، اظهاریه سال ۱۹۸۲ حسین توکلی، دکتر کیانی و آقای میرآفتاب است دایر بر اینکه بتی توکلی و خانم کیانی مجتمعاً مالک بیش از ۵۰٪ گروه صنعتی بودند. اظهاریه مزبور حاکی است که بتی توکلی، و نه ویویان توکلی، صاحب سهام مزبور بود و بدین ترتیب، از اساس با اظهارات بعدی خواهان تناقض دارد.

۷۳- با توجه به ملاحظات فوق، دیوان نتیجه می‌گیرد که خواهان از عهده اثبات این ادعا برنیامده است که غیر از ۱۷۰ سهمی که به نام خودش ثبت شده بود، قانوناً یا انتفاعاً سهام دیگری در گروه صنعتی به نام خود داشته است.

پنج - مصادره

۷۴- چنانکه در بالا ملاحظه شد (بنگرید به: بند ۱۲ بالا)، دیوان در پرونده کیانی نظر داد که گروه صنعتی در تاریخ پنجم آذر ماه ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] توسط دولت ایران مصادره شد. در وضعیتی مشابه، دیوان اظهار داشته است که "اطمینان قضایی و نیاز به اجتناب از اتخاذ تصمیمات متناقض حکم می‌کند که دیوان قبل از اصلاح نتایج حاصله در حکم قبلی خود جانب احتیاط را رعایت نماید." فریدون غفاری و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۶۸-۵۶۵ مورخ ۱۶ تیر ماه ۱۳۷۴ [هفتم ژوئیه ۱۹۹۵]، بند ۳۰، چاپ شده در: -, Iran- U.S. C.T.R. -. استماع پرونده کیانی همراه با استماع پرونده حاضر برگزار شد و هیچ دلیل و مدرکی راجع به مصادره در پرونده حاضر تسلیم نشده

که در پرونده کیائی نیز مورد بررسی واقع نشده باشد. بنابراین، دیوان نتیجه می‌گیرد که دلیلی برای عدول از نظر خود در پرونده کیائی دایر بر اینکه گروه صنعتی در تاریخ پنجم آذر ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] صادره گردیده، ندارد.

شش - غرامت

الف - ضابطه غرامت

۷۵- با توجه به شرایط و اوضاع و احوال پرونده حاضر، دیوان غرامت "مناسب" قابل پرداخت به خواهان را غرامت کامل می‌داند. بنگرید به: ابراهیمی، حکم شماره ۳-۴۶/۴۶/۴۴-۵۶۰ مورخ ۲۰ مهر ماه ۱۳۷۳ [۱۲ اکتبر ۱۹۹۴]، بند ۹۵ - Iran- U.S. C.T.R. - بنابراین لازم است ارزش گروه صنعتی در تاریخ پنجم آذر ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] تعیین گردد.

ب - سابقه موضوعی

۷۶- برای اینکه گروه صنعتی بدرستی ارزشیابی شود، لازم است ابتدا چگونگی وضعیت تأسیس شرکت و نیز فعالیت های اولیه آن تشریح گردد. در گزارشی که در همان زمان توسط يك شرکت مشاوره استرالیائی به نام ارین کلابوراتیو ("تی یوسی") برای گروه صنعتی تهیه شده، آمده است که قبل از سال های دهه ۱۹۷۰ دولت ایران يك برنامه فشرده صنعتی سازی و شهرنشینی را دنبال کرده بود. موفقیت برنامه مزبور آنچنان بود که باعث شد جمعیت شهر تهران با سرعت و به صورت گسترده افزایش یابد و این امر، البته با دشواری های اقتصادی و اجتماعی همراه بود. دولت ایران به منظور کاهش سرعت رشد تهران، سیاستی اتخاذ، و تأسیس کارخانجات صنعتی را در شعاع ۳۰ کیلومتری تهران ممنوع اعلام و ایجاد شهرک های صنعتی در سایر مناطق را تشویق می‌کرد.

۷۷- در گزارش تی یوسی توضیح داده شده است که "در اساس، منظور از شهرک صنعتی، يك منطقه صنعتی است که در برنامه ریزی و احداث آن تأمین مسکن برای حداقل ۵۰۰

خانوار پیش بینی شده باشد. به علاوه، در شهرک های صنعتی باید تأسیسات زیربنائی اولیه، یعنی جاده سازی، آب، برق و غیره تأمین گردد. (تأکید در مأخذ اصلی است). آبادکنندگان معمولاً زمین هایی را که جزو اراضی کشاورزی اعلام شده بود می خریدند و در نتیجه بهای کمی می پرداختند. آنگاه دولت زمین را تجدید طبقه بندی می کرد تا آبادکننده بتواند تأسیسات زیربنائی لازم را احداث کند و زمین آبادشده را با منفعت بفروشد. برای جلوگیری از زمین بازی، دولت آبادکننده را ملزم می نمود که سقف قیمتی برای زمین آبادشده معین کند. در ازای آن، وزارت صنایع و معادن، که مسئول صدور پروانه تأسیس کارخانجات جدید در ایران بود، صنایع جدید را به جانب این شهرک ها هدایت می کرد.

۷۸- گروه صنعتی غرب (شرکت سهامی خاص) در سال ۱۳۵۳ تأسیس شد. طبق آگهی تأسیس آن، که در روزنامه رسمی ایران منتشر گردید، قرار بود گروه صنعتی عهده دار وظایف بسیار متنوعی شود تا بتواند به عنوان کاتالیزور در ایجاد و توسعه فعالیت های صنعتی در ایران عمل کند. فعالیت های گروه صنعتی، متنوع و شامل انجام مطالعات، تحصیل پروانه، وارد کردن ماشین آلات و نظارت بر ساختمان می شد تا تأسیس و مدیریت شرکت های تجاری و صنعتی و آموزش پرسنل برای خدمت در آن شرکت ها.

۷۹- گروه صنعتی حدود ۴۰۰ هکتار زمین واقع در يك جاده سراسری در نزدیکی کرمانشاه خرید به قصد اینکه يك شهرک صنعتی در آن محل تأسیس نماید. هیئت وزیران ایران با صدور مصوبه ای زمین را غیرکشاورزی اعلام کرد و اجازه آبادانی آن را به شرکت داد. قرار شد شهر مزبور، شهرک صنعتی غرب نامیده شود.

۸۰- گروه صنعتی تی یوسی را مأمور کرد که برای شهرک يك برنامه جامع تنظیم کند و مطالعات توجیهی انجام دهد. گزارش تی یوسی در سپتامبر ۱۹۷۷ به گروه صنعتی تسلیم شد. گزارش تی یوسی زمین خریداری شده توسط گروه صنعتی را برای ایجاد يك شهرک صنعتی مناسب دانست. در گزارش مزبور اشاره شده است به اینکه منطقه انتخابی دسترسی مستقیم به شبکه راه های سرتاسری، منابع آب زیرزمینی خوب (که گروه صنعتی بعد از خرید زمین آن را کشف کرد)، فضای کافی و مناسب برای ساختمان های صنعتی و چشم انداز جالب دارد و از جهت دسترسی به خدمات تخصصی به کرمانشاه نزدیک است. در گزارش همچنین آمده است که در آن منطقه، برنامه های عمرانی مهم دیگری،

از جمله احداث يك فرودگاه، يك هتل، تعدادی صنایع كوچك تر، يك كارخانه بزرگ برای احداث خانه های پیش ساخته بتونی و "تأسیسات عمده دولتی" در دست اجراست.

۸۱- جاده سراسری، زمین تقریباً ۴۰۰ هکتاری گروه صنعتی را به دو بخش تقسیم می‌کرد. حدود ۶۰ هکتار از زمین در قسمت شمال جاده و بقیه آن که بیش از ۳۰۰ هکتار بود در جنوب جاده واقع می‌شد. ۱۵۰ هکتار در منتهی الیه بخش جنوبی زمین، از شمال به جنوب، تا حدودی دراز و باریک بود و در گزارش نظر داده شد که ۵۰ هکتار منتهی‌الیه زمین بسیار دور افتاده بوده و مناسب آبادانی نیست. در گزارش نتیجه گیری شد که حدود ۲۲۵ هکتار در مرکز فراگیر قابل آبادانی به عنوان منطقه صنعتی بوده، ۵۰ هکتار دیگر واقع در منتهی‌الیه جنوبی و ۶۰ هکتار واقع در شمال جاده سراسری قابل آبادانی به عنوان مجتمع های مسکونی است.

۸۲- در گزارش تی‌یوسی گفته شده است که "هر کجا که مناطق صنعتی جدید ایجاد می‌شود آبادکننده مکلف است سرمایه گذاری برای تأسیسات زیربنائی را تأمین کند و این امر در مورد شهرک صنعتی غرب نیز مصداق دارد". تأسیسات زیربنائی لازم، شامل زهکشی، سیستم تأمین آب، سیستم های جمع آوری ضایعات صنعتی و خانگی، تأمین برق، شبکه تلفن، جاده های داخل شهر، انواع وسایل حمل و نقل عمومی در داخل شهر و جاده ها و حمل و نقل عمومی برای اتصال به کرمانشاه و سایر مراکز خواهد بود. در گزارش همچنین نظر داده شد که گروه صنعتی باید حتماً تأسیسات بهداشتی، مذهبی، تربیتی و تفریحی مناسب را تأمین نماید.

۸۳- در گزارش تی‌یوسی گفته شده است که هزینه احداث و نگهداری زیربنا مطلب مهمی است که گروه صنعتی باید بدان توجه کند. در گزارش برآورد شده است که تنها مرحله اول (کارهای مقدماتی) ایجاد زیربنا حدود ۴۴۰ میلیون ریال هزینه خواهد داشت و گفته شده است که پروژه برای آنکه از نظر مالی امکان پذیر باشد، لازم است که از حمایت و همکاری دولت برخوردار گردد.

۸۴- گروه صنعتی بعد از خرید زمین، آبادانی را آغاز کرد. پنج یا شش حلقه چاه حفر گردید، پمپ های برقی خریداری و يك برج منبع آب احداث شد. روی حداقل ۵۰ هکتار زمین محل، تأسیسات آبیاری، زهکشی و جاده احداث شد. گروه صنعتی همچنین يك پست

فشار قوی احداث کرد تا حداقل برای قسمتی از محل برق کافی و مطمئن تأمین نماید.

۸۵- حداقل سه شرکت تا قبل از نوامبر ۱۹۷۹ در منطقه تأسیس شد. شرکت نساجی در سال ۱۳۵۳ به عنوان شرکت مختلطی بین دولت ایران، دولت لهستان و سرمایه گذاران خصوصی از جمله گروه صنعتی تأسیس شد و کار آن نخریسی و بافت پارچه بود. يك کارخانه نخریسی به اتمام رسید و کارخانه دیگری تا نوامبر ۱۹۷۹ نزدیک به اتمام بود. شرکت پشم ریسی که متعلق به دولت ایران و سرمایه گذاران خصوصی از جمله گروه صنعتی بود در سال ۱۳۵۴ تأسیس شد و کار آن شرکت، پشم ریسی (شامل شستشو، رنگرزی و بافندگی) بود. در سال ۱۳۵۶ نیز يك کارخانه پشم ریسی دیگر در دست احداث بود، و بالاخره، شرکت چاپ برای چاپ و صحافی مطالب آموزشی، طرح های قالببافی و آگهی های تجارتي تأسیس شد و گروه صنعتی مالک ۳/۲٪ سهام آن بود. کارخانه ای برای آن ساخته شد که به نظر می رسد کار خود را قبل از انقلاب آغاز کرده باشد.

۸۶- چنانکه در زیر نتیجه گیری خواهد شد (بنگرید به: بند ۱۰۶ زیر)، در سال های ۱۳۵۶-۵۷ گروه صنعتی وارد ترتیباتی با شرکت های نساجی و پشم ریسی شد تا احداث کارخانه های آنها را انجام دهد و برای اجرای این کار يك کمپ ساختمانی تأسیس کرد که شامل محل سکونت و ماشین آلات ساختمانی بود.

۸۷- راجع به ایجاد مناطق مسکونی شهر ادله چندانی وجود ندارد؛ طبق اظهار خواهان، کار در این زمینه ها هنوز بالنسبه در مراحل اولیه بود که انقلاب به وقوع پیوست.

ج - روش ارزشیابی

۸۸- هر دو طرف قبول دارند که نقطه آغاز برای ارزشیابی گروه صنعتی، گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسي است. بالاخص اینکه، ترازنامه های سال ۱۳۵۸ و سال ۱۳۵۹ گروه صنعتی در صفحه ۴۲ آن گزارش مندرج است. در ترازنامه ها، دارائی ها و بدهی ها در تاریخ خرید مربوط قید و در موارد لازم استهلاك کسر شده است.

۸۹- گرچه هر دو طرف قبول دارند که ارزشیابی گروه صنعتی باید با ارزش دفتری شرکت و دارائی‌های آن به گونه ای که در گزارش مزبور آمده، آغاز گردد، لیکن راجع به تعدیلاتی که باید نسبت به دارائی‌ها صورت گیرد اختلاف نظر دارند.

۹۰- خواهان اظهار می‌دارد که گرچه صورت های مالی گذشته هر شرکتی می‌تواند اطلاعات مفیدی بدست دهد، "لیکن چنان صورت هایی به تنهایی مبنای درست برای تعیین ارزش شرکت نیست". خواهان ادعا می‌کند که گروه صنعتی یک مؤسسه دایر بود^۵ و استدلال می‌کند که بنابراین ارزش دفتری دارائی‌های آن باید تعدیل شود تا گویای افزایش ارزش واقعی آن در بازار باشد و نیز دارائی‌هایی را که در دفاتر ثبت نشده منظور نماید. خواهان به یک شرکت مشاوره ای به نام همینگ مورس اینکورپوریتید مأموریت داد تا یک گزارش ارزشیابی راجع به گروه صنعتی تهیه کند. همینگ مورس گروه صنعتی را مؤسسه دایر قلمداد و بدو ارزش آن را -/۲۲,۳۹۲,۱۹۰ دلار برآورد کرد.^۵ در جلسه استماع، همینگ مورس روش ارزشیابی خود را مختصراً اصلاح نمود و رقم -/۲۲,۵۳۲,۸۵۲ دلار به عنوان ارزش اصلاحی گروه صنعتی بدست داد. بر مبنای این ارزش، ۱۷۰ سهم خواهان (۲/۸۳٪ سهام سرمایه) مبلغ ۶۳۷,۶۷۹/۷۱ دلار ارزش دارد. آقای ریگان از همینگ مورس در جلسه استماع حضور یافت و شهادت داد.

۹۱- خواننده ادعا می‌کند که گروه صنعتی در زمان مصادره مؤسسه دایر نبود و بنابراین ارزشیابی آن باید بر اساس ارزش خالص دفتری‌اش انجام و برای منظور نمودن پاره ای اشتباهات و محذوفات در دفاتر تعدیل گردد. خواننده اظهار می‌دارد که پس از انجام تعدیلات مزبور، گروه صنعتی ارزش منفی داشت. خواننده خاطرنشان می‌کند که حتی اگر اینگونه تعدیلات صورت نگیرد، ارزش خالص دفتری گروه صنعتی در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ [۲۰ مارس ۱۹۷۹] فقط ۴۸,۲۷۳,۹۶۶ ریال (تقریباً -/۶۸۹,۶۲۸ دلار) بود. در اینصورت، ارزش ۱۷۰ سهم خواهان ۱,۳۶۷,۷۶۰ ریال (تقریباً -/۱۹,۵۳۹ دلار) خواهد بود. خواننده ادعا می‌کند که اگر برای تعیین ارزش دارائیهای گروه صنعتی در بازار قرار

۴ بنگرید به: ادامه بحث در این باره، در پانوشت های بند ۹۵ زیر.

۵ همینگ مورس در واقع ارزش گروه صنعتی را -/۲۲,۶۵۴,۲۰۸ دلار برآورد کرد، لیکن این ارزشیابی حاوی اشتباه آشکاری در مورد سهم گروه صنعتی در شرکت چاپ بود. آقای ریگان این اشتباه را در جلسه استماع اصلاح کرد و بدین لحاظ ارزش مورد ادعا در لوایح کتبی اصلاح و اشتباه مزبور رفع شده است.

باشد تعدیلاتی صورت گیرد، چنین تعدیلاتی باید منعکس کننده زیان های گروه صنعتی و اوضاع عمومی دشوار ایران باشد. خواننده شرکت مشاوره توش راس اند کامپنی و نیز گروهی کارشناس ایرانی به اسامی، آقای فاتحی، آقای یوسف پور و آقای زنگنه را استخدام نمود تا گزارش هایی راجع به ارزش دارائی گروه صنعتی در بازار، تهیه کنند. در گزارش توش راس رقمی به عنوان برآورد پیشنهاد نشده، لیکن به جای آن، ارزشیابی خواهان مورد بررسی و انتقاد واقع گردیده است. در گزارش فاتحی تنها ارزش زمین و درختان گروه صنعتی تعیین و مقدار آن ۱،۵۶۶،۴۲۸/۴۳ دلار اعلام گردیده؛ که در اینصورت، سهم خواهان ۴۴،۳۲۹/۹۲ دلار خواهد بود. آقای فاتحی در جلسه استماع شرکت نمود و شهادت داد.

۹۲- گرچه خواهان ادعا می کند که گروه صنعتی در تاریخ مصادره مؤسسه دایر بود، اما در لوائح خود ارزش کامل علایق مالکانه اش در شرکت مزبور را بر اساس مؤسسه دایر مطالبه نکرده است. برعکس، خواهان سهم خود از "ارزش خالص دفتری تعدیل شده" گروه صنعتی را خواستار است. ارزش مزبور حاوی هیچ رقمی بابت عواید آتی، سرقفلی و یا ارزش دارائی های غیرمشهود دیگری نبوده، بلکه تنها حاوی ارزش دارائی های مشهود گروه صنعتی، منجمله دارائی های فیزیکی، اوراق بهادار و حساب های دریافتنی است، پس از کسر بدهی های آن در تاریخ پنجم آذر ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹]. بنگرید به: برنیام، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹ مورخ ۱۵ تیر ماه ۱۳۷۲ [ششم ژوئیه ۱۹۹۳]، بند ۲۸، -Iran- U.S. C.T.R. - دیوان موافق است که این روش در تعیین ارزش علایق مالکانه خواهان در گروه صنعتی روش مقتضی و مناسبی است. بنگرید به: ابراهیمی، حکم شماره ۲-۴۴/۴۶/۴۷-۵۶۰، مورخ ۲۰ مهر ماه ۱۳۷۲ [۱۲ اکتبر ۱۹۹۴]، بند ۹۸ -Iran- U.S. C.T.R. at -؛ برنیام، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹ مورخ ۱۵ تیر ماه ۱۳۷۲ [ششم ژوئیه ۱۹۹۳]، بند های ۳۸-۴۱، -Iran- U.S. C.T.R. at -؛ سدکو، اینک و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۱۲۹-۳۰۹ مورخ ۱۶ تیر ماه ۱۳۶۶ [هفتم ژوئیه ۱۹۸۷]، بند ۲۶۷، چاپ شده در: 101-102 C.T.R. 23, 15 Iran- U.S. ("سدکو") (حکم شماره ۳-۱۲۹-۳۰۹)؛ سولا تایلز، اینک و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۳۱۷-۲۹۸ مورخ دوم اردیبهشت ۱۳۶۶ [۲۲ آوریل ۱۹۸۷]، بند های ۵۲ و ۶۴، چاپ شده در: 14 Iran- U.S. C.T.R. 223, 238, 241-42 ("سولا تایلز")؛ تیپتس، ایت، مک کارتی، استراتن و مهندسین مشاور تامز آفا - ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۷-۱۴۱ مورخ اول تیر ماه ۱۳۶۲ [۲۲ ژوئن ۱۹۸۴]، صفحات ۱۲-۱۱، چاپ شده در:

۹۳- دیوان در احکام گذشته خود که ارزش خالص تعدیل شده شرکتی را تعیین نموده، لازم ندانسته که ابتدا مشخص کند آیا شرکت مورد بحث مؤسسه دایر بوده است یا خیر. بنگرید به: برنیام، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹ مورخ ۱۵ تیر ماه ۱۳۷۲ [ششم ژوئیه ۱۹۹۳]، بند ۲۸، - Iran- U.S. C.T.R. -؛ سدکو، حکم شماره ۳-۱۲۹-۳۰۹، مورخ ۱۶ تیرماه ۱۳۶۶ [هفتم ژوئیه ۱۹۸۷] بند ۲۶۷؛ 15 Iran- U.S. C.T.R. at 101-02؛ تیپتس، حکم شماره ۲-۷-۱۴۱ مورخ اول تیر ماه ۱۳۶۳ [۲۲ ژوئن ۱۹۸۴] صفحات ۱۲-۱۱؛ 6 Iran- U.S. C.T.R. at 226. همچنین، بنگرید به: سولا تایلز، حکم شماره ۱-۳۱۷-۲۹۸ مورخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ [۲۲ آوریل ۱۹۸۷]، بندهای ۵۲، ۶۴؛ 14 Iran- U.S. C.T.R. at 238, 241-42 (که در آن، دیوان ارزش خالص تعدیل شده دارائی شرکتی را برآورد کرد که آن را مؤسسه دایر تشخیص نداده بود). در برنیام، دیوان توضیح داد که بر مبنای واقعیات آن پرونده لازم نیست تعیین کند که آیا شرکت مؤسسه دایر بوده است یا خیر، زیرا ارزش دارائی‌های عینی مورد بحث "بستگی به تجزیه و تحلیل مؤسسه دایر نداشت". برنیام، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹ مورخ ۱۵ تیر ماه ۱۳۷۲ [ششم ژوئیه ۱۹۹۳]، بند ۲۸؛ - Iran- U.S. C.T.R. at -؛ همچنین، بنگرید به: سولا تایلز، حکم شماره ۱-۳۱۷-۲۹۸ مورخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ [۲۲ آوریل ۱۹۸۷]، بند ۵۲، 14 Iran- U.S. C.T.R. at 238.

۹۴- در پرونده های یاد شده، این امکان وجود داشت که ارزش دارائی‌های مورد بحث در بازار مستقل از این عامل که شرکت صاحب دارائی، مؤسسه دایر بود یا خیر، برآورد گردد، زیرا به همان اندازه امکان داشت که دارائی‌ها را شرکت دیگری تحصیل کرده، مورد استفاده قرار دهد. لیکن، در پرونده حاضر، شاهد کارشناس خواهان شهادت داد که غیرمحمتمل بود که گروه صنعتی شرکت دیگری نظیر خود را پیدا کند که خریدار پروژه باشد. وی تصدیق نمود که اگر گروه صنعتی در سال ۱۳۵۸ مؤسسه دایر نبود، باید در ارزشیابی، ارزش دارائی‌های آن تقلیل داده می‌شد، "علی‌الخصوص در مورد جنبه هایی از ارزشیابی که معطوف به فروش دارائی‌ها در مدتی درازتر است که . . . اوضاع به حالت عادی‌تر باز می‌گشت و امکان فروش دارائی‌ها، چنانکه در ابتدا برنامه ریزی شده بود،

وجود داشت.^۶ دیوان دلیلی برای تردید در این نظر ندارد. این بدان معنی است که ارزش تعدادی از دارائی‌های گروه صنعتی در سال ۱۳۵۸ و به ویژه زمین آن، اساساً بستگی به این داشت که آیا انتظار می‌رفت در بلندمدت دارائی‌های مزبور توسط خود گروه صنعتی توسعه یافته و فروخته شود یا خیر. بنابراین، با توجه به ماهیت دارائی‌های مورد بحث و فعالیت های گروه صنعتی - و علیرغم این واقعیت که دیوان روش ارزش دارائی خالص تعدیل شده را به کار می‌برد - در ارزشیابی گروه صنعتی، دیوان ابتدا باید تعیین کند که آیا شرکت مزبور در تاریخ پنجم آذر ماه ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] مؤسسه دایر بوده یا خیر.

د - آیا گروه صنعتی مؤسسه دایر بود؟

۹۵- در اصطلاح حسابداری، عبارت "مؤسسه دایر" عموماً در وصف شرکتی بکار می‌رود که "بتواند ادامه تجارت دهد، و مثلاً پول کافی برای این کار داشته باشد".^۷ بر اساس این توصیف، تفسیر طرفین از مفهوم مؤسسه دایر عمدتاً این است که دارائی‌های جاری گروه صنعتی باید بر بدهی‌های جاری آن فزونی داشته باشد تا آنکه شرکت بتواند بدهی‌های خود را سر موعد بپردازد و دارائی‌های خود را در جریان عادی عملیاتش تبدیل به نقد کند.^۸ لیکن در رویه دیوان، اصطلاح "مؤسسه دایر" عموماً در مفهومی کمتر فنی بکار رفته است. دیوان در تعیین اینکه شرکتی مؤسسه دایر است یا خیر،

^۶ کارشناس خواهان بویژه به حق الزحمه نظارت بر ساختمان، درختان، پروژه چغندر قند و زمین گروه صنعتی اشاره می‌کرد. دارائی‌های مزبور با تفصیل بیشتر در زیر مورد بحث قرار می‌گیرند.

۷

D.B. Chilvers & C.J. Lemar (eds.), Litigation Support and Financial Assessment of Damages (2nd ed., 1991), 234-35 See also L. Chasteen, R. Flaherty and M. O'Connor, Intermediate Accounting 25 (2nd ed., 1987).

^۸ در پرونده دلیل و مدرکی راجع به معنی دقیق اصطلاح "دارائی‌های جاری" آنطور که در دفاتر گروه صنعتی بکار رفته، وجود ندارد. لیکن دیوان ملاحظه می‌کند که دارائی‌های جاری، حداقل به شرحی که گروه صنعتی در دفاتر خود به کار برده، مشتمل است بر اقلامی از قبیل وجه نقد، سپرده، پیش پرداخت، حساب بدهکاران و "اسناد دریافتنی". در دفاتر گروه صنعتی، هیچگونه تمایزی بین بدهی‌های جاری و غیرجاری وجود ندارد. بنابراین، کلیه بدهی‌ها، بدهی‌های جاری محسوب می‌شوند.

عموماً این موضوع را بررسی می‌کند که آیا شرکت تا تاریخ مصادره عملیاتش را آغاز کرده بوده یا خیر و اگر آغاز کرده بوده، امید منطقی داشته که بتواند عملیاتش را بعد از انقلاب ادامه دهد یا خیر. برای مثال، بنگرید به: ابراهیمی، حکم شماره ۳-۴۷/۴۶/۴۴-۵۶۰ مورخ ۲۰ مهر ماه ۱۳۷۲ [۱۲ اکتبر ۱۹۹۴]، بند ۹۷، Iran- U.S. C.T.R. at-؛ فیث لیتا خسروشاهی و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۱۷۸-۵۵۸ مورخ نهم تیر ماه ۱۳۷۲ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۴]، بند ۴۴، چاپ شده در -، Iran-U.S. C.T.R.-؛ سی‌بی‌اس اینکوریپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۱۹۷-۴۸۶ مورخ هفتم تیر ماه ۱۳۶۹ [۲۸ ژوئن ۱۹۹۰]، چاپ شده در 131 Iran- U.S. C.T.R. 25 (بازار موسیقی غربی در اثر انقلاب شدیداً لطمه دید)؛ موتورولا اینک و شرکت هواپیمائی ملی ایران، حکم شماره ۲-۴۸۱-۳۷۳ مورخ هفتم تیر ماه ۱۳۶۷ [۲۸ ژوئن ۱۹۸۸]، چاپ شده در 73 Iran- U.S. C.T.R. 19 (بعد از انقلاب بازار محدودی برای وسایل ارتباطاتی پیچیده وجود داشت)؛ سولا تایلز، حکم شماره ۱-۲۱۷-۲۹۸ مورخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ [۲۲ آوریل ۱۹۸۷]، 223 Iran- U.S. C.T.R. 14 (انقلاب در بازار کاشی‌های تزئینی اثر نامساعد گذاشت)؛ فلیس داج کورپوریشن و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۹-۲۱۷ مورخ ۲۸ اسفند ماه ۱۳۶۴ [۱۹ مارس ۱۹۸۶]، چاپ شده در 121 Iran- U.S. C.T.R. 10 ("فلیس داج") (شرکت تولیدی هنوز آغاز به تولید نکرده بود).

۹۶- روش‌های ارزیابی مندرج در لوایح طرفین از یکسو و رویه دیوان، از سوی دیگر، مبین دیدگاه‌های گوناگون راجع به یک موضوع اصلی، یعنی قابلیت ادامه حیات شرکت در آینده است. بنابراین دیوان نخست این مسأله را بررسی می‌کند که آیا دارائی‌های جاری گروه صنعتی بر بدهی‌های جاری آن فزونی داشت یا خیر و ثانیاً اینکه، دورنمای آینده تجاری گروه صنعتی در رژیم جدید چگونه بود.

۱- دارائی‌های جاری و بدهی‌های جاری

الف - واقعیات و اظهارات

۹۷- طرفین در ابتدا استدلالاتی راجع به حساب‌های سود و زیان گروه صنعتی اقامه کردند. طبق گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی، زیان‌های انباشته شرکت تا ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ [ماه مارس ۱۹۷۹] مبلغ ۱۱,۷۲۶,۰۲۴ ریال و تا ۲۹ اسفند ۱۳۵۸ [ماه مارس

۱۹۸۰] مبلغ ۱۳,۰۴۳,۰۴۹ ریال بود. در گزارش توش راس گفته شده است که گروه صنعتی نه تنها از بدو تأسیس خود در سال ۱۳۵۳ هیچگاه سودی حاصل نکرده بود، بلکه بیشترین زیان خود را در سال ۱۳۵۶ [۷۷-۱۹۷۶] متحمل گردید "که در آن سال، ایران از ثبات نسبی سیاسی برخوردار بود و صنایع آن کشور عمدتاً به رشد اقتصادی قابل ملاحظه ای دست یافته بودند". خواننده اظهار می‌دارد که چون گروه صنعتی در یکایک سال های فعالیتش زیان نشان داده بود، پس منابع مالی لازم را برای پرداخت بدهی‌های جاری خود نداشته و نباید آن را ملکی دانست.

۹۸- همینگ مورس اظهار می‌دارد که زیان هایی که گروه صنعتی تا سال ۱۹۷۹ متحمل گردید، حاکی از آن نیست که شرکت با دشواری‌هایی مواجه بود، بلکه قضاوت راجع به این زیان ها باید با توجه به ماهیت عملیات گروه صنعتی صورت گیرد. همینگ مورس توضیح داده است که:

گروه صنعتی در بخش اعظم دوره قبل از سال ۱۹۸۰ در وضعیت آغاز کار بود. برنامه این بود که ایجاد [شهرک صنعتی] ظرف یک دوره ده تا پانزده ساله صورت گیرد. بیشتر اقدامات اولیه گروه صنعتی صرف انجام مطالعات توجیهی و تنظیم خود برنامه گردید. تلاش های قابل ملاحظه ای نیز برای اقداماتی از قبیل تأمین منابع آب و برق . . . صورت گرفت. انکار عملی بودن این اقدامات عمرانی برمبنای "زیان های" حسابداری متحمله طی این دوره، نگرشی است جدا خطا و کوتاه بینانه.

۹۹- بعد از بررسی سود و زیان گروه صنعتی، و دارائی‌ها و بدهی‌های جاری واقعی ثبت شده آن، ترازنامه سال ۱۳۵۸ گروه صنعتی (که در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی آمده) حاکی است که در سال ۱۳۵۸ بدهی‌های جاری گروه صنعتی ۱۲۷,۲۶۵,۳۳۵ ریال و در مقابل، دارائی‌های جاری آن تنها ۳۰,۷۰۲,۳۲۲ ریال بود.^۹

^۹ هر دو طرف به ترازنامه مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۵۸ [۲۰ مارس ۱۹۸۰] گروه صنعتی استناد می‌کنند. دیوان نظر داده است که گروه صنعتی در تاریخ پنجم آذر ماه ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹]، که چند ماه پیش از تاریخ این ترازنامه است صادره شد. ترازنامه سال پیشین، یعنی ترازنامه مورخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۵۷ [۲۰ مارس ۱۹۷۹] گروه صنعتی نیز در سابقه پرونده موجود است. من حیث المجموع، در طول سال مالی ۱۹۷۹ ارزش دفتری گروه صنعتی کاهش مختصری داشته است. لیکن در سوابق پرونده اطلاعات کافی موجود نیست تا دیوان بتواند ارزش دقیق دفتری گروه صنعتی را در تاریخ پنجم آذر ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] که حدود دوسوم سال مالی مورد بحث سپری شده بود تعیین کند. با توجه به این واقعیت که استناد هر

۱۰۰- همینگ مورس ادعا می‌کند که صورتجلسه هیئت مدیره شرکت نساجی، مورخ ۱۳ تیر ماه ۱۳۵۸ [چهارم ژوئیه ۱۹۷۹] حاکی است که شرکت نساجی تصمیم گرفت مبلغ ۱۳۶/۶ میلیون ریال برای خرید کمپ ساختمانی گروه صنعتی و نیز بابت حق الزحمه نظارت بر ساختمان متعلقه به گروه صنعتی به شرکت مزبور بپردازد. در صورتجلسه هیئت مدیره قید شده است که:

گروه صنعتی غرب پیشنهاد انتقال مالکیت کمپ را به شرکت نساجی غرب (W T C) نمود. این مطلب در تاریخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۸ مورد بحث و تصمیم گیری قرار گرفت. کمپ توسط کارشناسان رسمی وزارت دادگستری مورد ارزیابی قرار گرفت و ۹۷ میلیون ریال برای آن قیمت تعیین شد که شامل تمام کمپ و زمین و چاه آب و تمام تأسیسات موجود در آن می‌باشد. گروه صنعتی غرب (W I G) همچنین درخواست تخصیص ۳۹ میلیون ریال بابت ۶٪ مربوط به نظارت فنی و درآمد برای تکمیل مرحله یک و ساختن مرحله دوم نمود که این درصد توسط هیئت مدیره در تاریخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۸ مورد تصویب قرار گرفت. محاسبه این مطلب بشرح زیر است:

قیمت ساختمانیها	۹۷,۶۳۱,۹۶۳ ریال
پیش پرداخت بابت ۶٪ به گروه صنعتی غرب (توضیح زیر)	۱۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال
کل بدهی به گروه صنعتی غرب	۱۱۲,۶۳۱,۹۶۳ ریال
بدهی گروه به نساجی طبق ترازنامه	۱۰۵,۱۵۶,۴۲۵ ریال
بدهی به گروه	۷,۴۷۵,۵۳۸ ریال

توضیح: هیئت مدیره تصمیم می‌گیرد مبلغ ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال علی‌الحساب بابت سازمان دهی و نظارت کار براساس ۶٪ کل مخارج انجام شده توسط گروه به آنان بپردازد.

...

هیئت مدیره تسویه حساب بین دو شرکت و انتقال رسمی کمپ و مالکیت آنرا به نساجی مورد تصویب قرار می‌دهد.

این معامله یا به علت مصادره و یا به دلایل دیگر، در دفاتر گروه صنعتی ثبت نشد. همینگ مورس اظهار می‌دارد که اگر این معامله در محاسبه منظور شود دارائی‌های

دو طرف به ترازنامه سال ۱۳۵۸ است و کاهش در آن سال مختصر بوده، دیوان معتقد است که ترازنامه مورخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۵۸ [۳۰ مارس ۱۹۸۰] ("ترازنامه") منعکس کننده وضعیت دفتری گروه صنعتی (قبل از اعمال تعدیلات مقتضی) در لحظه ای است که شرکت توسط خواننده مصادره گردید.

جاری گروه صنعتی بر بدهی‌های جاری آن فزونی خواهد یافت.

۱۰۱- خواننده قبول می‌کند که کمپ ساختمانی قبل از تاریخ ارزشیابی به شرکت نساجی فروخته شد، لیکن اثر این معامله را بر دارائی‌ها و بدهی‌های جاری گروه صنعتی مورد بحث قرار نمی‌دهد و در عوض، تأکید می‌نماید که ترازنامه گروه صنعتی نشان می‌دهد که بدهی‌های جاری آن چهار برابر دارائی‌های جاری آن بود. آقای ریگان در پاسخ به تحقیق شفاهی در جلسه استماع راجع به این وضعیت اظهار داشت که "چهار برابر بودن نسبت بدهی‌ها به معنی اخص کلمه، گویای دشواری مالی بالقوه است."

۱۰۲- خواننده همچنین خاطر نشان می‌نماید که در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی توصیه شده است که چندین تعدیل در ترازنامه گروه صنعتی به عمل آید تا وضعیت واقعی آن شرکت را در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۵۹ [۲۰ مارس ۱۹۸۱] بهتر نشان دهد. در گزارش نتیجه گیری شده است که باید مبلغ ۷۰،۵۱۷،۸۱۳ ریال به کل دارائی‌های جاری گروه صنعتی و ۹۲،۴۰۶،۶۲۶ ریال به بدهی‌های جاری آن افزوده شود. اگر تعدیلات مزبور - که در دسامبر ۱۹۸۱ پیشنهاد شد - در ترازنامه مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۵۸ [۲۰ مارس ۱۹۸۰] اعمال می‌شد بدهی‌های جاری گروه صنعتی به ۲۱۹،۶۷۱،۹۶۱ ریال و دارائی‌های جاری به آن ۱۰۱،۲۲۱،۱۳۵ ریال بالغ می‌گردید، یعنی کسری شرکت بیشتر هم می‌شد.

ب - تصمیم دیوان

۱۰۳- هر دو طرف قبول دارند که گروه صنعتی در یکایک سال های فعالیت خود زیان نشان داده که تا تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ [۲۰ مارس ۱۹۷۹] مجموعاً به حدود ۱۱ میلیون ریال بالغ می‌شود. لیکن زیان هایی که طی چند سال حاصل شده به خودی خود حاکی از آن نیست که گروه صنعتی مؤسسه دایر نبوده است. گروه صنعتی، به عنوان یک شرکت عمرانی با برنامه بلندمدت، در مراحل اولیه کار خود انتظار مقادیری زیان می‌داشت. زیان های مزبور مستقیماً ارتباطی به تشخیص این مسأله ندارد که آیا دارائی‌های جاری گروه صنعتی کافی برای پرداخت بدهی‌های جاری آن بوده است یا خیر.

۱۰۴- ترازنامه حاکی است که بدهی‌های جاری گروه صنعتی حدوداً چهاربرابر دارائی‌های

جاری آن بود. کارشناس خواهان تصدیق کرد که چنین عدم توازن می‌تواند گویای مشکل نقدینگی حادی باشد. لیکن، خواهان ادعا می‌کند که لازم است دفاتر گروه صنعتی تعدیل شود تا یک معامله انجام شده در سال ۱۳۵۸ که طی آن، شرکت نساجی موافقت کرد مبلغ ۱۳۶/۶ میلیون ریال بابت خرید کمپ ساختمانی و پرداخت حق الزحمه نظارت به گروه صنعتی بپردازد در آن منعکس شود.

۱۰۵- خواننده قبول دارد که کمپ ساختمانی قبل از تاریخ ارزشیابی به شرکت نساجی فروخته شد. صورتجلسه سال ۱۳۵۸ شرکت نساجی که مدرکی از آن زمان است و مورد معارضه واقع نشده، دلیل محکمی است بر اینکه گروه صنعتی کمپ ساختمانی را به مبلغ ۹۷،۶۳۱،۹۶۳ ریال به شرکت نساجی فروخت (بنگرید به: بند ۱۰۰ بالا). بنابراین دیوان نتیجه می‌گیرد که قبل از تاریخ صادره، شرکت نساجی کمپ ساختمانی را به مبلغ ۹۷،۶۳۱،۹۶۳ ریال از گروه صنعتی خریده بود.

۱۰۶- صورتجلسه سال ۱۳۵۸ شرکت نساجی نیز این ادعای خواهان را تأیید می‌کند که گروه صنعتی نظارت بر کار ساختمان را در قبال حق الزحمه ای معادل ۶% [هزینه ساختمان] انجام داد. سایر ادله موجود در پرونده متشابهاً حاکی از آن است که گروه صنعتی کمپ ساختمانی را برای انجام امور ساختمانی برای شرکت نساجی و نیز برای شرکت پشم‌ریسی مورد استفاده قرار داد. صورتجلسه سال ۱۳۵۸ شرکت نساجی محرز می‌نماید که قبل از تاریخ صادره، هیئت مدیره شرکت نساجی اجازه داده بود که حق الزحمه مزبور به گروه صنعتی پرداخت شود.

۱۰۷- لیکن مبلغ این حق الزحمه آنقدر روشن نیست. در صورتجلسه سال ۱۳۵۸ قید شده است که گروه صنعتی مبلغ ۳۹ میلیون ریال بابت حق الزحمه مزبور مطالبه کرده بود و هیئت مدیره شرکت نساجی تصمیم گرفت مبلغ ۱۵ میلیون ریال به عنوان "علی‌الحساب" پرداخت نماید. همینگ مورس اظهار می‌دارد که این بدان معنی است که شرکت نساجی پذیرفته بود که کل مبلغ ۳۹ میلیون ریال در سال ۱۳۵۸ به گروه صنعتی قابل پرداخت بود. مسلماً همینگ مورس مبلغ ۱۵ میلیون ریال را صرفاً قسط اول پرداخت محسوب می‌نماید. لیکن، صورتجلسه مزبور را می‌توان اینگونه نیز تفسیر کرد که شرکت نساجی مبلغ ۱۵ میلیون ریال در سال ۱۳۵۸ به گروه صنعتی می‌پرداخت و بقیه حق الزحمه تنها بعد از اتمام پروژه قابل پرداخت می‌بود. ادله ای وجود ندارد که نشان دهد در سال

۱۳۵۸ گروه صنعتی کار ساختمان را انجام داده بوده تا پرداخت مبالغ بیشتری قابل توجیه باشد. با توجه به ابهام ادله موجود، دیوان نتیجه می‌گیرد که بابت حق الزحمه نظارت بر ساختمان فقط مبلغ ۱۵ میلیون ریال در سال ۱۳۵۸ به گروه صنعتی قابل پرداخت بوده است.

۱۰۸- بدین ترتیب، شرکت نساجی کلاً مبلغ ۱۱۲،۶۳۱،۹۶۳ ریال به گروه صنعتی بدهکار بود. بدهیهای گروه صنعتی، چنانکه در ترازنامه مندرج است، شامل يك قلم بدهی به شرکت نساجی به مبلغ ۱۰۵،۱۵۶،۴۲۶ ریال است که صورتجلسه شرکت نساجی این مطلب را تأیید می‌کند.^{۱۰} قسمتی از این بدهی با معامله سال ۱۳۵۸ تهاتر گردید و بقیه آن، یعنی مبلغ ۷،۴۷۵،۵۳۸ ریال باید به عنوان يك فقره دریافتنی به دارائی‌های جاری گروه صنعتی افزوده شود. با منظور نمودن معامله مزبور، دارائی‌های جاری گروه صنعتی به ۳۸،۱۷۸،۸۶۰ ریال و بدهی‌های جاری آن به ۲۲،۱۰۸،۹۰۹ ریال بالغ می‌شود. بنابراین دارائی‌های جاری آن شرکت بر بدهی‌های جاری‌اش فزونی خواهد داشت.

۱۰۹- در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی توصیه شده است که تعدیلات دیگری در ترازنامه صورت گیرد که در آنصورت، مبلغ ۹۲ میلیون ریال بر بدهی‌های جاری و مبلغ ۷۰ میلیون ریال بر دارائی‌های جاری گروه صنعتی خواهد افزود. گزارش مزبور تقریباً مربوط به همان زمان و لذا بالقوه از اعتبار مهمی برخوردار است. لیکن مؤسسه حسابرسی در گزارش مزبور چگونگی حصول این ارقام کلی تعدیلی را روشن نمی‌کند؛ در متن گزارش، اقلام خاصی را که در مورد آنها معتقد است تعدیلاتی باید صورت گیرد، مشخص می‌نماید، لیکن در اغلب موارد، نه مبلغ تعدیل خاصی را مشخص می‌کند و نه حسابی را که تعدیل باید در آن انجام شود. ضمناً مبنای انجام همه تعدیلات تشریح نشده است. بنابراین برای دیوان امکان ندارد با دقت تعیین نماید که چه تعدیلات مشخصی در ارقام تعدیل کلی مندرج در گزارش منظور شده است و این امر نتیجتاً ارزیابی این مسأله را برای دیوان دشوار می‌سازد که آیا تعدیلات مزبور در چهارچوب

^{۱۰} گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی حاکی است که دفاتر گروه صنعتی در واقع نشان می‌داد که شرکت مزبور يك قلم بدهی به مبلغ ۱۲۲ میلیون ریال به شرکت نساجی دارد و نیز اشعار می‌دارد که بدهی مزبور در سال های قبل وجود داشته است. لیکن گزارش حسابرسی مربوط به سال ۱۳۵۷ نشان می‌دهد که شرکت نساجی در واقع در آن تاریخ مبلغ ۱۰۵،۱۵۶،۴۲۵ ریال به گروه صنعتی بدهکار بود.

ارزشیابی حاضر مقتضی و مناسب است یا خیر. چنین ارزیابی و سنجشی برای دیوان علی‌الخصوص لازم است خصوصاً که با توجه به وقوع انقلاب و غیبت صاحبان قبلی گروه صنعتی، مؤسسه حسابرسی احتمالاً به کلیه اطلاعات ذیربط دسترسی نداشته است.

۱۱۰- مطالعه دقیق گزارش مؤسسه حسابرسی نشان می‌دهد که توصیه مؤسسه مزبور مبنی بر افزودن مبلغ ۹۲ میلیون به بدهی‌های جاری گروه صنعتی، شامل یک رقم ۸۲ میلیون ریال بابت مبلغی است که بابت پست فشار قوی به حساب شرکت نساجی گذارده شده و مؤسسه حسابرسی معتقد است که گروه صنعتی باید خود رأساً آن را می‌پرداخته و باید آن را به حساب شرکت نساجی بازپرداخت نماید. به دلایلی که در زیر توضیح داده می‌شود (بنگرید به: بندهای ۸۰-۱۷۹ زیر)، دیوان معتقد است که انتساب پرداخت مزبور به شرکت نساجی صحیح بوده است. بنابراین این مورد از توصیه مؤسسه حسابرسی باید نادیده گرفته شود.

۱۱۱- توصیه مؤسسه حسابرسی مبنی بر افزودن مبلغ ۷۰ میلیون ریال به دارائی‌های جاری گروه صنعتی، ظاهراً شامل مبلغی است بابت "هزینه‌ها"یی که جهت استفاده از ساختمان‌ها و ماشین‌آلات گروه صنعتی باید به حساب شرکت‌های وابسته به گروه مزبور منظور شود. خواهان قبول کرده است که اکثر ساختمان‌ها و ماشین‌آلاتی که متعلق به گروه صنعتی بود قسمتی از کمپ ساختمانی آن شرکت را تشکیل می‌داد و بنابراین در ماه ژوئیه ۱۹۷۹ به شرکت نساجی منتقل گردید (بنگرید به: بند ۲۴۲، پانوش ۲۲ زیر). در نتیجه، غیرمحمتمل است که گروه صنعتی حق داشته بابت استفاده از آن تسهیلات هزینه مطالبه کند و دفاتر آن شرکت نباید بابت هزینه‌های مزبور تعدیل گردد. در گزارش مؤسسه حسابرسی مشخص نشده است که به نظر آن مؤسسه، گروه صنعتی بابت استفاده از تسهیلات مزبور چه مبلغی باید مطالبه می‌کرد. دیوان پس از بررسی کلیه اطلاعات دیگر مندرج در گزارش مؤسسه حسابرسی، معتقد است که مؤسسه حسابرسی مقدار عواید مزبور را ۲۵ میلیون ریال برآورد کرده است. بنابراین مبلغ مزبور باید از ۷۰ میلیون ریالی که طبق توصیه مؤسسه حسابرسی باید بر دارائی‌های گروه صنعتی افزوده شود، کسر گردد.

۱۱۲- با توجه به فقد قراین و شواهد مشخص بیشتر، دیوان سایر توصیه‌های مؤسسه حسابرسی را در مورد دارائی‌ها و بدهی‌های جاری گروه صنعتی می‌پذیرد، به نحوی که

دارائی‌های جاری مبلغ ۴۵،۵۱۷،۸۱۳ ریال و بدهی‌های جاری مبلغ ۱۰،۴۰۶،۶۲۶ ریال افزوده خواهد شد. با اعمال تعدیلات مزبور در ترازنامه گروه صنعتی که پیش از این در بند ۱۰۸ بالا اصلاح (و معامله با شرکت نساجی به حساب منظور) شد، دارائی‌های جاری گروه صنعتی (۸۲،۶۹۶،۶۷۳ ریال) مقدار زیادی از بدهی‌های آن (۲۲،۵۱۵،۵۳۵ ریال) تجاوز می‌نماید.

۱۱۳- در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی توصیه شده است که سرمایه گذاری گروه صنعتی در شرکت نساجی به دلیل "وضع مالی" شرکت اخیر سوخت شده محسوب گردد. اگر وضع مالی شرکت نساجی آنچنان نابسامان بود، امکان نداشت آن شرکت بتواند بدهی‌های خود را به گروه صنعتی بپردازد. لیکن این امکان وجود داشت که با حذف یک قلم بدهی گروه صنعتی به شرکت نساجی بخش بزرگی از پرداخت توسط شرکت نساجی صورت گیرد و بدین ترتیب، فقط مبلغی در حدود ۷ میلیون ریال باقی می‌ماند که شرکت نساجی به گروه صنعتی منتقل کند. با توجه به ارقام مشروح در بالا، حتی اگر شرکت نساجی نتوانسته بود این مبلغ را بپردازد، دارائی‌های جاری گروه صنعتی باز هم بر بدهی‌های جاری آن فزونی می‌داشت.

۱۱۴- با توجه به ملاحظات فوق، دیوان نتیجه می‌گیرد که در تاریخ پنجم آذر ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] دارائی‌های جاری گروه صنعتی بر بدهی‌های جاری آن فزونی داشت.

۲- آینده گروه صنعتی در رژیم جدید

الف - واقعیات و اظهارات

۱۱۵- اینک دیوان آتیه گروه صنعتی را در رژیم جدید بررسی می‌نماید. در گزارش تی‌یوسی خاطر نشان شده است که پروژه گروه صنعتی از دو لحاظ پیشرو بود: اول اینکه، پروژه مزبور اولین شهرک صنعتی بود که سرمایه گذاران خصوصی عهده دار آن می‌شدند و دوم اینکه، نظر بر این بود که یک مرکز عمده صنعتی در ناحیه ای ایجاد شود که قبل از آن چنین مرکزی وجود نداشت. در گزارش مزبور آمده است که پروژه مزبور به علت ابتکاری بودنش، نیاز به پشتیبانی و همکاری بسیاری از سازمانهای دولتی داشت. به ویژه، چون شهرک گروه صنعتی در جلب صنایع با سایر شهرها که از بودجه دولت

برخوردار بودند باید رقابت می‌کرد - که تصادفاً یکی از آنها در همان ناحیه واقع بود - گروه صنعتی ناچار بود ترتیبی فراهم آورد که دولت معاضدت مالی کرده یا بخشی از هزینه های مرتبط با تأسیسات زیربنایی را بر عهده گیرد.

۱۱۶ - خواننده بر این عامل اتکاً به همکاری دولت تأکید می‌کند و ظاهراً منظورش آن است که یاری دولت بعد از وقوع انقلاب در میان نبود. توش راس به سهم خود خاطر نشان می‌سازد که "انقلاب اسلامی در نظر داشت به بخش کشاورزی اولویت دهد و از آن طریق، ایران را از لحاظ مواد غذایی خودکفا نماید. انقلاب قصد داشت که صادرات غیرنفتی ایران را افزایش دهد و متنوع نماید". توش راس دقیقاً توضیح نمی‌دهد که سیاستهای مزبور احتمالاً چه اثری بر برخورد دولت با پروژه ای نظیر پروژه گروه صنعتی می‌داشت، که هم شامل صنایع متوجه به صادرات بود و هم شامل صنایع بسیار مرتبط با بخش کشاورزی.

۱۱۷ - خواننده همچنین بر شرایط نامساعد اقتصادی موجود در ایران طی دوره زیربط تأکید دارد. توش راس به نحو مشخص تری استدلال می‌کند که به علت افزایش تقاضا برای نفت (و افزایش قیمت آن)، فشارهای تورمی بر اقتصاد ایران آغاز شده بود و در عین حال قیمت واردات رو به افزایش می‌رفت. میزان بیکاری در سالهای ۸۳-۱۹۷۹ به حدود ۳۰ درصد رسیده بود و شرایط بطور کلی "مساعد برای سرمایه گذاری جدید در پروژه های صنعتی یا قراردادهای ساختمانی و/یا تزریق سرمایه بیشتر در پروژه های موجود نبود".

۱۱۸ - خواهان اظهار می‌دارد که توش راس توضیح نداده است که عوامل مذکور در مورد وضع خاص گروه صنعتی چه اثری می‌داشت. وی می‌گوید که باآنکه شرایط انقلابی موجود در ایران در ارزشگذاری گروه صنعتی مؤثر است، این واقعیت نیز باید مورد توجه قرار گیرد که هر سرمایه گذاری مسلماً می‌توانست بین شرکتهایی که در اثر انقلاب بکلی از بین رفته بودند و آنهایی که خساراتی دیدند اما انتظار می‌رفت که بعد از فرونشستن آشفستگی سیاسی وضعیتشان بهبود یابد تمایز قایل شود. وی حکم صادره در پرونده سقیع (حکم شماره ۲-۲۹۸-۵۴۴ مورخ دوم بهمن ماه ۱۳۷۱ [۲۲ ژانویه ۱۹۹۲])، بند ۱۰۰ - (Iran-U.S. C.T.R. at -) را به شرح زیر نقل می‌کند:

دیوان معتقد است که در تعیین ارتباط بین ارزش نوظهور در سال ۱۹۷۵ و ارزش آن در سال ۱۹۸۰، انقلاب اسلامی را نمی‌توان نادیده گرفت. هر سرمایه‌گذار بالقوه‌ای در ایران سال ۱۹۸۰، قطعاً "مخاطرات سیاسی و اقتصادی برشمرده شده در گزارش [خواننده] را بررسی می‌کرد، اما در عین حال نباید در مورد آثار انقلاب مبالغه یا بحث راجع به آن را به کلی گویی منحصر نمود. نمی‌توان فرض کرد که خریداران بالقوه، بین سرمایه‌گذارها و پروژه‌هایی که در اثر انقلاب تضعیف یا با شکست مواجه شدند و آنهایی که منطقیاً انتظار می‌رفت بعد از فرونشستن آشفتگیهای خود انقلاب بهبود وضعیت یابند، تمایز قایل نمی‌شدند.

۱۱۹ - خواهان اظهار می‌دارد که آتیه گروه صنعتی در رژیم جدید در واقع کماکان امیدبخش به نظر می‌آید و تغییرات زیادی در پروژه لازم نمی‌بود. وی استدلال می‌کند که فرآورده‌های چاپی و نساجی اقلام صنعتی پر مصرف بوده و در قبال رکود مصون هستند. وی مضافاً می‌گوید ولو آنکه آثار فوری انقلاب تا حدودی مبتلا به گروه صنعتی شده بود، به علت اینکه پروژه، ۱۰ یا ۱۵ ساله بود، چنین نوساناتی در ارزش آن در دراز مدت اثر محسوسی نمی‌داشت.

۱۲۰ - خواهان همچنین اظهار می‌دارد که در بخش اعظم سال ۱۹۷۹ رژیم جدید نسبت به گروه صنعتی و شرکتهای وابسته به آن نظر خوبی داشت و گروه صنعتی می‌توانست با دولت جدید کار کند. وی اظهار می‌دارد که "روحیه مدارا در بیشتر طول سال ۱۹۷۹ وجود داشت. در واقع، دفتر سازمان گسترش و نوسازی صنایع، بعد از انقلاب کار خود را کمافی‌السابق ادامه داد". دکتر کیانی که حداقل تا ژوئیه ۱۹۷۹ در ایران بود اظهار داشت که پیش از ترک ایران با مقامات مختلف دولت جدید اسلامی ملاقات کرده و آنها به وی اطمینان داده بودند که از فراگیر گروه صنعتی حفاظت خواهد شد و دولت مایل نیست که سرمایه‌گذاری شرکت به هدر برود.

۱۲۱ - در دعوتنامه مورخ دهم خردادماه ۱۳۵۸ [۳۱ مه ۱۹۷۹] ارسالی به سهامداران برای شرکت در مجمع عمومی سال ۱۳۵۸ شرکت نساجی، که توسط دکتر کیانی امضاً شده آمده است که

فعالیت‌های [شرکت نساجی] [طی ماههای اکتبر ۱۹۷۸ تا مارس ۱۹۷۹] به علت وجود اعتصابهای متعدد و عزیمت کارشناسان لهستانی و استرالیایی شرکت از ایران، دچار وقفه و رکود گردید.

خوشبختانه مقامات مسئول وزارت صنایع و معادن، وزارت کار و امور اجتماعی و استانداری کرمانشاهان در مورد به کار افتادن فعالیتهای [شرکت نساجی] علاقه فراوان نشان داده اند و چون این طرح را یکی از صنایع مفید و پایه در صنعت نساجی شناخته اند که مواد اولیه آن در منطقه تولید می‌شود در این اواخر از هیچگونه کمک و مساعدت مالی و اداری دریغ نکرده و برای راه انداختن آن اظهار علاقه فراوان نموده اند. شرکت هم اکنون مشغول فراهم ساختن مقدمات است که تا چند هفته دیگر مرحله اول را به راه اندازد و برای این کار از شرکای لهستانی خود خواسته است که در کمترین مدت ممکن مهندسان و تکنسینهایی را که سابقاً در کارخانه کار می‌کردند، به ایران برگردانند. وزارت کار و امور اجتماعی نیز در صدد است که از طرق مختلف احتیاجات مالی شرکت را تأمین کند.

از طرف دیگر، دولت برای حفظ و حراست صنایع داخلی ورود کالاهای نساجی را به ایران محدود ساخته و در نتیجه تولیدات شرکت که نخ پنبه مورد نیاز صنایع بافندگی است از رقابتهای غیرمنطقی کشورهای آسیایی در امان قرار گرفته و سودآوری شرکت پس از رسیدن به تولید کامل به صورت تضمین شده ای درآمده است.

در صورتجلسه مورخ ۱۳ تیرماه ۱۳۵۸ [چهارم ژوئیه ۱۹۷۹] هیئت مدیره شرکت نساجی خاطر نشان شده است که:

۱ - کوششهای مدیرعامل برای تأمین منابع مالی جهت ادامه فعالیتهای شرکت مورد تأیید قرار گرفت. چون سهامداران افزایش سرمایه مصوب در آخرین مجمع عمومی فوق العاده را به سبب وقوع انقلاب در ایران نپرداخته بودند و وام تکمیلی مورد درخواست نیز از طرف بانک اعتبارات صنعتی پرداخت نشده بود شرکت برای راه اندازی مرحله اول نخ ریزی و تکمیل ساختمان مرحله دوم نیاز به منابع مالی دارد. جناب آقای وزیر صنایع و معادن به مدیرعامل شرکت نساجی وعده هرگونه کمک ممکن را دادند، و جناب آقای دکتر رضا صدوقی معاون وزارت کار و امور اجتماعی نیز اقدامات موثری در جهت راه اندازی کارخانجات نساجی غرب به عمل آورده اند. ایشان نامه هایی به بانک اعتبارات صنعتی و بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران نگاشته و طی آن از این موسسات خواسته اند که مبلغ سیصد میلیون ریال برای راه اندازی مرحله اول نساجی و دویست میلیون ریال برای تکمیل ساختمان مرحله دوم در اختیار شرکت نساجی غرب قرار دهند. ایشان به مدیرعامل نساجی غرب اطمینان داده اند که چنانچه بانکهای مذکور تصویب این وام را به تعویق اندازند، می‌توان وجوه لازم را از محل صندوق مخصوصی که به منظور راه اندازی صنایع کشور در وزارت صنایع و معادن بوجود آمده است دریافت کرد و درخواستی در این زمینه در آن وزارتخانه در دست بررسی است.

۲ - شرکای لهستانی شرکت نساجی غرب همکاری کامل خود را با دولت جمهوری اسلامی ایران در زمینه صنعتی کردن کرمانشاه که هدف اصلی طرح مشترک بوده است، ابراز داشتند و اضافه کردند که برنامه شرکت یعنی تولید نخ پنبه دنبال خواهد شد صرفنظر از اینکه نساجی غرب یک واحد دولتی باشد یا شرکت سهامی خاص. شرکای لهستانی به تعداد کافی کادر مدیریت فنی کارخانجات نساجی غرب را تأمین خواهند کرد مشروط بر اینکه اعتبارات لازم در اختیار شرکت قرار گیرد، اجازه کار برای کادر فنی لهستانی صادر شود، امکان حواله سود شرکای لهستانی به ارز خارجی به لهستان فراهم آید، و محیط کار خالی از مخاطره بوجود آید.

۱۲۲ - همینگ مورس ادامه موجودیت گروه صنعتی در سالهای دهه ۱۹۹۰ را خاطرنشان نموده و آن را دلیل بر این امر می‌شمارد که فعالیتهای شرکت در اثر انقلاب دچار رکود نشد و اظهار می‌دارد که در تعیین ارزش گروه صنعتی در اکتبر سال ۱۹۸۰ باید برای این دلیل "اهمیت خاص" قایل شد.

ب - تصمیم دیوان

۱۲۳ - هرچند ادله ای وجود دارد که گروه صنعتی و شرکتهای وابسته آن بعد از سال ۱۹۷۹ به موجودیت خود ادامه دادند، ارزشگذاری یک شرکت در تاریخ مصادره آن، باید براساس واقعیات معلوم در آن تاریخ باشد و قراین و شواهد تحولات بعدی که در آن تاریخ امکان وقوف بر آنها نبوده نباید در ارزشگذاری ملحوظ گردد. بنگرید به: پرونده امریکن اینترنشنال گروپ، اینک و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۲-۹۳ مورخ ۲۸ آذرماه ۱۳۶۲ [۱۹ دسامبر ۱۹۸۲]، صفحات ۱۶ و ۱۵، چاپ شده در 96, 106 Iran-U.S. C.T.R. 4؛ پرونده آی.ان.ا. کورپوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۶۱-۱۸۴ مورخ ۲۲ مردادماه ۱۳۶۴ [۱۳ اوت ۱۹۸۵] صفحه ۱۰، چاپ شده در 373, 380 Iran- U.S. C.T.R. 8؛ پرونده فلپس داج، حکم شماره ۲-۹۹-۲۱۷ مورخ ۲۸ اسفندماه ۱۳۶۴ [۱۹ مارس ۱۹۸۶]، بند ۲۹، چاپ شده در 10 Iran-U.S. C.T.R. 132. بنابراین، در تعیین ارزش گروه صنعتی در سال ۱۹۷۹، موارد استناد به واقعیات بعد از آن سال باید به طور کلی نادیده گرفته شود.

۱۲۴ - انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ آغاز و پیروزی آن در تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۱ فوریه

۱۹۷۹] اعلام شد. اوضاع انقلابی و بی‌اطمینانی‌های ملازم با آن تا اوایل سال ۱۹۷۹ کلیه فعالیتهای شهرک گروه صنعتی را عملاً "متوقف نمود. معیناً منطقی" انتظار نمی‌رفت که يك چنین وضع پر آشوبی به مدت نامحدودی ادامه یابد. چنانکه دیوان در حکم سقیع (بنگرید به: بند ۱۱۸ بالا) خاطرنشان نمود، در ارزشگذاری يك شرکت در دوره انقلاب، لازم است آینده مورد انتظار شرکت در بلندمدت نیز مورد توجه قرار گیرد.

۱۲۵ - تا نوامبر ۱۹۷۹ روشن شده بود که سیاستهای دولت جدید در مورد صنعتی کردن کشور، شهرنشینی، بازرگانی و سرمایه‌گذاریهای خارجی با سیاستهای دولت قبلی به کلی متفاوت است. رژیم گذشته عواید نفت را صرف سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمرانی می‌کرد به این قصد که ایران به سرعت مبدل به يك جامعه صنعتی شود، لیکن دولت جدید اولویت بیشتری به ادامه فعالیتهای کشاورزی و سنتی و کنترل مستقیم دولت بر اقتصاد می‌داد.

۱۲۶ - چنانکه توش راس خاطرنشان نموده، این عوامل و سایر عوامل کلی به احتمال زیاد بدین معنی بود که جو کلی برای فعالیت صنعتی در ایران در سال ۱۹۷۹ نسبت به وضع پیش از انقلاب کمتر مساعد بود. پروژه گروه صنعتی متضمن توسعه و جلب سرمایه و صنایع جدید بود و در نتیجه، آتیه آن قاعدتاً "دستخوش اثرات نامساعد می‌شد. خود خواهان اذعان دارد که اوضاع کلی اقتصادی اثر منفی و نامساعدی بر گروه صنعتی داشت و اظهار می‌دارد که رونق اقتصادی حاصله از افزایش درآمد نفت در اواسط دهه ۱۹۷۰ و تشویق دولت قبلی چنان بود که اگر آشوبهای سیاسی در اواخر دهه ۱۹۷۰ رخ نداده بود "تأسیس ۲۰۰ کارخانه بزرگ و کوچک. . . . طی يك دوره ده ساله مسلماً" قابل حصول بود" (تأکید اضافه شده است). بدین ترتیب، روشن است که به علت وقوع انقلاب، آتیه گروه صنعتی حداقل با رکود مواجه بود و در ارزشگذاری دارایی‌های گروه صنعتی این امر باید مد نظر قرار گیرد.

۱۲۷ - لیکن این امر ثابت نمی‌کند که پروژه شهرک صنعتی غرب بکلی از حیز انتفاع ساقط شده بود. به نظر می‌رسد که دولت جدید تصمیم به ادامه حمایت و تشویق پروژه گروه صنعتی گرفته بود. دعوتنامه مجمع عمومی سال ۱۳۵۸ شرکت نساجی و صورتجلسه آن مجمع، که هر دو در بالا به تفصیل نقل شد، حاکی است که تا اواسط سال ۱۹۷۹ مقامات دولت جدید قویاً طرفدار ادامه فعالیت در فراگیر شهرک صنعتی غرب و آماده بودند که

اقدامات مثبتی به عمل آورند تا حمایت مادی حتماً در اختیار آن گذارده شود. چنانکه در بالا ذکر شد، حمایت دولت جهت ادامه فعالیت پروژه حیاتی بود. صورتجلسه مزبور همچنین حاکی است که دولت لهستان کماکان متعهد به اجرای پروژه بود.

۱۲۸ - باتوجه به این شواهد و قرائن از حمایت دولت، دیوان متقاعد شده است که در بخش اعظم سال ۱۹۷۹، دورنمای تجاری گروه صنعتی کماکان روشن بود، ولی البته نه آنقدر امید بخش که در دوره پیش از انقلاب بود.

۲- نتیجه گیری راجع به اینکه گروه صنعتی مؤسسه دایر بوده است یا خیر

۱۲۹ - باتوجه به ملاحظات بالا راجع به ترازنامه گروه صنعتی و دورنمای تجاری آن در دولت جدید، دیوان نتیجه می‌گیرد که گروه صنعتی در تاریخ مصادره مؤسسه دایری بوده است. بنابراین دارایی‌های آن باید بر این اساس ارزشگذاری شود که جزئی از يك پروژه جاری توسعه شهرک صنعتی بوده، گرچه باید به خاطر داشت که محیط اقتصادی ایران بعد از انقلاب از زمان پیش از آن کمتر فعال بود و این امر در میزان عوایدی که گروه صنعتی می‌توانست از فروش دارایی‌های خود حاصل کند تا حدودی اثر می‌کرد.

۱۳۰ - دیوان ابتدا دارایی‌های اصلی گروه صنعتی را که طرفین راجع به آنها لوایح مفصلی تسلیم کرده اند ارزشگذاری می‌کند و سپس به ارزشگذاری مابقی دارایی‌ها و بدهی‌های آن می‌پردازد.

ه - ارزشیابی دارایی‌های خاص

۱۳۱ - دارایی‌های گروه صنعتی که يك يك ارزشگذاری خواهند شد عبارتند از:

- زمین
- استحقاق نسبت به حق انشعاب برق
- سهام در شرکت نساجی
- سهام در شرکت پشم ریسی

- سهام در شرکت چاپ
- حق الزحمه قابل دریافت بابت کارهای ساختمانی
- حق الزحمه بابت کارهای ساختمانی آتی
- پروژه خانه سازی
- اشجار، و
- قرارداد تأمین چغندر قند

دارایی‌های فوق الذکر به ترتیب بررسی خواهند شد.

۱- زمین

الف - واقعیات و اظهارات

۱۳۲ - گزارش تی‌یوسی چنین نتیجه‌گیری کرده است که در حدود ۲۲۵ هکتار زمین در مرکز فراگیر شهرک گروه صنعتی مناسب برای عمران به عنوان ناحیه صنعتی بود و ۵۰ هکتار دیگر واقع در بلافاصله قسمت جنوب این ناحیه و ۶۰ هکتار واقع در شمال شاهراه اصلی مناسب برای عمران به عنوان مراکز مسکونی بود. در گزارش تأیید شده است که بخش بزرگی از این ناحیه برای کارهای زیربنایی، مانند جاده سازی، فاضلاب، تصفیه آب، مخازن آب و غیره مورد نیاز بوده و بنابراین قابل فروش نبود. در گزارش مزبور برآورد شده است که تأسیسات زیربنایی، مرکز شهر و فضای آزاد، مجموعاً ۱۱۹ هکتار زمین را در بر می‌گرفت که در نتیجه، ۴۵ هکتار زمین برای فروش جهت خانه سازی و ۱۸۰ هکتار جهت مصارف صنعتی باقی می‌ماند.^{۱۱} زمین آماده برای مصارف صنعتی به دو بخش تقسیم شده بود، ۱۰۲ هکتار برای صنایع سبک و ۷۸ هکتار برای صنایع سنگین.

۱۳۳ - ارقام گزارش تی‌یوسی براین اساس محاسبه شده که کل مساحت فراگیر -/۳,۹۳۰,۰۰۰ مترمربع است. لیکن در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی آمده است که گروه صنعتی فقط ۲,۷۹۷,۷۹۳ مترمربع زمین خریده بود. هر دو طرف نهایتاً این رقم کوچکتر را پذیرفتند. این امر، مسأله اعمال ارقام تفصیلی موارد مصرف زمین، مندرج

^{۱۱} چهل و نه هکتار دیگر از زمین واقع در قسمت جنوبی فراگیر بلااستفاده می‌ماند.

در گزارش تی‌یوسی، نسبت به فراگیری را که مساحتش نسبتاً کمتر است، و نیز نحوه اعمال آن ارقام را بدون جواب باقی می‌گذارد. همین‌گ مورش ارقام مندرج در گزارش تی‌یوسی برای مصارف صنعتی و مسکونی را حفظ نموده و ارقام تی‌یوسی بابت مصارف زیربنایی یا اراضی استفاده نشده را تقلیل داده است. بنابراین، همین‌گ مورش تخصیصاتی به شرح زیر پیشنهاد می‌نماید:

مورد مصرف	مساحت در گزارش تی‌یوسی	مساحت در گزارش همین‌گ مورش
صنایع سبك	۱,۰۲۰,۰۰۰	۱,۰۲۰,۰۰۰
صنایع سنگین	۷۸۰,۰۰۰	۷۸۰,۰۰۰
ناحیه مسکونی	۴۵۰,۰۰۰	۴۵۰,۰۰۰
تأسیسات زیربنایی و غیره	۱,۶۸۰,۰۰۰	۱,۵۴۷,۷۹۳
جمع	۲,۹۳۰,۰۰۰	۲,۷۹۷,۷۹۳

برعکس، توش راس معتقد است که ۱,۸۵۳,۸۹۶ مترمربع برای مصارف زیربنایی مورد نیاز می‌بود و خواننده اظهار می‌دارد که لازم بود ۱,۶۳۰,۰۰۰ مترمربع برای مصارف زیربنایی و سایر مصارف عمومی اختصاص داده شود.

۱۳۴ - طرفین توافق دارند که گروه صنعتی از کل ۲,۷۹۷,۷۹۳ مترمربع زمین خود، قطعاتی را به شرح زیر قبلاً "فروخته بود":

تاریخ	مساحت	خریدار	قیمت
۱۹۷۵	۶۰,۰۰۰ مترمربع	شرکت نساجی	مترمربعی ۲۰۰/- ریال
۱۹۷۶	" ۲۰,۰۰۰	شرکت پشم ریسی	" ۳۰۰/-
۱۹۷۸	" ۱۰,۰۰۰	شرکت چاپ	" ۶۰۰/-

به نظر می‌رسد ۳۰,۰۰۰ مترمربعی که به شرکتهای پشم ریسی و چاپ فروخته شد برای صنایع سبك و ۶۰,۰۰۰ مترمربعی که به نساجی فروخته شده بود برای صنایع سنگین بوده است. دکتر کیاشی اظهار نمود که در دو مورد اول، طرفین از موقعیت برابر برخوردار بودند به دلیل اینکه دولت لهستان در هیئت مدیره شرکت نساجی نمایندگی

بخش معتناهیی از مالکیت را داشت و در هیئت مدیره شرکت پشم ریسی دو نماینده از يك سازمان دولتی ایران عضویت داشتند.

۱۳۵ - خواهان اظهار می‌دارد که وزارت صنایع و معادن به گروه صنعتی اجازه داده بود که هر مترمربع زمین را حداکثر به قیمت ۶۰۰ ریال (معادل ۸/۵۵ دلار) به کارخانجات بفروشد. وی در تأیید این موضوع شهادتنامه ای از وزیر پیشین صنایع و معادن تسلیم کرده است. خواهان اظهار می‌دارد که در سال ۱۹۸۰ قیمت زمین در واقع همین قیمت مجاز بود. وی به عنوان دلیل، به موارد فروش زمین به شرکتهای نساجی و پشم ریسی اشاره می‌کند. همینگ مورس با اعمال نرخهای تورم صندوق بین المللی پول به ۳۰۰ ریال قیمت هر مترمربع زمین که شرکت پشم ریسی در سال ۱۹۷۶ برای اراضی صنایع سبک پرداخت کرد، رقم ۶۳۱ ریال را برای هر مترمربع در سال ۱۹۸۰ به دست می‌دهد. و با اعمال همین نرخها به رقم ۲۰۰ ریال که شرکت نساجی برای صنایع سنگین در سال ۱۹۷۵ پرداخت کرده، رقم ۴۰۰ ریال را برای هر مترمربع در سال ۱۹۸۰ به دست می‌دهد و بدین ترتیب، اظهار می‌دارد که قیمت زمین برای صنایع سبک در سال ۱۹۸۰ مترمربعی ۶۰۰ ریال و برای صنایع سنگین مترمربعی ۴۰۰ ریال بوده است.

۱۳۶ - خواهان در دادخواست خود اظهار کرده است که اداره مالیات قیمت زمین در نواحی مسکونی را مترمربعی ۱۲۲ ریال تعیین نموده بود. همینگ مورس با استفاده از این رقم و تعدیل آن بابت تورم از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰، به رقم ۲۴۴ ریال در سال ۱۹۸۰ می‌رسد.

۱۳۷ - بدین ترتیب، همینگ مورس ارزش زمین گروه صنعتی را در سال ۱۹۸۰ به شرح زیر محاسبه می‌نماید:

ارزش کل	ارزش هر مترمربع	مساحت	
۵۹۴ میلیون ریال	۶۰۰ ریال	۹۹۰،۰۰۰ مترمربع	صنایع سبک
۲۸۸ میلیون ریال	" ۴۰۰	" ۷۲۰،۰۰۰	صنایع سنگین
۱۰۹/۸ میلیون ریال	" ۲۴۴	" ۴۵۰،۰۰۰	منطقه مسکونی
۹۹۱/۸ میلیون ریال		۲،۱۶۰،۰۰۰	جمع
(۱۴/۱۷ میلیون دلار)			

۱۳۸ - خواننده اظهار می‌دارد که چنانچه تأسیسات زیربنایی ایجاد شده بود، شاید قیمت‌های مزبور قابل حصول بود، اما بدون وجود تأسیسات مزبور، زمینها ارزشی به مراتب کمتر داشتند. خواننده می‌گوید که تأسیسات زیربنایی فقط در ۵۰ هکتار از زمینها وجود داشت. علاوه براین، خواننده اظهار می‌دارد که خواهان دلیلی ارائه نکرده است که نشان دهد هیئت وزیران قیمت فروش زمینها را مترمربعی ۶۰۰ ریال تصویب کرده باشد. خواننده در ادامه استدلال خود اضافه می‌کند که در هر صورت، به علت رقابت بین شهرهای صنعتی، زمین در اغلب موارد به قیمت‌هایی کمتر از حداکثر قیمت مجاز به فروش می‌رسید.

۱۳۹ - توش راس "قویا" معتقد است که قیمت مجاز برای فروش، قرینه ای از ارزش بازار به دست نمی‌دهد". توش راس همچنین اظهار می‌دارد که باتوجه به اوضاع عمومی اقتصادی حاکم بر ایران در اکتبر ۱۹۸۰، غیرمحمتمل بود که تقاضایی برای زمینهای گروه صنعتی به عنوان محل احداث صنایع وجود می‌داشت. توش راس استدلال می‌کند که در نبود دلیلی راجع به وجود چنین تقاضایی، قیمت زمین باید معادل قیمت خرید آن محاسبه شود و اگر قرار بر قیمت بالاتری باشد، باید به قیمت زمین کشاورزی محاسبه گردد.

۱۴۰ - دکتر کیایی همچنین شهادت داد که زمین مترمربعی ۶۰۰ ریال ارزش داشت، اما وی دلیل متفاوتی عنوان می‌کند. نامبرده اظهار می‌دارد که ۲۰۰ ریال پرداختی توسط شرکت نساجی در سال ۱۹۷۵ بابت هر مترمربع و ۳۰۰ ریال پرداختی توسط شرکت پشم ریزی در سال ۱۹۷۲ بابت هر مترمربع تمام قیمت نبود. دکتر کیایی اظهار می‌دارد که ۲۰۰ ریال برای هر مترمربع، مبلغی بود که شرکت نساجی نقداً پرداخت لیکن ضمناً موافقت کرد که هزینه تأسیسات زیربنایی مختلف، از جمله هزینه احداث جاده اتصالی بین کارخانه و شاهراه ملی و در صورت امکان، همچنین هزینه زهکشی، فاضلاب، جمع آوری زباله و تأمین آب را پرداخت نماید. دکتر کیایی اظهار داشت که قیمت واقعی زمینی که به شرکت نساجی فروخته شد، پس از منظور کردن هزینه این تأسیسات زیربنایی، در واقع مترمربعی ۵۲۵ ریال در سال ۱۹۷۵ بود. وی اظهار میدارد که قیمت واقعی این نوع زمین بعداً به مترمربعی ۶۰۰ ریال افزایش یافت. ۱۲

۱۲ دکتر کیایی اظهار داشت که مبلغ ۳۰۰ ریال پرداختی توسط شرکت پشم ریزی برای هر مترمربع زمین صنایع سنگین فقط مبلغی بود که نقداً پرداخت شد و شرکت پشم ریزی همچنین موافقت کرد که قسمتی از هزینه های زهکشی، فاضلاب، جمع آوری زباله و تأمین آب و غیره

۱۴۱ - خواننده نامه ای تسلیم کرده است که دکتر کیایی و آقای میرآفتاب به شرکت نساجی نوشته بودند. نامه مزبور بدون تاریخ است، اما ظاهراً بعد از خروج آنان از ایران نوشته شده است. در این نامه، دکتر کیایی و آقای میرآفتاب نوشته اند:

زمین به قیمت تمام شده یعنی چهارده ریال به [شرکت نساجی] واگذار شده و مابه التفاوت تا ۲۰۰ ریال برای تأمین آب و برق کارخانجات نساجی به مصرف رسیده است.

خواننده اظهار داشت که نامه مزبور حاکی است که قیمت واقعی هر مترمربع زمین فقط ۲۰۰ ریال بود و نه ۵۲۵ ریال.

۱۴۲ - در پاسخ دکتر کیایی اظهار داشت که: "قیمت تعیین شده توسط دولت ۵۲۵ ریال بود، ما آن را ۲۰۰ ریال گرفتیم و این برای ما در آن زمان ۱۴ ریال تمام شد. بقیه را صرف تأسیسات زیربنایی کردیم".

۱۴۳ - خواننده يك گزارش ارزیابی از زمینهای گروه صنعتی تسلیم کرده که توسط آقای فاتحی، آقای یوسف پور و آقای زنگنه نیا (گزارش فاتحی) تهیه شده است. در گزارش فاتحی قیمت زمین در سالهای ۸۰-۱۹۷۹ از لحاظ ارزش کشاورزی آن تعیین و قطعات مختلف آن، مترمربعی ۱۵ تا ۴۰ ریال و کلاً مبلغ ۱۰۸ میلیون ریال (-/۱,۵۴۲,۸۵۷ دلار) ارزشگذاری شده است.

۱۴۴ - خواننده در پایان اظهار می‌دارد که حتی در صورتی که گروه صنعتی می‌توانست زمینهای بیشتری را بفروشد، فروش زمین های مزبور مشمول ۶ درصد حق العمل فروش و ۴ درصد هزینه مدیریت، مالیات انتقال و مشاوره بوده و استدلال می‌کند که درصدهای مزبور باید از قیمت زمین کسر شود و خاطرنشان می‌سازد که خود خواهان نیز درصدهای مزبور را در محاسبات ارزشگذاری خود در دادخواست کسر کرده است.

را نیز پرداخت نماید، لیکن وی توضیح نداد که آیا کل بهای زمین برای صنایع سنگین با کل بهای زمین برای صنایع سبک تفاوت می‌کرد، یا خیر.

ب - تصمیم دیوان

۱۴۵ - ادله موجود راجع به مساحت و ارزش زمین مزبور آنچنانکه باید دقیق و کامل نیست. دیوان به نظرات خود در حکم پرونده بر بنام (حکم شماره ۶-۹۶۷-۵۴۹ مورخ ۱۵ تیرماه ۱۳۷۲ [ششم ژوئیه ۱۹۹۳] بند ۴۹، - Iran- U.S. C.T.R. at -) استناد می‌نماید که به شرح زیر است:

دیوان براساس روش خود در گذشته، با حداکثر استفاده ممکن از ادله موجود در پرونده و باتوجه به کلیه جوانب و اوضاع و احوال پرونده، دقیق ترین برآورد ممکن را از ارزش آفا و سهم مالکانه خواهان در آن به دست خواهد داد. در مورد مشابهی، دیوان نظر داده است که "باینکه خواهان باید بار اثبات ارزش شرکت صادره شده را با ارائه بهترین ادله موجود بر عهده گیرد، دیوان نیز باید آماده باشد که موقعیت نامناسب خواهان، یعنی عدم دسترسی او را به مدارک مفصل، به عنوان عواقب اجتناب ناپذیر شرايطی که سلب مالکیت تحت آنها صورت گرفته، تاحدودی مورد توجه قرار دهد". سولا تایلز، اینک، مذکور در فوق، بند ۵۲، 14 Iran-U.S. C.T.R. 223, 238.

۱۴۶ - طرفین قبول دارند که گروه صنعتی در ابتدا ۲,۷۹۷,۷۹۲ مترمربع زمین خریده بود. برای تعیین اینکه چه مقدار از این زمین قابل استفاده بوده و به چه مصرف رسیده، گزارش تی‌یوسی مدرکی است کارشناسی و مربوط به همان زمان که ارزش استناد دارد. لیکن گزارش مذکور موارد استفاده از مساحات را بر مبنای فراگیری مشخص کرده که قدری بزرگتر از مساحت مورد توافق طرفین است. خواهان مساحت های مربوط به مصارف زمینهای با ارزش، مندرج در گزارش تی‌یوسی را، حفظ کرده، لیکن مقدار زمینهایی را که بی مصرف عنوان و یا برای ایجاد تأسیسات زیربنایی اختصاص داده شده به ۱,۵۴۷,۰۰۰ مترمربع تقلیل داده تا با جمع کل مساحت کمتر، تطبیق نماید. خواننده اظهار داشت که فقط برای تأسیسات زیربنایی، یا ۱,۸۵۲,۸۹۶ مترمربع یا ۱,۶۳۰,۰۰۰ مترمربع مورد نیاز بوده و ۵۰ هکتار دیگر بلااستفاده می‌ماند.

۱۴۷ - دیوان نتیجه می‌گیرد که منصفانه ترین روش برای تعیین مساحات مربوط به موارد مختلف مصرف زمین در فراگیر این است که کلیه ارقام مصارف زمین در گزارش تی‌یوسی به نسبت کاهش در کل مساحت فراگیر، تقلیل داده شود. این کار، در مقایسه با مساحت های اصلی مندرج در گزارش تی‌یوسی و مساحت های پیشنهادی همینگ

مورس به شرح زیر است (به مترمربع) ۱۳:

مساحت تعیین شده توسط دیوان	مساحت گزارش همینگ مورس	مساحت در گزارش تی یوسی	مورد مصرف
۹۸۵,۶۸۷	۱,۰۲۰,۰۰۰	۱,۰۲۰,۰۰۰	صنایع سبك
۷۵۳,۷۶۱	۷۸۰,۰۰۰	۷۸۰,۰۰۰	صنایع سنگین
۴۳۴,۸۶۲	۴۵۰,۰۰۰	۴۵۰,۰۰۰	منطقه مسكونی: تأسیسات زیربنایی و غیره
۱,۶۲۳,۴۸۵	۱,۵۴۷,۷۹۳	۱,۶۸۰,۰۰۰	
۳,۷۹۷,۷۹۵	۳,۷۹۷,۷۹۳	۳,۹۳۰,۰۰۰	جمع

۱۴۸ - زمینهایی که قبلاً به شرکتهای وابسته به گروه صنعتی فروخته شده بود، باید از ارقام فوق کسر شود. طرفین توافق دارند که، پیش از انقلاب، گروه صنعتی ۶۰,۰۰۰ مترمربع به شرکت نساجی، ۲۰,۰۰۰ مترمربع به شرکت پشم ریزی و ۱۰,۰۰۰ مترمربع به شرکت چاپ فروخته بود. فروش زمینهای مزبور، قطعات زمین موجود برای فروش را به شرح زیر تقلیل می دهد (به مترمربع):

مورد مصرف	مساحت اولیه	فروخته شده	موجود برای فروش
صنایع سبك	۹۸۵,۶۸۷	۳۰,۰۰۰	۹۵۵,۶۸۷
صنایع سنگین	۷۵۳,۷۶۱	۶۰,۰۰۰	۶۹۳,۷۶۱
منطقه مسكونی	۴۳۴,۸۶۲	—	۴۳۴,۸۶۲
	۲,۱۷۴,۳۱۰	۹۰,۰۰۰	۲,۰۸۴,۳۱۰

جمع

۱۴۹ - باتوجه به اینکه اعضای هیئت مدیره مستقل بودند، دیوان می پذیرد که قیمت های پرداخت شده توسط شرکتهای نساجی و پشم ریزی بهترین قرینه از ارزش زمین در آن زمان می باشد. لیکن کاملاً روشن نیست که شرکتهای مزبور دقیقاً چه مبلغی بابت قیمت زمین پرداختتند. دکتر کیانی اظهار می دارد که شرکت نساجی در سال ۱۹۷۵ زمین را از

۱۳ $۳,۷۹۷,۷۹۳ \div ۳,۹۳۰,۰۰۰ = ۰/۹۶۶۳۶$ بنابراین، هر يك از قطعات تخصیص یافته در این عدد ضرب می شود تا مساحت تعدیل شده به دست آید.

گروه صنعتی عملاً" به قیمت واقعی مترمربعی ۵۲۵ ریال خرید و بابت هر مترمربع آن ۲۰۰ ریال به صورت نقد پرداخت و مابقی را در تأسیسات زیربنایی سرمایه گذاری نمود و شرکت پشم ریسی عملاً" بابت هر مترمربع بیشتر از ۳۰۰ ریال و کل آن را نیز نقداً" پرداخت کرد. خواننده اظهار می‌دارد که قیمت‌های واقعی پرداختی توسط دو شرکت مذکور مترمربعی حداکثر ۲۰۰ ریال و ۳۰۰ ریال بود که مترمربعی ۱۴ ریال نقداً" پرداخت و مابقی صرف ایجاد تأسیسات زیربنایی گردید.

۱۵۰ - نامه بدون تاریخ دکتر کیانی به شرکت پشم ریسی که خواننده تسلیم کرده و در بالا ذکر شد، موضع خواننده را تأیید می‌کند که شرکت نساجی کلا" فقط ۲۰۰ ریال بابت هر مترمربع پرداخت کرد که ۱۴ ریال آن نقداً" پرداخت و مابقی صرف هزینه های زیربنایی شد. گزارش سال ۱۳۵۵ بازرس رسمی موضع خواننده را در این مورد بیشتر تأیید می‌کند. گزارش مزبور حاکی است که گروه صنعتی مبلغ -/۱۱,۱۵۰,۰۰۰ ریال از شرکت نساجی و مبلغ -/۵,۷۲۰,۰۰۰ ریال از شرکت پشم ریسی دریافت نمود که هر دو مورد بابت "هزینه تأسیسات زیربنایی" بود. مبلغ -/۱۱,۱۵۰,۰۰۰ ریال برابر است با ۶۰,۰۰۰ مترمربع ضرب در مترمربعی ۱۸۶ (۱۸۶=۱۴-۲۰۰) ریال و مبلغ -/۵,۷۲۰,۰۰۰ ریال برابر است با ۲۰,۰۰۰ مترمربع ضربدر مترمربعی ۲۸۶ (۲۸۶=۱۴-۳۰۰) ریال.

۱۵۱ - با نگرش به این دلایل، دیوان نظر می‌دهد که بابت کل قیمت خرید زمینهای مربوط به دو شرکت مزبور، مبالغ زیر پرداخت شد: شرکت نساجی در سال ۱۹۷۵ مبلغ ۲۰۰ ریال بابت هر مترمربع زمین صنایع سنگین و شرکت پشم ریسی در سال ۱۹۷۶ مبلغ ۳۰۰ ریال بابت هر مترمربع زمین صنایع سبک پرداخت نمود.

۱۵۲ - همینگ مورس اظهار می‌دارد که با احتساب تورم، ارقام فوق در هنگام مصادره، به ترتیب برابر با ۴۰۰ ریال و ۶۰۰ ریال می‌باشند. این موضع با گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی تأیید می‌شود که در آن آمده است که شرکت چاپ در سال ۱۹۷۸ بابت ۱۰,۰۰۰ مترمربع زمین جهت صنایع سبک در فراگیر، مترمربعی ۶۰۰ ریال پرداخت نمود. گروه صنعتی فقط مالک ۹/۱% شرکت چاپ بود، و به همین دلیل، معامله مزبور مسلماً" معامله ای بود که طرفین در آن از موقعیت برابری برخوردار بودند. معامله مزبور قیمت سال ۱۹۷۹ را که همینگ مورس برای صنایع سبک اظهار نموده تأیید و نیز افزایش قیمت‌هایی را که مؤسسه مزبور برای زمین صنایع بزرگ محاسبه کرده

قابل قبول می‌نماید. ۱۴

۱۵۳ - همینگ مورس اظهار می‌دارد که زمینهای منطقه مسکونی در سال ۱۹۸۰ مترمربعی ۲۴۴ ریال ارزش داشت. دلیل و مدرکی از هیچ معامله ای در تأیید این اظهار وجود ندارد. آقای فاتحی زمینهای واقع در منطقه مسکونی فراگیر گروه صنعتی را برای مصارف کشاورزی مترمربعی ۱۵ تا ۲۵ ریال قیمت گذاری کرده است. باتوجه به اینکه زمین تخصیصی برای خانه سازی ارزش بیشتری از زمین تخصیصی برای مصارف کشاورزی دارد و از طرف دیگر، تا نوامبر ۱۹۷۹ مناطق مسکونی چندان آباد نشده بود، دیوان مقتضی می‌داند که متوسط ارزش کلیه آن بخشهای زمین را هر مترمربعی ۵۰ ریال در نظر بگیرد.

۱۵۴ - بدین ترتیب، دیوان عجالتاً ارزش زمینهای صنایع سبک را مترمربعی ۶۰۰ ریال، زمینهای صنایع سنگین را مترمربعی ۴۰۰ ریال و زمینهای منطقه مسکونی را مترمربعی ۵۰ ریال به طور مشروط تعیین می‌کند. بنابراین، ارزش مشروط زمینهای فراگیر عجالتاً به شرح زیر است:

مورد مصرف	مساحت به مترمربع	ارزش هر مترمربع	کل ارزش
صنایع سبک	۹۵۵,۶۸۷	۶۰۰ ریال	۵۷۳,۴۱۲,۲۰۰ ریال
صنایع سنگین	۶۹۳,۷۶۱	" ۴۰۰	" ۲۷۷,۵۰۴,۴۰۰
منطقه مسکونی	۴۳۴,۸۶۲	" ۵۰	" ۲۱,۷۴۳,۱۰۰
جمع	۲,۰۸۴,۳۱۰		۸۷۲,۶۵۹,۷۰۰ ریال

۱۵۵ - ارزش موقت فوق باید کاسته شود تا اوضاع کلاً نامساعد موجود در ایران در زمان مصادره و جو کمتر امید بخشی که برای توسعه صنعتی در رژیم جدید وجود داشت در آن ملحوظ گردد. حتی با در نظر گرفتن آتیه پروژه در درازمدت، هر خریدار منطقی در آن زمان فرض می‌کرد که یا مقدار کمتری از زمینها به فروش خواهد رفت، و لزوماً به قیمت نازلتری به فروش می‌رسید و یا اینکه فروش آن مدت بیشتری به طول انجامید.

۱۴ گرچه این احتمال وجود دارد که همه شهرک بطور یکسان آباد نشده بوده، طرفین هیچگونه استدلالی در این باره ارائه نکرده اند که آیا قیمت زمینهای صنعتی در مناطق مختلف فراگیر احتمالاً با یکدیگر تفاوت داشته یا خیر و اگر داشته چگونه بوده است. بدین ترتیب، دیوان می‌پذیرد که قیمتها در سراسر فراگیر یکسان بوده است.

۱۵۶ - براین اساس، دیوان بر مبنای ادله موجود نزد خود و با در نظر گرفتن کلیه اوضاع و احوال پرونده حاضر، منصفانه و منطقی می‌داند که ارزش زمین گروه صنعتی را ۲۰٪ کاهش داده، آن را -/۶۹۸،۱۲۷،۷۶۰ ریال در نظر بگیرد.

۱۵۷ - خواهان در لوایح اولیه خود فرض کرده بود که حق الزحمه و حق العملی برابر با ۱۰٪ قیمت زمین - که معمولاً در مورد فروش معمول است - باید از ارزش زمین کسر شود. خواهان بعداً "دیگر هیچ نذری از این حق الزحمه و حق العمل به میان نیاورد، لیکن دلیلی برای این تغییر موضع یا پاسخی به موضع اعلام شده خواننده در این زمینه ارائه نکرد. باتوجه به این امر، دیوان نتیجه می‌گیرد که خواهان عملاً "نتوانسته است موضع خواننده، یعنی موضعی را که در واقع خود خواهان در دادخواست خویش اتخاذ نموده بود رد کند. با اعمال این ۱۰٪ کاهش نسبت به رقم -/۶۹۸،۱۲۷،۷۶۰ ریال قیمت که در بالا به دست آمد، مبلغ -/۶۲۸،۳۱۴،۹۸۴ ریال بابت ارزش نهایی زمین به دست می‌آید.

۲- استحقاق نسبت به حق انشعاب برق

الف - واقعیات و اظهارات

۱۵۸ - در سال ۱۳۵۵، گروه صنعتی تصمیم گرفت يك پست فشار قوی از شرکت آلمانی آ ا گ خریداری کند تا بتواند حداقل در بخش هایی از فراگیر نیروی برق تأمین نماید. در همان سال، گروه صنعتی از وزارت نیرو اجازه گرفت که پست فشار قوی را نصب نماید. طبق صورتحساب مورخ ۲۹ آذرماه ۱۳۵۵ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۶] قیمت این پست فشار قوی مبلغ -/۲،۴۳۹،۱۴۰ مارك آلمان بود.

۱۵۹ - در صورتجلسه سال ۱۳۵۵ مجمع عمومی سالیانه گروه صنعتی آمده است که گروه به منظور تأمین هزینه این طرح تصمیم گرفت:

طبق تعرفه شرکت برق از واحدهای نخ ریسی و پشم ریسی و چاپ و انتشارات سهمیه آنها را دریافت نماید و در صورت لزوم نیز تا تهیه سرمایه از طریق واگذاری زمین و ایجاد درآمدهای دیگر برای گروه، از بانکهای تجاری وام دریافت نماید.

پست فشار قوی در زمین گروه صنعتی احداث گردید و قیمت آن تا سال ۱۹۷۸ پرداخت شد. در دفاتر گروه صنعتی، هزینه ای جمعاً به مبلغ ۱۰۰ میلیون ریال از این بابت وارد شده است. از این مبلغ، گروه صنعتی ۸۵ میلیون ریال به بدهکار حساب شرکت نساجی و ۱۴ میلیون ریال به بدهکار حساب شرکت پشم ریزی منظور کرد. در دفاتر گروه، یک رقم -/۵۹۶,۲۰۹ ریال بابت پست فشار قوی به عنوان دارایی ثبت شده است.

۱۶۰ - هرچند خواهان در ابتدا خواسته بود که ارزش خود پست فشار قوی را در ارزش گروه صنعتی منظور نماید، لیکن دکتر کیانی بعداً اذعان کرد که پست فشار قوی شاید قبل از پنجم آذرماه ۱۳۵۷ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] به شرکت برق منطقه منتقل شده بود و همینگ مورش نیز آن را در ارزشیابی خود منظور نکرده است. بدین ترتیب، دیوان نتیجه می‌گیرد که خود پست فشار قوی در تاریخ ذیربط دیگر جز دارایی گروه صنعتی نبود.

۱۶۱ - خواهان اظهار می‌دارد که با وجود این، گروه صنعتی حق داشت از مشتریان جدید پست فشار قوی حق انشعاب برق دریافت کند. شرکت برق محل، یعنی شرکت برق منطقه ای غرب، معمولاً بابت هر کیلووات مبلغ ۱۰,۰۰۰ ریال بابت هزینه انشعاب اولیه از مشتریان دریافت می‌کرد. خواهان اظهار می‌دارد که وزارت نیرو به منظور تشویق برنامه عمرانی گروه صنعتی به آن شرکت اجازه داد که مبلغ ۱۰,۰۰۰ ریال بابت هر کیلووات حق انشعاب برق از مشتریان خود بگیرد و گروه صنعتی این حق را بعد از اینکه پست فشار قوی به شرکت برق انتقال یافت حفظ کرده بود.^{۱۵} در واقع، خواهان اظهار می‌دارد که مبالغ پرداختی توسط شرکت نساجی و شرکت پشم ریزی پیش پرداخت بابت حق انشعاب برق پست فشار قوی محسوب می‌شد. صورتجلسه سال ۱۳۵۸ شرکت نساجی، به شرح زیر، این مطلب را تأیید می‌کند:

چون [شرکت نساجی] مبلغ ۸۵ میلیون ریال از هزینه های پست فشار قوی را پرداخته است، بنابراین برای گرفتن برق دیگر هزینه اشتراك را که عبارت از -/۱۰,۰۰۰ ریال برای هر کیلووات ساعت است برق منطقه ای نخواهد پرداخت. بدیهی است که شرکت نساجی هزینه کلیه برق مصرفی کارخانه های خود را مستقیماً به برق منطقه ای غرب خواهد پرداخت.

۱۵ خواهان اذعان دارد که شرکت برق منطقه ای حق وصول هزینه برق مصرفی مشتریان را برای خود حفظ نمود.

۱۶۲ - پست فشار قوی از دو واحد ۱۵۰,۰۰۰ کیلوواتی تشکیل شده است. خواهان اظهار می‌دارد که این امر بدان معنی است که ظرفیت پست جمعا "۳۰,۰۰۰ کیلووات است. وی بدواً اظهار می‌داشت که از مجموع این ظرفیت، ۱۲,۰۰۰ کیلووات به شرکت نساجی، ۱۵۰۰ کیلووات به شرکت پشم ریسی و ۵۰۰ کیلووات به شرکت چاپ و سایر مصارف اختصاص داده شده بود. با این ترتیب ۱۶,۰۰۰ کیلووات دیگر برای فروش باقی ماند. در صورتجلسه سال ۱۳۵۸ شرکت نساجی آمده است که:

شرکت نساجی باید برای راه اندازی دو کارخانه نخ ریسی خود ۶۰۰۰ کیلووات برق در اختیار داشته باشد و علاوه بر آن ۶۰۰۰ کیلووات دیگر از محل ظرفیت ترانسفورماتور دوم برای آن رزرو می‌شود تا در صورت آسیب دیدگی یا از کار افتادن یک ترانسفورماتور، بتواند از ترانسفورماتور دیگر برای گرفتن برق استفاده کند و در نتیجه جلوی کاهش تولید را بگیرد.

۱۶۳ - خواهان بعداً اظهار داشت که فقط ۶,۰۰۰ کیلووات به شرکت نساجی اختصاص داده شده بود و نه ۱۲,۰۰۰ کیلووات، به طوری که گروه صنعتی ۲۲,۰۰۰ کیلووات دیگر برای فروش در اختیار داشت. خواهان نهایتاً اظهار داشت که از مبلغ ۸۵ میلیون ریالی که شرکت نساجی بابت حق انشعاب به گروه پرداخت، مبلغ ۶۰ میلیون ریال بابت حق انشعاب ۶۰۰۰ کیلووات و ۲۵ میلیون ریال بقیه عبارت بود از "پیش پرداخت بابت اتصال ۶۰۰۰ کیلووات دیگر که [شرکت نساجی] برای مصرف آینده خود رزرو کرد". خواهان ادعا کرد که قرار بر این بود که اگر شرکت نساجی عملاً از این ۶۰۰۰ کیلووات اضافی استفاده نمی‌کرد، گروه صنعتی مبلغ ۲۵ میلیون ریال به شرکت نساجی مسترد نماید. خواهان سپس فرض کرد که مجموعاً "۸,۵۰۰ کیلووات برای شرکت نساجی اختصاص داده شد. باتوجه به اینکه ۱۵۰۰ کیلووات برای شرکت پشم ریسی و ۵۰۰ کیلووات برای شرکت چاپ اختصاص داده شده بود، ۱۹,۵۰۰ کیلووات دیگر برای فروش باقی می‌ماند.

۱۶۴ - خواننده اظهار می‌دارد که چون شرکتهای نساجی و پشم ریسی بخش اعظم قیمت خرید و نصب پست فشار قوی را پرداختند، حق فروش برق متعلق به آنهاست و نه گروه صنعتی.

۱۶۵ - خواننده اظهار می‌دارد که ترانسفورماتور ۱۵،۰۰۰ کیلوواتی دوم به صورت رزرو نگهداشته شده بود تا در صورت از کار افتادن ترانسفورماتور اول از آن استفاده شود و بنابراین امکان نداشت که ظرفیت آن جداگانه فروخته شود. لذا کل ظرفیت برقی که گروه صنعتی برای فروش در اختیار داشت بدواً ۱۵،۰۰۰ کیلووات بود و نه ۳۰،۰۰۰ کیلووات.

۱۶۶ - در تأیید این اظهار، خواننده موافقتنامه ای تسلیم نموده که بین گروه صنعتی و شرکت نساجی منعقد شده است. موافقتنامه مزبور در ابتدا شرح می‌دهد که شرکت نساجی نیاز به ۷۰۰۰ کیلووات برق داشت و بدواً موافقت کرد که بابت این مقدار برق، مبلغ ۵۰ میلیون ریال به گروه صنعتی بپردازد. در مقابل، گروه صنعتی موافقت نمود که یک پست فشار قوی به ظرفیت ۱۵۰۰۰ کیلووات خریداری کند. لیکن کارشناسان برق بعداً به گروه صنعتی اطلاع دادند که لازم است یک ترانسفورماتور ۱۵۰۰۰ کیلوواتی دیگر نیز خریداری کند تا به عنوان واحد احتیاطی از آن استفاده شود. بنابراین گروه صنعتی دو ترانسفورماتور ۱۵۰۰۰ کیلوواتی خرید. باتوجه به این موضوع، گروه صنعتی در موافقتنامه مزبور، موافقت کرد که ۵۰۰۰ کیلووات از ژنراتور دوم را برای شرکت نساجی رزرو کند و شرکت اخیر موافقت کرد مبلغ ۳۵ میلیون ریال دیگر به گروه صنعتی بپردازد. موافقتنامه تاریخ ندارد اما مندرجات آن نشان می‌دهد که تاریخ تنظیم آن در حدود تاریخ معاملاتی است که بدان اشاره دارد.

۱۶۷ - خواننده می‌گوید چنانچه فرضاً گروه صنعتی ۳۰،۰۰۰ کیلووات ظرفیت برای فروش داشت، با ۱۲۰۰۰ کیلوواتی که به شرکت نساجی و ۱۵۰۰ کیلوواتی که به شرکت پشم ریزی و ۵۰۰ کیلوواتی که به شرکت چاپ تخصیص داده بود، ظرفیت باقیمانده قابل فروش ۱۶۰۰۰ کیلووات می‌بود. خواننده در تأیید این مطلب، نامه ای از دکتر کیائی و دکتر میرآفتاب تسلیم کرده که به شرکت نساجی ارسال شده بود. گرچه نامه مزبور ظاهراً تاریخ ندارد اما خواننده اظهار می‌کند که نامه در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۵۸ [ششم اکتبر ۱۹۷۹] نوشته شده و خواهان این اظهار را تکذیب نکرده است. در نامه مزبور، دکتر کیائی و دکتر میرآفتاب نوشته اند که:

نساجی غرب برای به راه اندازی دو کارخانه نخ ریزی احتیاج به ۶۰۰۰ کیلووات برق دارد. برق منطقه ای غرب . . . جمعاً ۹۵ میلیون ریال

مطالبه می‌کرد که فقط ۶ هزار کیلووات برق اولیه را برای شرکت نساجی تأمین کند. ناگفته نماند که . . . در صورت بروز نقص فنی در ترانسفورماتور اصلی کارخانجات که از برق احتیاطی و رزرو محروم بودند، یکسره از کار باز می‌ایستادند. طبق موافقت هیات مدیره نساجی ۸۵ میلیون ریال وجه برای ایجاد پست فشار قوی اختصاصی با دو دستگاه ترانسفورماتور اصلی به گروه داده شد و گروه برای نساجی و پشم ریزی و فراگیر و چاپخانه یک پست فشار قوی به ظرفیت ۲۴ هزار کیلووات ایجاد کرد و نساجی بجای ۶ هزار به ۱۲ هزار کیلووات برق دست یافت. نساجی می‌بایست برای این مقدار برق مبلغ ۱۲ میلیون تومان هزینه سرمایه ای (بدون احتساب هزینه های برق رسانی) به برق منطقه ای غرب پرداخت کند، درحالیکه در وضع موجود فقط ۸۵ میلیون ریال پرداخته و از یک منبع برق کاملاً مطمئن برخوردار است.

۱۶۸ - توش راس اظهار می‌دارد که اگر گروه صنعتی واقعا "حق فروش حق انشعاب داشت خواهان باید خصوصاً" باتوجه به بحران کلی اقتصادی آن زمان، ثابت کند که در منطقه تقاضا برای نیروی برق وجود داشته است و بدون چنین دلیلی، ارزش هرگونه حقوق انتقال برق را باید ناچیز فرض کرد.

ب - تصمیم دیوان

۱۶۹ - خواننده انکار نمی‌کند که به یکی از شرکتهای واقع در فراگیر حق داده شده بود که حق انشعاب دریافت نماید، لیکن اظهار می‌دارد که چون شرکتهای نساجی و پشم ریزی بخش اعظم هزینه ساختمان پست فشار قوی را تأمین کرده بودند، علی‌القاعده آن دو شرکت می‌بایستی حق انشعاب می‌گرفتند. خواهان اظهار می‌دارد که وجهی که شرکتهای نساجی و پشم ریزی پرداختند در ازای تحصیل علاقه مالکانه در پست فشار قوی نبوده، بلکه صرفاً "پیش پرداخت بابت حق انشعابی بود که آنان می‌بایست می‌پرداختند.

۱۷۰ - در پرونده امر دلیلی وجود ندارد که این اظهار خواننده را تأیید کند که شرکتهای نساجی و پشم ریزی در ازای وجوهی که برای احداث پست فشار قوی به بدهکار حساب آن دو شرکت منظور شده بود حق دریافت حق انشعاب را تحصیل کرده بودند. برعکس، اظهار خواهان مبنی بر اینکه دو شرکت مذکور وجوه مربوطه را به عنوان پیش پرداخت حق انشعاب خودشان پرداخته بودند با ادله مستند همان زمان تأیید می‌شود. در صورتجلسه سال ۱۳۵۸ مجمع عمومی شرکت نساجی آمده است که این شرکت "وجوهی

بابت نصب پست فشار قوی پرداخته است" و پرداخت مزبور را در رابطه با -/۱۰,۰۰۰ ریال حق انشعاب ذکر کرده است. به همینگونه، در نامه اکتبر ۱۹۷۹ دکتر کیانی و دکتر میرآفتاب به شرکت نساجی ذکر شده است که شرکت نساجی وجوهی در اختیار گروه صنعتی گذاشت تا در مقابل آن، گروه صنعتی پست فشار قوی را تأسیس و ۱۲۰۰۰ کیلووات از ظرفیت برق را به شرکت نساجی اختصاص دهد.

۱۷۱ - بنابراین دیوان نظر می‌دهد که وجوه پرداختی توسط شرکتهای نساجی و پشم ریزی، پیش پرداخت بابت حق انشعاب بوده و نه به منظور تحصیل علاقه مالکیتی در پست فشار قوی یا تحصیل استحقاق دریافت حق انشعاب از سایر شرکتهای. بدین ترتیب، گروه صنعتی استحقاق دریافت حق انشعاب را برای خود حفظ کرد.

۱۷۲ - ادله موجود محرز می‌نماید که پست فشار قوی از دو ترانسفورماتور ۱۵۰۰۰ کیلوواتی تشکیل شده بود. ولی کاملاً روشن نیست که آیا قرار بود یکی از این دو ترانسفورماتور به صورت رزرو باقی بماند و فقط در مواردی که ترانسفورماتور دیگر از کار می‌افتاد از آن استفاده شود و یا اینکه این دو ترانسفورماتور همزمان کار می‌کردند، بطوری که اگر شرکتی مایل بود برق ذخیره داشته باشد ناچار بود بابت تخصیص برق روی هر دو ترانسفورماتور پول بدهد. گرچه ادله مربوط به این موضوع قاطع نیست، لیکن خواننده از سال ۱۹۷۹ به بعد پست فشار قوی را در اختیار خود داشته و مسلماً در موقعیتی بوده که بتواند در تأیید استدلال خود راجع به ظرفیت پست فشار قوی ادله ای ارائه نماید. در نبود چنین ادله ای، دیوان نتیجه می‌گیرد که مجموعاً ۳۰,۰۰۰ کیلووات ظرفیت موجود بود.

۱۷۳ - اختلافی نیست که از این ۳۰,۰۰۰ کیلووات، ۱۵۰۰ کیلووات برای شرکت پشم ریزی و ۵۰۰ کیلووات برای شرکت چاپ و مصارف دیگر تخصیص داده شده بود. لیکن خواهان اظهار می‌دارد که ۸۵۰۰ کیلووات برای شرکت نساجی ذخیره شده بود، درحالی که خواننده می‌گوید که ۱۲۰۰۰ کیلووات برای آن شرکت ذخیره شده بود. اظهار خواهان دایر بر اینکه تنها ۸۵۰۰ کیلووات برای شرکت نساجی ذخیره شده بود با اظهار قبلی وی که می‌گفت ۱۲۰۰۰ کیلووات برای شرکت مذکور در نظر گرفته شده بود مابینت دارد و علاوه براین، با مفاد موافقتنامه منعقد شده بین گروه صنعتی و شرکت نساجی، صورتجلسه سال ۱۳۵۸ شرکت اخیر و نامه سال ۱۳۵۸ دکتر کیانی و آقای میرآفتاب به

این شرکت، که کلیه آنها حاکی است که ۱۲۰۰۰ کیلووات برای شرکت نساجی ذخیره شده بود، ناهمگون است.

۱۷۴ - طبق استدلال خواهان، این واقعیت که شرکت نساجی فقط ۸۵ میلیون ریال بابت برق اختصاصی خود پرداخته ثابت می‌کند که فقط ۸۵۰۰ کیلووات برای آن شرکت ذخیره شده بود. باتوجه به اینکه حق انشعاب هر کیلووات ۱۰،۰۰۰ ریال بوده، شرکت نساجی علی‌القاعده می‌بایست برای ذخیره ۱۲۰۰۰ کیلووات مبلغ ۱۲۰ میلیون ریال می‌پرداخت. خواهان تلویحا" می‌گوید که شرکت نساجی برای اینکه کلا" ۱۲۰۰۰ کیلووات برق برای خود ذخیره کند، می‌بایست ۳۵ میلیون ریال دیگر نیز می‌پرداخت. لیکن، موافقتنامه منعقد بین گروه صنعتی و شرکت نساجی، صورتجلسه سال ۱۳۵۸ شرکت اخیرالذکر، و نامه سال ۱۳۵۸ دکتر کیانی و آقای میرآفتاب به این شرکت همه حاکی از آن است که شرکت نساجی نه تنها ۱۲۰۰۰ کیلووات ذخیره کرده بود، بلکه وجه لازم برای ذخیره آن مقدار برق را تماما" پرداخت نموده بود. راجع به اینکه چرا شرکت نساجی فقط ۸۵ میلیون ریال پرداخت، حدسهایی می‌توان زد، لیکن باتوجه به ادله و ملاحظات فوق، دیوان نتیجه می‌گیرد که ۱۲۰۰۰ کیلووات برای شرکت نساجی در نظر گرفته شده بود و شرکت مزبور هزینه ذخیره آن مقدار برق را تماما" پرداخت نموده بود.

۱۷۵ - از آنجا که ظرفیت پست فشار قوی مجموعا" ۳۰۰۰۰ کیلووات بود و گروه صنعتی ۱۲۰۰۰ کیلووات برای شرکت نساجی، ۱۵۰۰ کیلووات برای شرکت پشم ریزی و ۵۰۰ کیلووات برای شرکت چاپ و مصارف دیگر تخصیص داده بود، بنابراین ۱۶۰۰۰ کیلووات از ظرفیت برق را برای فروش نگهداشته بود. این مقدار ظرفیت، از قرار کیلوواتی ۱۰۰۰۰ ریال، برابر است با درآمد بالقوه ای معادل -/۱۶۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال برای گروه صنعتی.

۱۷۶ - ادله ای در دست نیست که نشان دهد در سال ۱۹۷۹ مشتریان دیگری هم برای برق پست فشار قوی وجود داشت. علاوه براین، شرایط عمومی اقتصادی در ایران در آن زمان طوری بود که انتظار می‌رفت پیدا شدن چنین مشتریانی را در محل فراگیر با تأخیر مواجه سازد. بنابراین درآمد بالقوه از محل حق انشعاب باید تا حدودی کاهش داده شود تا این واقعیت ملحوظ گردد که درآمد مزبور در آینده عماید می‌شد. لیکن در تعیین میزان کاهش، باید به خاطر داشت که براساس مقدار مصرف شرکتهای موجود، احداث چند

کارخانه نسبتاً بزرگ دیگر یا گسترش کارخانه های موجود کافی بود تا گروه صنعتی بتواند مقدار زیادی از ظرفیت باقیمانده را بفروشد. با توجه به ملاحظات مزبور، دیوان مقتضی می‌داند که ارزش فعلی درآمد حاصله از انشعاب برق را برای گروه صنعتی ۲۰٪ کاهش داده، آن را مبلغ ۱۲۸ میلیون ریال در نظر بگیرد.

۲- مالکیت سهام در شرکت نساجی

الف - واقعیات و اظهارات

۱۷۷ - شرکت نساجی در سال ۱۹۷۴ تأسیس گردید. خواهان اظهار می‌دارد که این شرکت به منظور توسعه صنایع نساجی در منطقه ایجاد شد. شرکت مزبور متعلق به دولت ایران و دولت لهستان و نیز سرمایه گذاران خصوصی - منجمله گروه صنعتی بود که ۱۱٪ سهام (۴۰۰۰ سهم) آن را به مبلغ ۴۰ میلیون ریال خریداری کرد. دولت لهستان که علاقمند به واردات نساجی بود حسب ادعا مبلغ ۳ میلیون دلار سرمایه نقدی اولیه را تأمین کرد، ۱/۵ میلیون دلار وام داد و ۷/۵ میلیون دلار اعتبار برای خرید ماشین آلات از آن کشور تأمین نمود. در اواخر سال ۱۹۷۷، یک کارخانه نخ ریزی تقریباً کامل شده و کارخانه دومی نیز در دست ساختمان بود. کارخانه اول آماده بود که در ژانویه ۱۹۷۹ بهره برداری را شروع کند و انتظار می‌رفت که کارخانه دوم در اکتبر سال ۱۹۷۹ شروع به بهره برداری نماید. خواهان ارزش سهام گروه صنعتی را در شرکت نساجی معادل سرمایه گذاری خود، یعنی ۴۰ میلیون ریال تعیین می‌کند.

۱۷۸ - توش راس اظهار می‌دارد که "هزینه سرمایه گذاری معیار صحیحی برای تعیین ارزش آن در بازار در اکتبر ۱۹۸۰ نیست". در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی توصیه شده است که به علت "وضع مالی" شرکت نساجی، سرمایه گذاری آن باید سوخت شده محسوب گردد. در گزارش مؤسسه حسابرسی نه چگونگی آن وضع مالی مشخص شده و نه زمان بوجود آمدن آن وضع. خواننده اظهار می‌دارد که سرمایه گذاری گروه صنعتی در شرکت نساجی در زمان مصادره فاقد ارزش بوده است.

۱۷۹ - در پاسخ به این اظهار، همینگ مورس اظهار می‌دارد که ارزش یک سرمایه گذاری بلندمدت مانند سهام در شرکت نساجی تنها هنگامی باید تقلیل داده شود که مشخص گردد

باتوجه به کلیه اطلاعات ذیربط، ارزش آن سقوط کرده و سقوط ارزش موقتی نیست. علاوه براین، ارزش سرمایه گذاری باید تا حدی کاهش داده شود که سرمایه گذاری ارزشی کمتر از هزینه ثبت شده در دفتر داشته باشد. همینگ موریس خاطر نشان می‌سازد که چون خواننده شهادتنامه ای به سال ۱۹۹۲ از یکی از کارمندان شرکت نساجی ثبت نموده، پس شرکت مزبور ظاهراً "فعالیت خود را حداقل تا سال ۱۹۹۲ ادامه داده است.

ب - تصمیم دیوان

۱۸۰ - بنا به دلایلی که در بالا تشریح شد (بنگرید به: بند ۱۲۲ بالا)، ادله مربوط به ادامه موجودیت شرکت نساجی در سال ۱۹۹۲ در تعیین ارزش آن شرکت در سال ۱۹۷۹ نادیده گرفته خواهد شد.

۱۸۱ - ادله موجود حاکی است که شرکت نساجی مشارکت مهمی بود که دولتین ایران و لهستان در آن سرمایه گذاری کرده بودند. شرکت مزبور در اوایل سال ۱۹۷۹ آماده شروع بهره برداری بود و اگر انقلاب رخ نداده بود، بهره برداری خود را آغاز می‌کرد. ادله ارائه شده توسط آقای فاتحی، کارشناس خواننده، حاکی است که شرکت مزبور مدت کوتاهی بعد از انقلاب عملیات خود را آغاز کرد.

۱۸۲ - مؤسسه حسابرسی در سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱) توصیه کرد که سرمایه گذاری گروه صنعتی در شرکت نساجی به سبب "وضع مالی" شرکت اخیر سوخت شده محسوب گردد، لیکن جزئیاتی راجع به آن وضعیت ارائه نداده است.^{۱۶} بااینحال، حتی اگر شرکت نساجی در ماه دسامبر ۱۹۸۱ دچار نوعی مشکلات مالی بوده، دلیلی وجود ندارد که در نوامبر ۱۹۷۹، که ارزش گروه صنعتی باید در آن زمان تعیین شود، چنین وضعی مصداق داشته است. خواننده بااینکه ظاهراً "در موقعیتی بوده که بتواند جزئیات بیشتری در این باره ارائه کند، اما چنین کاری نکرده است. باتوجه به ادله مربوط به توانایی و وضع

^{۱۶} اینکه شرکت مزبور برای شروع بهره برداری احتیاج به تهیه پول نقد داشته و قادر نبوده در سال ۱۹۷۹ از سهامداران وجوهی تحصیل کند (که شرح آن در صورتجلسه مجمع عمومی سال ۱۳۵۸ آمده است) ثابت نمی‌کند که شرکت مشکلات مالی درازمدتی داشته است. استقراض پول نقد و نیز تهیه سرمایه نقدی جزو روشهای معمول بازرگانی است. قابل درک است که چرا گروه صنعتی قادر نبود از سهامداران خود، که دولت ایران نیز در زمره آنها بود، در اوایل سال ۱۹۷۹ پول تهیه کند.

پیشرفته آمادگی شرکت نساجی در سال ۱۹۷۹ و در نبود ادله ای راجع به اینکه در چه زمانی احتمالاً مشکلات آن شرکت آغاز شده یا آن مشکلات چه بوده، دیوان نمی‌تواند ارزش سهام گروه صنعتی را به علت چنین مشکلاتی تقلیل دهد.

۱۸۳ - خواهان در واقع می‌خواهد که ارزش سهام گروه صنعتی در شرکت نساجی معادل مبلغ پرداختی گروه بابت آن سهام تعیین گردد. دیوان قبلاً نیز در تعیین ارزش علایق مالکانه در شرکتی که در وضع پیشرفته ای از نظر آمادگی بوده اما در هنگام مصادره هنوز شروع به فعالیت نکرده بوده، همین روش را مقتضی و مناسب تشخیص داده است. بنگرید به: فلپس داچ، حکم شماره ۲-۹۹-۲۱۷ مورخ ۲۸ اسفند ماه ۱۳۶۴ [۱۹ مارس ۱۹۸۶] بند ۳۱. 10 Iran-U.S. C.T.R. at 133 بنا بر این، دیوان ارزش علایق مالکانه گروه صنعتی در شرکت نساجی را برابر با سرمایه گذاری آن، یعنی ۴۰ میلیون ریال در نظر می‌گیرد.

۴- مالکیت سهام در شرکت پشم ریسی

الف - واقعیات و اظهارات

۱۸۴ - به همت گروه صنعتی، شرکت پشم ریسی در سال ۱۳۵۴ به منظور فرایند کردن محصولات پشمی تشکیل شد. در اواخر سال ۱۹۷۷ یک کارخانه پشم شویی، رنگرزی و ریسندگی پشم در دست ساختمان بود. یکی از سرمایه گذاران آن، دولت ایران بود که حسب اظهار ۴۰ درصد سهام سرمایه شرکت را خریده بود. گروه صنعتی ۱۰۹۰۰ سهم (۱۹٪ سهام) را به مبلغ ۱۹ میلیون ریال (-/۲۷۱,۴۲۹ دلار) خرید. خواهان ارزش سهام گروه صنعتی در شرکت پشم ریسی را معادل مبلغ سرمایه گذاری آن، یعنی ۱۹ میلیون ریال تعیین کرده است.

۱۸۵ - توش راس اظهار می‌دارد که "هزینه سرمایه گذاری معیار صحیحی برای تعیین ارزش آن در بازار در اکتبر ۱۹۸۰ نیست". در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی نتیجه گیری شده است که به علت "وضع مالی" شرکت پشم ریسی، سرمایه گذاری آن باید سوخت شده محسوب گردد. در گزارش مزبور جزئیات وضع مالی شرکت پشم ریسی تشریح نشده است. خواننده اظهار می‌دارد که فعالیتهای شرکت مزبور "به لحاظ کمبود مالی و ناتوانی

در تأمین وجه لازم برای بازپرداخت دیون شرکت در سال ۱۳۵۷ متوقف گردید و لذا شرکت به جهات مزبور زیان‌دیده و ورشکسته محسوب می‌شود".

۱۸۶ - در پاسخ، همینگ مورس به این موضوع اعتراض می‌کند که سرمایه‌گذاری گروه صنعتی در شرکت پشم ریسی سوخت شده محسوب گردد و خاطر نشان می‌سازد که باتوجه به اینکه خواننده اخیراً "شهادتنامه ای از یکی از کارمندان آن شرکت تسلیم کرده، پس شرکت ظاهراً" به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

ب - تصمیم دیوان

۱۸۷ - شرکت پشم ریسی مشترکاً" متعلق به دولت ایران و سرمایه‌گذاران خصوصی بود و در اواخر سال ۱۹۷۷ کارخانه ای در دست ساختمان داشت.

۱۸۸ - خواننده اظهار می‌دارد که فعالیت در محل شرکت در سال ۱۳۵۷ متوقف گردید و این امر نشان می‌دهد که شرکت ورشکسته بوده است. بااینحال، توقف فعالیت در محل شرکت در سال ۱۹۷۸، به فرض وقوع، می‌تواند ناشی از توقف کوتاه مدت حاصل از اغتشاشات انقلاب نیز بوده باشد و نه به علت ورشکستگی. خواننده هیچگونه جزئیات یا ادله ای در تأیید اظهارات خود در این زمینه ارائه نکرده با آنکه ظاهراً" در موقعیتی بوده که بتواند چنین کند. گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی نیز هیچگونه جزئیاتی از "وضع مالی" شرکت به دست نمی‌دهد و یا وضعیت شرکت را در سال ۱۳۵۸ توصیف نمی‌کند. برعکس، شهادت آقای فاتحی نشان می‌دهد که کارخانه شرکت مدت کوتاهی بعد از انقلاب آغاز به کار کرد.

۱۸۹ - بنابراین دیوان متقاعد نشده است که ارزش علایق مالکانه گروه صنعتی در شرکت پشم ریسی در سال ۱۳۵۸ کاهش یافته و از سطح سرمایه‌گذاری نیز پایین تر رفته بود. به دلایل مشروح در بالا در مورد شرکت نساجی، دیوان ارزش علایق مالکانه گروه صنعتی را در شرکت پشم ریسی معادل سرمایه‌گذاری آن، یعنی ۱۹ میلیون ریال در نظر می‌گیرد.

۵- مالکیت سهام در شرکت چاپ

الف - واقعیات و اظهارات

۱۹۰ - خواهان اظهار می‌دارد که شرکت چاپ در چندین پروژه مختلف مشارکت داشت که آینده بازرگانی درخشانی داشتند. نخست اینکه، قرار بود طرحهای قالبی ایرانی برای یک پروژه قالببافی چاپ کند. دوم اینکه، قرار بود تبلیغات تجارتي انجام دهد که انتظار می‌رفت اینکار به مرور که محصولات بیشتری در شهرک صنعتی تولید می‌شد مورد نیاز شدید باشد. سوم اینکه، قرار بود در کار تهیه و چاپ کتابهای درسی برای مدارس ابتدایی و متوسطه در منطقه غرب که در آن هنگام انحصارا" در اختیار سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بود مشارکت کند. آقای توکلی، که قبلا" معاون وزیر آموزش و پرورش بود، از این لحاظ بسیار مفید به نظر می‌رسید. خواهان اظهار می‌دارد که پیش از وقوع انقلاب، شرکت چاپ قراردادی با دانشگاه رازی در کرمانشاه و دانشگاه بوعلی سینا در همدان برای چاپ کتابهای درسی و مطالب آموزشی منعقد کرده بود. گزارش سالانه گروه صنعتی مربوط به سال ۱۳۵۵ اشاره به "تعهدی احتمالی" جهت تضمین" قرارداد بین [شرکت چاپ] و مؤسسه نوریانی" دارد.

۱۹۱ - گروه صنعتی ۳۲۰ سهم، یعنی ۹/۱٪ سهام شرکت چاپ را در دست داشت که در سال ۱۹۷۷ آن را به مبلغ ۳/۲ میلیون ریال خریده بود. ۱۷ حسب اظهار، بقیه سهام متعلق به افراد و شرکتهای خصوصی بازرگانی بود. در سپتامبر ۱۹۷۷، انتظار می‌رفت که کارخانه شرکت تا اواخر سال ۱۹۷۷ به مرحله بهره برداری برسد. خواهان اظهار می‌دارد که شرکت چاپ در نتیجه تمام فعالیتهای گوناگون خود، درآمد کافی از اولین سال فعالیت خود به دست می‌آورد تا بتواند پرداخت بهای ماشین آلاتی را که به صورت نسیه خریده بود آغاز کند.

۱۹۲ - خواهان اظهار می‌دارد که شرکت چاپ به سرعت جای خود را در بازار چاپ منطقه باز کرد. خواهان می‌گوید که به همین دلیل، مدیرعامل سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی

۱۷ خواهان قبلا" اظهار داشته بود که گروه صنعتی مالک ۱۰٪ سهام شرکت چاپ بود و بعد مقدار آن را ۲۰٪ عنوان کرد. در جلسه استماع، وی این رقم را تصحیح و آن را ۹/۱٪ اعلام نمود که رقم مزبور با مستندات کتبی تأیید می‌شود.

پیشنهاد کرد که چاپخانه را به مبلغ ۱۰۰ یا ۱۲۰ میلیون ریال خریداری کند. دکتر کیانی اظهار می‌دارد که شرکت نمی‌توانست پیشنهاد را رد کند زیرا پیشنهاد دهنده با خانواده سلطنتی مرتبط بود و حق انحصاری داشت ولی شرکت پیشنهاد متقابلی به مبلغ -/۲,۰۰۰,۰۰۰ دلار داد. قبل از اینکه سازمان مزبور پاسخ دهد، انقلاب به وقوع پیوست. براساس پیشنهاد مزبور و تعدیل آن بابت تورم، خواهان اظهار می‌دارد که ارزش شرکت چاپ در سال ۱۹۷۹ مبلغ -/۱,۹۳۳,۷۵۰ دلار بوده است. در اینصورت، ارزش علایق مالکانه گروه صنعتی مبلغ -/۲۱۲,۰۳۰ دلار می‌بود.

۱۹۳ - خواننده اظهار دکتر کیانی را که می‌گفت پیشنهاد خریدی برای شرکت چاپ دریافت کرده بود رد می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که دلیل مستندی برای آن وجود ندارد. خواننده مضافاً اظهار می‌دارد که در هر صورت، شرکت چاپ در مارس ۱۹۷۹ در "وضعیت مالی نامناسب" قرار داشت. خواننده در تأیید موضع خود، نامه مورخ ۱۲ اسفندماه ۱۳۵۷ [سوم مارس ۱۹۷۹] اکبر رفیعی تهرانی مدیرعامل شرکت را تسلیم کرده که خطاب به شرکت چاپ است. در نامه مزبور آقای تهرانی اظهار داشته است که:

نظر اینجانب... در قبول مسئولیت این بود که... بتوانم چاپخانه کرمانشاه را به چنان سودآوری برسانم که دوستان سهامدار بتوانند از سرمایه‌گذاری خود سود ببرند ولی به علت شرایط نامناسب این برنامه عملی نگردید لذا برای اینکه شرکت بتواند خط مشی و سیاست خود را انتخاب کند تصمیم به استعفا گرفتم...

۱۹۴ - مؤسسه حسابرسی در گزارش سال ۱۳۶۰ خود می‌گوید که از وضع مالی شرکت اطلاعی ندارد، لیکن ظاهراً گروهی به نام "جهاد سازندگی کرمانشاه" شرکت مزبور را در اختیار گرفته است. به این دلیل، در گزارش آمده است که سرمایه‌گذاری گروه صنعتی در شرکت چاپ باید سوخت شده محسوب گردد. توش راس اظهار می‌دارد که ارزش شرکت چاپ هر مقدار که بوده باید کاهش داده شود تا عدم قابلیت فروش سهام شرکت چاپ در بازار و در اقلیت بودن سهام گروه صنعتی و نیز شرایط کلی اقتصادی در آن ملحوظ گردد.

ب - تصمیم دیوان

۱۹۵ - نامه آقای تهرانی به شرکت چاپ بعد از وقوع انقلاب و طی دوره ای نوشته شده که بیشتر مؤسسات بازرگانی در ایران یا کارشان متوقف شده بود و یا با ظرفیت کمتری کار می‌کردند. بدین ترتیب، نامه مزبور ثابت نمی‌کند که شرکت چاپ در درازمدت سودآور نمی‌بود. خواننده مدارک دیگری از وضع مالی شرکت چاپ در سال ۱۹۷۹ تسلیم نکرده است. بنابراین دیوان متقاعد نشده است که میزان علایق مالکانه سهام گروه صنعتی در شرکت چاپ را باید فاقد ارزش به شمار آورد.

۱۹۶ - گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی بیان نمی‌دارد که "جهاد سازندگی کرمانشاه" در چه زمانی شرکت چاپ را در اختیار گرفت و خواننده نیز توضیح یا مدرکی در این باره یا راجع به هویت گروه یاد شده و رابطه آن با دولت ایران تسلیم نکرده است. ۱۸ بنابراین مبنایی وجود ندارد که براساس آن بتوان نتیجه گیری کرد که در تاریخ پنجم آذرماه ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] گروهی که دولت ایران در مقابل آن مسئولیتی نداشت شرکت چاپ را در اختیار گرفته یا احتمال داشت که آن را در اختیار گیرد.

۱۹۷ - از طرفی، خواهان می‌خواهد که شرکت چاپ بر مبنای پیشنهاد خریدی که حسب اظهار درست قبل از انقلاب به شرکت داده شده بود ارزشگذاری گردد. از آنجا که ادله مؤیدی وجود ندارد، دیوان نتیجه می‌گیرد که خواهان وجود و جزئیات پیشنهاد مزبور را به قدر کافی ثابت نکرده است.

۱۹۸ - توش راس استدلال کرده است که هر مقدار ارزشی که بابت علایق مالکانه گروه صنعتی در شرکت چاپ تعیین گردد باید کاهش داده شود تا عدم قابلیت فروش ادعایی و در اقلیت بودن سهم الشرکه آن ملحوظ گردد. دیوان پیش از این نظر داده است که چنین

۱۸ راجع به انتساب فعالیت‌های انقلابی به دولت ایران، بنگرید به:

Claim of the United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, 1980, I.C.J. 3, 29, para 58.

پرونده کنت پی. ییگر و جمهوری اسلامی ایران، حکم جزئی شماره ۱-۱۹۹-۱۰-۳۲۴ مورخ ۱۱ آبانماه ۱۳۶۶ [دوم نوامبر ۱۹۸۷] بند ۲۵، چاپ شده در 17 Iran-U.S. C.T.R. 92, 101؛ پرونده لئونارد و میویس دیلی و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۰۵۱۴-۳۶۰-۱ مورخ ۳۱ فروردین ماه ۱۳۶۷ [۲۰ آوریل ۱۹۸۸]، بند ۲۰ چاپ شده در 18 Iran-U.S. C.T.R. 232, 238؛ پروتیوا، حکم شماره ۲-۳۱۶-۵۶۶ مورخ ۲۳ تیرماه ۱۳۷۴ [۱۴ ژوئیه ۱۹۹۵] - Iran-U.S. C.T.R. - .

ملاحظاتى گرچه ممکن است در ارزشگذاری مالکیت سهام به منظور فروش در بازار آزاد مصداق داشته باشد، اما در زمینه مصادره به هیچوجه مصداق ندارد. دیوان دلیلی نمی‌بیند که در پرونده حاضر از این نظرات قبلی خود عدول نماید. برنهام، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹ مورخ ۱۵ تیر ماه ۱۳۷۲ [ششم ژوئیه ۱۹۹۳]، بندهای ۴۷-۴۶؛ -،- Iran-U.S. C.T.R. at -؛ ابراهیمی، حکم شماره ۳-۴۷/۴۶/۴۴-۵۶۰ مورخ ۲۰ مهر ماه ۱۳۷۲ [۱۲ اکتبر ۱۹۹۴] بندهای ۱۶۷ و ۱۷۰ -،- Iran-U.S. C.T.R. at -.

۱۹۹ - بنا به ملاحظات فوق الذکر و نیز ملاحظات مندرج در بند ۱۸۲ بالا، دیوان میزان علایق مالکانه گروه صنعتی در شرکت چاپ را در سال ۱۹۷۹ معادل سرمایه گذاری آن، یعنی مبلغ ۲/۲ میلیون ریال ارزیابی می‌نماید.

۶- حق الزحمه قابل دریافت بابت نظارت بر کارهای ساختمانی

الف - واقعیات و اظهارات

۲۰۰ - گروه صنعتی يك کارگاه ساختمانی با ماشین آلات و پرسنل مناسب ایجاد کرد تا به جای پیمانکاران خارج از گروه کار کند و این کارگاه را برای انجام امور ساختمانی شرکت‌های نساجی و پشم ریسی مورد استفاده قرار داد. دیوان در بالا نتیجه گیری کرد که گروه صنعتی بابت آن کار ۶٪ حق الزحمه از شرکت نساجی دریافت نمود و نیز اینکه مبلغ ۱۵ میلیون ریال از آن بابت در سال ۱۹۷۹ قابل پرداخت گردید (بنگرید به: بند ۱۰۷ بالا). مبلغ فوق الذکر در دارائی‌های جاری گروه صنعتی منظور شده و در اینجا مجدداً به حساب نخواهد آمد.

۲۰۱ - خواهان اظهار می‌دارد که گروه صنعتی ۶٪ نیز به حساب شرکت پشم ریسی منظور کرد. وی ادعا می‌کند که احداث کارخانه شرکت پشم ریسی مبلغ ۲ میلیون دلار هزینه برداشت و بنابراین ۶٪ حق الزحمه گروه بالغ بر -/۱۸۰,۰۰۰ دلار می‌شد. خواهان تلویحاً می‌گوید که کار ساختمانی مزبور به پایان رسید و حق الزحمه قابل پرداخت شده بود.

۲۰۲ - خواننده این ادعا را به لحاظ فقد دلیل مردود می‌داند. توش راس نیز به توصیه مؤسسه

حسابرسی اشاره می‌کند که می‌گفت سرمایه‌گذاری گروه صنعتی در شرکت پشم ریزی صفر محسوب شود و نتیجه‌گیری می‌کند که این امر بدان معنی است که "به فرض که احتمالی هم وجود داشت، چندان محتمل نمی‌بود که گروه صنعتی بتواند مطالبات خود را از شرکت پشم ریزی وصول نماید".

۲۰۳ - همینگ مورس معتقد است که "ادامه کار کارخانه [شرکت پشم ریزی] دلیل کافی برای این فرض ارائه می‌دهد که [شرکت پشم ریزی] قادر بود وجه کافی برای پرداخت حق الزحمه نظارت قابل پرداخت به گروه صنعتی به دست آورد.

ب - تصمیم دیوان

۲۰۴ - باتوجه به این واقعیت که گروه صنعتی ۶٪ حق الزحمه نظارت به حساب شرکت نساجی منظور کرد، در نبود هیچگونه دلیل معارض، منطقا می‌توان فرض کرد که ۶٪ حق الزحمه نظارت بر ساختمان به حساب شرکت پشم ریزی نیز منظور شده بود.

۲۰۵ - خواهان اظهار می‌دارد که کار ساختمان کارخانه شرکت پشم ریزی ۳ میلیون دلار هزینه برداشت. گزارش سال ۱۳۵۶ بازرس قانونی گروه صنعتی نشان می‌دهد که یک رقم ۱۶۷،۴۲۸،۰۱۵/- ریال (تقریبا ۲/۴ میلیون دلار) "بابت هزینه های سرمایه ای ساختمانها" در آن سال مالی از شرکت پشم ریزی دریافت شده بود. به نظر می‌رسد که مبلغ مزبور بابت هزینه های متحمل گروه صنعتی جهت احداث کارخانه مزبور بوده باشد. در صورتجلسه مورخ ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ [۱۷ مه ۱۹۷۸] هیئت مدیره گروه صنعتی آمده است که در آن تاریخ انتظار می‌رفت کارخانه پشم ریزی تا پنج ماه دیگر تکمیل و تحویل گردد. بدین ترتیب، کارهای ساختمانی بعد از مارس ۱۹۷۸ نیز ادامه می‌یافت و امکان دارد که گروه صنعتی متحمل هزینه های بیشتری بابت ساختمان کارخانه شده باشد. لیکن مبلغ اینگونه هزینه ها در پرونده موجود نیست.

۲۰۶ - نظر به ابهامات مربوط به هزینه های ساختمانی که احتمالا بعد از ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۶ [۲۰ مارس ۱۹۷۸] ایجاد شده، دیوان به رقم ۱۶۷،۴۲۸،۰۱۵/- ریال استناد و آن را هزینه کارهای ساختمانی تلقی می‌کند که گروه صنعتی تا پنجم آذرماه ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۸] برای شرکت پشم ریزی انجام داده بود. لذا براساس این رقم، ۶٪ حق الزحمه

گروه صنعتی مبلغ -/۱۰,۰۴۵,۶۸۰ ریال بوده است.

۲۰۷ - به دلایل مشروحه در بالا (بنگرید به: بندهای ۸۹-۱۸۸ بالا)، دیوان متقاعد نشده است که بدهی شرکت پشم ریسی به گروه صنعتی در سال ۱۹۷۹ قابل وصول نبود. بنابراین، دیوان کل مبلغ -/۱۰,۰۴۵,۶۸۰ ریال را به عنوان میزان بدهی شرکت پشم ریسی به گروه صنعتی بابت حق الزحمه تعیین می‌نماید.

۷- حق الزحمه بابت کارهای ساختمانی آتی

الف - واقعیات و اظهارات

۲۰۸ - خواهان اظهار می‌دارد که "گروه صنعتی پیش بینی می‌کرد که طی يك دوره پنج ساله طرحهای ساختمانی بیشتری (از جمله، خانه های پیش ساخته برای کارگران، خانه های مدیران، کارخانه های بافندگی و تولید پوشاک و غیره) را که تقریباً ۳۵ میلیون دلار هزینه برمی‌داشت، سرپرستی نماید". در اینصورت، ۶٪ حق الزحمه گروه صنعتی بالغ بر ۲/۱ میلیون دلار می‌گردید. همینگ مورس سود قابل انتظار از این حق الزحمه مورد پیش بینی را، براساس نرخهای سود شرکتهای مشابه در ایالات متحده محاسبه و سپس، حقوق مدیران را از آن کسر کرده و رقم -/۳۹۲,۷۰۰ دلار را به دست داده است.^{۱۹}

۲۰۹ - خواننده خاطرنشان می‌سازد که صورتجلسه سال ۱۳۵۸ شرکت نساجی حاکی است که کمپ ساختمانی در سال ۱۳۵۸ به شرکت نساجی فروخته شد و استدلال می‌کند که بنابراین گروه صنعتی نمی‌تواند حق الزحمه بیشتری بابت کارهای ساختمانی مطالبه نماید. توش راس اظهار می‌دارد که حتی در صورتی که گروه صنعتی کمپ ساختمانی را نگاه می‌داشت، بازهم لازم می‌بود دقیقاً "ارزیابی شود که چه مقدار کار در واقع امر باید انجام می‌شد.

۲۱۰ - همینگ مورس اظهار می‌دارد که گرچه کمپ ساختمانی به شرکت نساجی فروخته شده

^{۱۹} همینگ مورس سود خالص گروه صنعتی بابت حق الزحمه نظارت بر ساختمان را که به حساب شرکتهای نساجی و پشم ریسی منظور گردیده، محاسبه نکرده، احتمالاً "بدین علت که هزینه های مبنای تعلق آن حق الزحمه قبلاً" انجام شده بود.

بود، "معهدا نظر این بود که گروه صنعتی کارهای ساختمانی را نظارت نماید".

ب - تصمیم دیوان

۲۱۱ - خواهان هیچگونه ادله ای در اثبات این اظهار خود ارائه نکرده که گروه صنعتی ظرف پنج سال بعد پروژه های ساختمانی به ارزش ۳۵ میلیون دلار را سرپرستی می‌کند. علاوه براین، درک این موضوع مشکل است که گروه صنعتی بعد از فروش کمپ ساختمانی خود به شرکت نساجی در سال ۱۳۵۸ چگونه می‌توانست کار ساختمانی انجام دهد یا بر آن نظارت کند. حتی در صورتی که شرکت نساجی آماده بود که کمپ ساختمانی را برای مدتهای کوتاهی به گروه صنعتی قرض دهد، بازهم معلوم نیست که گروه صنعتی چگونه انتظار داشت با استفاده از دارایی‌ها و پرسنل متعلق به شرکت دیگری ۶٪ حق الزحمه بگیرد. در هر صورت، به نظر می‌رسد که در زمان مصادره گروه صنعتی، حق الزحمه مزبور به آن شرکت تعلق نمی‌گرفت.

۲۱۲ - نظر به ملاحظات بالا، دیوان نتیجه می‌گیرد که خواهان از عهده اثبات این موضوع برنیامده که بابت حق الزحمه نظارت بر کارهای ساختمانی آینده باید مبلغی در ارزش گروه صنعتی منظور گردد.

۸- ساختمان آپارتمانی

الف - واقعیات و اظهارات

۲۱۳ - خواهان اظهار می‌دارد که علاوه بر واحدهای مسکونی داخل کمپ ساختمانی، گروه صنعتی شروع به احداث دو ساختمان آپارتمانی چهار طبقه مشابه یکدیگر در قسمت شمالی ناحیه مسکونی فراگیر کرده بود. طبق اظهار خواهان، این مجتمع آپارتمانی برای اسکان کارگران مجرد و تحت آموزش در نظر گرفته شده بود. پی‌ریزی بتنی و نصب تیرآهن های ساختمانی انجام شده بود. با آغاز انقلاب، شرایط کار نامطمئن و تهیه پول دشوارتر شد و کار متوقف گردید. خواهان بدو " اظهار داشته بود که گروه صنعتی -/۶۵،۰۰۰ دلار بابت این کار صرف کرده بود، لیکن بعداً" این رقم را به -/۲۰۰،۰۰۰ دلار افزایش داد.

۲۱۴ - همینگ مورش اظهار می‌دارد که قرار بود گروه صنعتی این مجتمع آپارتمانی را به عنوان يك ملك استیجاری اداره کرده، اتاق های آن را به کارفرمایان در شهرک صنعتی و یا مستقیماً به کارگران ماهر آنها اجاره دهد. همینگ مورش می‌افزاید که بنابراین مجتمع مزبور طرح سود آوری بود، لیکن گروه صنعتی فقط مبلغ سرمایه گذاری شده را مطالبه می‌کند. همینگ مورش می‌گوید که کلیه مدارک در اختیار خواننده است.

۲۱۵ - خواننده اظهار می‌دارد که خواهان اذعان کرده است که کلیه پروژه های خانه سازی گروه صنعتی جزاً کمپ ساختمانی به شرکت نساجی واگذار شد. توش راس به نوبه خود خاطرنشان می‌سازد که خواهان اظهار داشته است که در اوایل انقلاب، پروژه ساختمانی متوقف گردید. توش راس از این اظهار نتیجه گیری می‌کند که "هر مقدار اضافه ارزشی که بابت هزینه این پروژه عاید گروه صنعتی شده باشد. . . . مدتها پیش از اکتبر ۱۹۸۰ به صفر تقلیل یافت".

۲۱۶ - در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی خاطرنشان شده است که در سال ۱۳۵۹، يك رقم -/۴۱،۴۸۴،۳۶۶ ریال، که ظاهراً" بابت هزینه های ساختمان بوده، در دفاتر گروه صنعتی از حساب "ساختمانهای در دست احداث" به حساب "ساختمانها" منتقل شد. همچنین خاطرنشان شده است که در دفاتر گروه صنعتی ساختمانها به چند دسته تقسیم شده اند، به شرح زیر: اداری، منازل کارگران، کمپ [ساختمانی]، یا انبار. در گزارش مزبور آمده است که کلیه ساختمانها پس از احداث مورد استفاده شرکت های نساجی و پشم ریزی واقع شده است.

ب - تصمیم دیوان

۲۱۷ - دلیل مستندی در دست نیست که نشان دهد يك ساختمان آپارتمانی جدا از کمپ ساختمانی، روی زمین گروه صنعتی وجود داشته است. در نبود چنین دلیلی، این واقعیت که خواهان مبلغ مصروفه ادعایی بابت ساختمان آپارتمانی را بدون هیچ توضیحی به مقدار قابل توجهی افزایش داده، بیشتر باعث تردید دیوان می‌شود.

۲۱۸ - نظر به ملاحظات بالا، دیوان نتیجه می‌گیرد که خواهان نتوانسته است وجود و ارزش يك مجتمع آپارتمانی نیمه تمام و جدا از کمپ ساختمانی را ثابت نماید.

الف - واقعیات و اظهارات

۲۱۹ - خواهان اظهار می‌دارد که گروه صنعتی در سال ۱۹۷۵ در منتهی الیه قسمت جنوبی فراگیر شروع به کاشتن درخت کرد. منظور از درختکاری هم زیباسازی محوطه و هم ایجاد درآمد از طریق فروش چوب درختان بود. حسب اظهار، گروه صنعتی تعداد ۳۰۰،۰۰۰ اصله درخت چنار و صنوبر و کاج غرس کرد و قصد داشت که درختان بیشتری نیز بکارد. خواهان اظهار می‌دارد که ۹۰ درصد درختان به منظور تجارت و ۱۰ درصد دیگر به منظور زیباسازی محوطه غرس شده بود. وی مضافاً اظهار می‌دارد که نوع درختانی که غرس شد سریع رشد می‌کنند و به آسانی قابل فروش هستند.

۲۲۰ - خواهان اظهار می‌دارد که در سال ۱۹۷۵ برآورد شد که ظرف ۷ سال (یعنی در سال ۱۹۸۲) درختان مزبور هر اصله ۱۰ دلار ارزش پیدا خواهد کرد. خواهان همچنین اظهار داشته است که درست پیش از انقلاب به گروه صنعتی پیشنهاد شده بود که هر اصله درخت به مبلغ ۵ تا ۷ دلار خریداری شود. خواهان استدلال می‌کند که با احتساب ۶ دلار به عنوان ارزش متوسط هر اصله درخت، درختان قابل فروش مبلغ ۱،۸۰۰،۰۰۰/- دلار ارزش داشتند. ظاهراً در این اظهار فرض شده است که کلیه ۳۰۰،۰۰۰ اصله درخت برای فروش بوده است. وی در لوایح بعدی خود اظهار داشت که گروه صنعتی در نتیجه مصادره پروژه درختکاری خود مبلغ ۸۰۰،۰۰۰/- دلار متضرر شده است.

۲۲۱ - همینگ مورس تحلیلی صنعتی انجام داده، ادعا می‌کند که به این طریق ثابت می‌شود که ارزش معقول این درختان در سال ۱۹۸۰ هر اصله ۱۲ دلار بوده و اظهار می‌دارد که تحلیل مزبور به نوبه خود ثابت می‌کند که ۱۰ دلار ارزشی که خواهان برای هر اصله درخت تعیین نموده منطقی بوده است. با احتساب ۱۰ دلار برای هر درخت، ۲۷۰،۰۰۰ اصله درخت، مبلغ ۲،۷۰۰،۰۰۰/- دلار ارزش داشته است.

۲۲۲ - خواننده خاطرنشان می‌سازد که گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی حاکی است که سرمایه‌گذاری گروه صنعتی در درختکاری تا پایان سال ۱۳۵۹ فقط ۱،۶۰۵،۳۱۸/- ریال (تقریباً ۲۲،۰۰۰/- دلار) بوده است. خواننده ادعا می‌کند که مقایسه بین این رقم و ارقام

مورد ادعای خواهان نشان می‌دهد که ارقام اخیرالذکر بی‌اساس است. توش راس اظهار می‌دارد که قیمت نازل تهیه درخت نشان می‌دهد که درختان در آن هنگام نهالی بیش نبودند و بر این اساس، به نظر توش راس "مضحک" است که فرض شود ارزش آنها ظرف ۷ سال به هر اصله ۱۰ دلار می‌رسید.

۲۲۳ - دکتر کیانی اظهار می‌دارد که هزینه غرس درختان بدین جهت نازل بود که گروه صنعتی به راحتی نهال آنها را از درختان صنوبر موجود در جنگل دستچین می‌کرد.

۲۲۴ - در گزارش (سال ۱۳۷۳) فاتحی که خواننده تسلیم کرده نیز، درختها ارزشیابی شده اند. در گزارش فاتحی آمده است که نهالستانی به مساحت ۲/۵ هکتار در فراگیر گروه صنعتی ایجاد شده بود. ۲/۵ هکتار از این مقدار زمین، درختان صنوبر و چنار و اقاقی داشت. در گزارش برآورد شده است که در سالهای ۱۳۵۸-۵۹ (۱۹۷۹/۸۰) درختان موجود در این ناحیه ۵ تا ۶ سال عمر داشتند، که این مطلب، اظهار خواهان را در این باره تأیید می‌کند. در گزارش مزبور نتیجه گیری شده است که "باتوجه به فواصل درختان باقی مانده موجود تعداد آنها در سال مذکور حدود ۲۵،۰۰۰ اصله برآورد می‌گردد". آقای فاتحی اظهار داشت که این رقم را بر اساس این فرض قرار داد که غرس بیش از ۲۵،۰۰۰ اصله از این نوع درخت در زمینی به مساحت ۲/۲ هکتار مقدور نیست. در گزارش مزبور نتیجه گیری شده است که کل ارزش درختان مزبور در سالهای ۱۳۵۸-۵۹ (۱۹۷۹/۸۰) در حدود -/۱،۲۵۰،۰۰۰ ریال (تقریباً -/۱۸،۰۰۰ دلار)، یا هر اصله ۵۰ ریال (۰/۷۱ دلار) بود.

۲۲۵ - در جلسه استماع، آقای فاتحی شهادت داد که ۴۰۰ اصله درخت میوه (سیب، زردآلو، گلابی، و هلو) نیز در فراگیر وجود داشت و اظهار عقیده کرد که درختان مزبور در سالهای ۱۹۷۹/۸۰ مبلغ -/۴۰۰،۰۰۰ ریال ارزش داشت. آقای فاتحی گفت که به نظر وی، بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۴ هیچ درخت میوه ای در آنجا قطع نشده بود زیرا درختانی که وی در آن منطقه دید، در فاصله صحیح از یکدیگر قرار داشتند.

۲۲۶ - در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی تأیید شده است که تا سال ۱۳۶۰ درختها "به قدر کافی رشد" کرده بودند. در گزارش مزبور آمده است که "مخارج انجام شده در این سرفصل [اشجار] بابت بهای خرید بذر، قلمه، کود و سایر هزینه های مربوط به نهالستان

می‌باشد که در زمین های کارخانه ایجاد شده".

تصمیم دیوان

۲۲۷ - از سوابق پرونده روشن است که گروه صنعتی در اواسط سالهای دهه ۱۹۷۰ درختانی کاشته بود. خواهان همواره اظهار داشته که گروه صنعتی تعداد ۳۰۰,۰۰۰ اصله درخت غرس کرده بود و قسمت اعظم آنها به منظور استفاده تجارتي بود. آقای فاتحی اظهار داشته است که غرس بیش از ۲۵,۴۰۰ درخت در آن ناحیه امکان پذیر نبوده است. نه خواهان و نه آقای فاتحی، هیچکدام ادله مستند یا عکسی در تأیید اظهارات خود در اختیار دیوان قرار نداده اند.

۲۲۸ - همینگ مورس اظهار می‌دارد که مبلغ ۱۰ دلار به عنوان ارزش هر درخت رقم معقولی است، لیکن به نظر نمی‌رسد که خود خواهان این موضع را اتخاذ کرده باشد. خواهان در عین حال که می‌گوید درختان مزبور در سال ۱۹۸۱ یا ۱۹۸۲ هر اصله ۱۰ دلار ارزش داشته، بابت ارزش هر درخت درست قبل از انقلاب، رقم ۶ دلار را پیشنهاد می‌نماید. از این قرار، ۲۷۰,۰۰۰ اصله درخت، مبلغ -/۱,۶۲۰,۰۰۰ دلار ارزش می‌داشت. در جای دیگری، خواهان اظهار داشته است که گروه صنعتی به علت مصادره درختان مبلغ -/۸۰۰,۰۰۰ دلار متضرر گردید.

۲۲۹ - آقای فاتحی اظهار می‌دارد که در سالهای ۱۹۷۹/۸۰ درختان میوه فراگیر -/۴۰۰,۰۰۰ ریال ارزش داشت و درختان غیر میوه، هر اصله ۵۰ ریال، یعنی در مجموع همه درختان -/۱,۶۵۰,۰۰۰ ریال ارزش داشت. این رقم تقریباً همان مبلغ -/۱,۶۰۵,۳۱۸ ریالی است که گروه صنعتی تا آن تاریخ بابت درختکاری سرمایه گذاری کرده بود. از نظر دیوان قابل قبول نیست که ارزش درختان ۶-۵ ساله تقریباً همان مبلغی باشد که صرف خرید و نگهداری آنها شده بود.

۲۳۰ - نظر به ابهامات مربوط به تعداد و ارزش درختان در سال ۱۹۷۹ و باتوجه به ملاحظات مندرج در برنهام (بنگرید به: بند ۱۴۵ بالا)، به نظر دیوان منصفانه و منطقی است که ارزش کلیه درختان گروه صنعتی در سال ۱۹۷۹ -/۸۰۰,۰۰۰ دلار تعیین گردد.

۱۰- قرارداد تأمین چغندر قند

الف - واقعیات و اظهارات

۲۳۱ - خواهان اظهار می‌دارد که گروه صنعتی از سال ۱۹۷۴ در زمینهای خود شروع به کشت چغندر قند برای کارخانه قند کرمانشاه کرد. حسب اظهار، گروه صنعتی "پیشنهاد کرد که چغندر مورد نیاز کارخانه را در پنج سال اول در ازای سودی به مبلغ -/۵۰۰,۰۰۰ دلار تأمین کند، و از آن به بعد تا سال ۱۹۸۳ هر سال ۳۰٪ بر مقدار فروش چغندر قند بیفزاید". برنامه مزبور به علت انقلاب متوقف شد، لیکن با وجود این، سود خالص سالیانه گروه صنعتی از این فعالیت حسب اظهار از -/۲۰۰,۰۰۰ دلار تجاوز کرده بود. خواهان اظهار می‌دارد که این پروژه برای گروه صنعتی -/۵۰۰,۰۰۰ دلار ارزش داشت.

۲۳۲ - همینگ مورس اظهار می‌دارد که خواهان به وی اطلاع داده است که "مذاکرات لازم با یک کارخانه قند محلی انجام شده و امضای قرارداد نزدیک بود". همینگ مورس توضیح داده است که مبلغ -/۵۰۰,۰۰۰ دلار سود مورد ادعای خواهان بر مبنای قیمت فروش مورد توافق با کارخانه پس از کسر هزینه های پیش بینی شده محاسبه گردیده است. همینگ مورس اذعان دارد که خواهان هیچگونه مدرک مستندی از مذاکرات مزبور، جز شهادتنامه دکتر کیاشی ندارد، لیکن خاطرنشان می‌سازد که خواننده به مدارک دسترسی دارد.

۲۳۳ - خواننده انکار می‌کند که گروه صنعتی در زمینه چغندر کاری فعالیت داشته و اظهار می‌دارد که در گزارش های سالانه گروه صنعتی هیچگونه درآمدی بابت فعالیت‌های کشاورزی منعکس نیست. توش راس استدلال می‌کند که حتی در صورتی که گروه صنعتی واقعا انتظار درآمدی از طریق فروش چغندر قند داشت، لازم است این درآمد با ملحوظ داشتن ریسک ها و تورم مورد انتظار کاهش داده شود. توش راس همچنین خاطرنشان می‌سازد که خواهان ضمناً اظهار داشته بود که طرح مزبور در نتیجه انقلاب متوقف شد.

۲۳۴ - در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی آمده است که:

مقداری از زمین های گروه صنعتی غرب که حدوداً بالغ بر ۴۰ هکتار می باشد در اختیار کشاورزان منطقه جهت کشت چغندر قرار گرفته و همچنین طبق مکاتبات انجام شده قسمتی دیگر از زمین ها (حدوداً ۱۰۰ هکتار) توسط جهاد سازندگی استان کرمانشاهان پیرو تصمیم هیئت ۷ نفری تقسیم زمین در اختیار این نهاد قرار گرفته است که اقدام به احداث تأسیساتی در آن نیز نموده اند. حدود دقیق اراضی واگذار شده به جهاد سازندگی و قانونی بودن تصمیمات هیئت ۷ نفری با توجه به اعتراضات عنوان شده توسط شرکت به مراجع صالحه، در تاریخ تنظیم این گزارش برای این موسسه مشخص نشده.

۲۳۵ - توش راس معتقد است که مطلب فوق اظهار خواهان را تأیید نمی کند که خود گروه صنعتی یک پروژه کشت چغندر را آغاز کرد. خواننده استدلال می کند که خواهان می خواهد فعالیت غیرمجاز کشاورزان را به حساب فعالیتهای گروه صنعتی بگذارد، حال آنکه خود گروه در واقع به آن فعالیتهای اعتراض کرده بود.

۲۳۶ - دکتر کیانی اظهار می دارد که بعد از انقلاب، دولت خواننده برنامه تولید چغندر را بین کشاورزان محل سازمان داد. همینگ مورش اظهار می دارد که زمین مورد اشاره در گزارش سال ۱۳۶۰ موسسه حسابرسی بعد از مصادره گروه صنعتی، به کشاورزان محل انتقال داده شد، لیکن خاطرنشان می سازد که گزارش مزبور تأیید می کند که زمین مورد بحث برای کشت چغندر مناسب بوده است.

ب - تصمیم دیوان

۲۳۷ - شهود خواهان اظهار داشتند که طرح کشت چغندر که در گزارش سال ۱۳۶۰ موسسه حسابرسی تشریح شده، تنها پس از مصادره گروه صنعتی و به همت مقامات دولت جدید آغاز شد. بنابراین گزارش مزبور ثابت نمی کند که گروه صنعتی پیش از تاریخ مصادره دست اندر کار کشت چغندر بوده است.

۲۳۸ - خواهان بدواً اظهار داشته بود که گروه صنعتی از سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۴) در زمینهای خود چغندر می کاشت و سالانه سود خالصی به مبلغ ۲۰۰،۰۰۰/- دلار به دست می آورد. وی بعداً اظهار داشت که گروه صنعتی پیشنهاد کرده بود که به مدت پنج سال و با سودی به مبلغ ۵۰۰،۰۰۰/- دلار، چغندر قند مورد نیاز کارخانه قند محل را تأمین

نماید. اینکه پنج سال مزبور قرار بود حداقل دو سال پیش از سال ۱۹۸۳ منقضی شود، دلالت بر آن دارد که پیشنهاد مزبور قبل از سال ۱۹۷۶ به عمل آمد، لیکن خواهان ذکر نکرد که آیا پیشنهاد مورد قبول واقع شد یا خیر و ضمناً" تاریخی نیز ذکر ننمود. و بالاخره، همینگ مورس اظهار داشته است که خواهان به وی اطلاع داده که مذاکرات با کارخانه قند آغاز شده بود، اما با وقوع انقلاب و قبل از آنکه بتوان قراردادی امضا کرد، متوقف شد.

۲۳۹ - نظر به فقد ادله و وجود موارد تناقض در اظهارات خود خواهان، دیوان نتیجه می‌گیرد که خواهان نتوانسته است ثابت کند که گروه صنعتی پیش از تاریخ صادره، دست اندرکار تولید چغندر قند بوده است.

۱۱- نتیجه گیری درباره ارزش دارایی‌های اصلی گروه صنعتی

۲۴۰ - دیوان نظر داده است که دارایی‌های اصلی گروه صنعتی ارزشهایی به قرار زیر داشته اند:

زمین:	-	۶۲۸,۳۱۴,۹۸۴/-	ریال
حق انشعاب:	-	۱۲۸,۰۰۰,۰۰۰/-	ریال
سهام شرکت نساجی:	-	۴۰,۰۰۰,۰۰۰/-	ریال
سهام شرکت پشم ریسی:	-	۱۹,۰۰۰,۰۰۰/-	ریال
سهام شرکت چاپ:	-	۳,۲۰۰,۰۰۰/-	ریال
حق الزحمه قابل دریافت بابت کارهای ساختمانی:	-	۱۰,۰۴۵,۶۸۰/-	ریال ۲۰
حق الزحمه بابت کارهای ساختمانی آتی:	-	—	
ساختمان آپارتمانی:	-	—	
اشجار	-	۸۰۰,۰۰۰/-	دلار
طرح کشت چغندر قند	-	—	
جمع فرعی		۸۲۸,۵۶۰,۶۶۴/-	ریال
		۸۰۰,۰۰۰/-	دلار و

۲۰ مبلغ مزبور منحصرراً" مربوط است به حق الزحمه قابل دریافت از شرکت پشم ریسی. يك قلم ۱۵ میلیون ریال دیگر، بابت بدهی شرکت نساجی، قبلاً" جزو دارایی‌های جاری گروه صنعتی منظور شده است (بنگرید به: بندهای ۱۰۸-۱۰۷ بالا).

ارزش خالص بقیه دارایی‌ها و بدهی‌های گروه صنعتی باید به این مبالغ اضافه شود. دیوان اکنون به تعیین ارزش مزبور می‌پردازد.

د - ارزش خالص بقیه دارایی‌ها و بدهی‌های گروه صنعتی

۲۴۱ - دیوان تعیین ارزش خالص بقیه دارایی‌ها و بدهی‌های گروه صنعتی را از ترازنامه سال ۱۳۵۸ آغاز می‌کند که با ملحوظ داشتن نظرات مندرج در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی و نیز نظرات خواهان راجع به دارایی‌ها و بدهی‌های جاری قبلاً اصلاح گردیده است (بنگرید به: بند ۱۱۲ بالا). این ترازنامه اصلاحی، دارایی‌ها و بدهی‌های گروه صنعتی را به شرح زیر نشان می‌دهد:

ریالی	۸۳،۶۹۶،۶۷۳/-	دارایی‌های جاری:
ریالی	۳۲،۵۱۵،۵۳۵/-	بدهی‌های جاری:
ریالی	۸۱،۲۱۳،۹۶۴/-	دارایی‌های ثابت:
ریالی	۶۲،۳۰۵،۰۰۰/-	سرمایه گذاری‌های ثابت:

۲۴۲ - لیکن مبالغ مندرج در این ترازنامه حاوی ارزشهایی است بابت دارایی‌های اصلی که در بالا جداگانه ارزشیابی شدند، و حاوی همچنین ارزش دارایی‌هایی است که در سال ۱۹۷۹ جزو کمپ ساختمانی به شرکت نساجی منتقل گردید. ^{۲۱} ارزشهای مزبور باید از محاسبه مستثنی گردد تا دوباره به حساب نیاید و یا دارایی‌هایی که در تاریخ زیربط دیگر متعلق به گروه صنعتی نبوده، در محاسبه منظور نشود. علاوه براین، در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی توصیه شده است که ارقام مربوط به دارایی‌های ثابت و سرمایه گذاری‌های ثابت کاهش داده شود. این توصیه‌ها نیز باید مورد توجه قرار گیرد. باتوجه به این ملاحظات، دیوان باید:

- ارزش دفتری دارایی‌های اصلی را که در بالا جداگانه ارزشیابی شد، از ترازنامه تعدیل شده مستثنی نماید.

۲۱ دیوان قبلاً آثار فروش کمپ ساختمانی را بر دارایی‌ها و بدهی‌های جاری گروه صنعتی، ارزیابی کرده است (بنگرید به: بندهای ۱۰۵ و ۱۰۸ بالا).

- ارزش دفتری دارایی‌هایی را که جزو کمپ ساختمانی منظور شده بود، مستثنی نماید.

- بقیه توصیه‌هایی را که در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی به عمل آمده بررسی و آنهایی را که مورد قبول است، منظور نماید.

۲۴۲ - دارایی‌های ثابت. از ارزش دفتری دارایی‌های ثابت گروه صنعتی باید ابتدا مبلغ ۲۴,۴۶۶,۸۹۲/- ریال (ارزش ثبت شده دفتری برای زمین، پست فشار قوی و درختان) و سپس مبلغ ۵۶,۱۶۳,۴۴۲/- ریال دیگر (ارزش ثبت شده دفتری برای تأسیسات، ساختمانها و ماشین آلات ساختمانی، یعنی اقلامی که خواهان عمدتاً" اذعان کرده است که جزو کمپ ساختمانی به شرکت نساجی منتقل شده اند) کاسته شود. ۲۲ پس از کسر این مبالغ از ارزش دفتری دارایی‌های ثابت گروه صنعتی، مبلغ ۵۸۳,۶۲۸/- ریال به عنوان ارزش دفتری در حساب دارایی‌های ثابت گروه صنعتی باقی می‌ماند.

۲۴۴ - در گزارش مؤسسه حسابرسی توصیه شده است که مبلغ ۶,۶۲۹,۴۲۸/- ریال دیگر نیز از دارایی‌های ثابت گروه صنعتی کسر شود. بخشی از این مبلغ مربوط است به یک سیستم تهویه و تبرید و پست فشار قوی، یعنی اقلامی که قبلاً" از ارزش دفتری گروه صنعتی مستثنی شده اند. دیوان قادر نیست مشخص کند که در بقیه مبلغی که کسر آن توصیه شده چه اقلامی منظور گردیده است. لیکن پس از کنار گذاشتن دارایی‌هایی که قبلاً" ارزشیابی یا به شرکت نساجی فروخته شده، فقط مبلغ ۵۸۳,۶۲۸/- ریال در حساب دارایی‌های ثابت گروه صنعتی باقی می‌ماند که به وسائط نقلیه و ابزار کارمربوط می‌شود. در نبود ادله مشخص بیشتر و باتوجه به این احتمال که حداقل، ابزار مذکور جزو کمپ ساختمانی بوده، دیوان ارزش دارایی‌های ثابت گروه صنعتی را به صفر تقلیل

۲۲ خواهان اذعان دارد که کلیه تأسیسات و ماشین آلات ساختمانی گروه صنعتی به شرکت نساجی واگذار شده بود. خواهان همچنین اذعان دارد که گروه صنعتی بخشی از ساختمانهای خود را به شرکت نساجی منتقل کرد، لیکن ادعا می‌کند که گروه صنعتی مجتمع ساختمانی را (که در بندهای ۲۱۸-۲۱۳ بالا بحث شد) برای خود نگاهداشت. دیوان نتیجه گیری کرده است که خواهان نتوانسته است وجود و ارزش مجتمع ساختمانی را ثابت نماید (بنگرید به: بند ۲۱۸ بالا). هیچیک از طرفین ساختمان دیگری را که متعلق به گروه صنعتی بوده و احتمالاً" در خارج از کمپ ساختمانی وجود داشته ذکر نکرده است. بنابراین دیوان نتیجه می‌گیرد که مبنایی وجود ندارد که هیچ مبلغی بابت ساختمانها در دفاتر گروه صنعتی نگهداشته شود.

می‌دهد.

۲۴۵ - سرمایه‌گذاری‌های ثابت. از ارزش دفتری سرمایه‌گذاری‌های ثابت گروه صنعتی باید مبلغ ۶۲/۲ میلیون ریال (ارزش دفتری سهام گروه صنعتی در شرکتهای نساجی، پشم ریزی و چاپ) کاسته شود که با این عمل، مبلغ -/۱۰۵,۰۰۰ ریال بابت سرمایه‌گذاری‌های ثابت گروه باقی می‌ماند. این مبلغ مبین علایق مالکانه گروه صنعتی در شرکتی به نام شرکت بازرگانی غرب می‌باشد.

۲۴۶ - در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی توصیه شده است که سرمایه‌گذاری گروه صنعتی در شرکت بازرگانی غرب سوخت شده محسوب گردد، زیرا مؤسسه حسابرسی در آن زمان اطلاعی راجع به شرکت مذکور نداشت جز اطلاع نامشخصی از اینکه شرکت هیچگونه فعالیتی نداشته است. تصمیم مؤسسه حسابرسی به حذف ارزش سهام مزبور در دسامبر ۱۹۸۱ شاید از لحاظ حسابداری تصمیم عاقلانه‌ای بوده باشد. لیکن هیچگونه ادله‌ای ارائه نشده که براساس آن دیوان بتواند نتیجه‌گیری کند که در پنجم آذرماه ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] شرکت هیچ ارزشی نداشته است. بنابراین دیوان مبلغ -/۱۰۵,۰۰۰ ریال در حساب سرمایه‌گذاری ثابت گروه صنعتی نگاه می‌دارد.

۲۴۷ - براساس تجزیه و تحلیل بالا، ترازنامه گروه صنعتی - پس از اصلاح برای مستثنی کردن دارایی‌هایی که قبلاً "ارزیابی شده، جهت منظور نمودن فروش کمپ ساختمانی و تعدیل بابت توصیه‌های دیگر مندرج در گزارش سال ۱۳۶۰ مؤسسه حسابرسی - به شرح زیر می‌باشد:

دارایی‌های جاری:	۸۳,۶۹۶,۶۷۳/- ریال
- بدهی‌های جاری:	۳۲,۵۱۵,۵۳۵/- ریال
دارایی‌های ثابت:	—
سرمایه‌گذاری‌های ثابت:	۱۰۵,۰۰۰/- ریال
جمع فرعی	۵۱,۲۸۶,۱۳۸/- ریال

این مبلغ -/۵۱,۲۸۶,۱۳۸ ریال، ارزش خالص بقیه دارایی‌ها و بدهی‌های گروه صنعتی است

و باید به مجموع ارزش دارایی‌های اصلی افزوده شود تا کل ارزش گروه صنعتی به دست آید.

ز - نتیجه گیری درباره غرامت

۲۴۸ - دیوان نظر داده است که در تاریخ پنجم آذرماه ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹]، ارزش دارایی‌های اصلی گروه صنعتی -/۸۲۸,۵۶۰,۶۶۴ ریال به اضافه -/۸۰۰,۰۰۰ دلار (بنگرید به: بند ۲۴۰ بالا)، و ارزش خالص بقیه دارایی‌ها و بدهی‌های آن -/۵۱,۲۸۶,۱۲۸ ریال بوده است (بنگرید به: بند ۲۴۷). بنابراین، کل ارزش گروه صنعتی، مبلغ -/۸۷۹,۸۴۶,۸۰۲ ریال، به اضافه -/۸۰۰,۰۰۰ دلار بوده است.

۲۴۹ - بر مبنای مطالب پیشگفته، دیوان نظر می‌دهد که خواهان، ویویان توکلی، استحقاق دارد مبلغ -/۲۴,۸۹۹,۶۶۴ ریال به اضافه -/۲۲,۶۴۰ دلار به عنوان غرامت بابت مصادره ۱۷۰ سهم وی در گروه صنعتی توسط خواننده، که معادل ۲/۸۳٪ علائق مالکانه است، دریافت نماید. مبلغ -/۲۴,۸۹۹,۶۶۴ ریال پس از تبدیل به دلار به نرخ ۷۰/۴۷۵ ریال در برابر با یک دلار، که نرخ تبدیل رایج در سراسر سال ۱۹۷۹ بود، معادل -/۳۵۲,۳۱۲ دلار می‌شود. بنگرید به: پرونده ابراهیمی، حکم شماره ۳-۴۷/۴۶-۴۴-۵۶۰ مورخ ۲۰ مهرماه ۱۳۷۳ [۱۲ اکتبر ۱۹۹۴]، بند ۱۷۵، - Iran-U.S. C.T.R. at -؛ پرونده پترولین، اینک و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۱۳۱-۵۱۸ مورخ ۲۳ مردادماه ۱۳۷۰ [۱۴ اوت ۱۹۹۱]، بند ۱۴۷، چاپ شده در 64, 115 Iran-U.S. C.T.R. 27. بدین ترتیب، خواهان، ویویان توکلی استحقاق دارد کلاً مبلغ -/۳۷۵,۹۵۲ دلار دریافت نماید.

هفت - بهره

۲۵۰ - به منظور جبران خسارتی که به علت تأخیر در پرداخت به خواهان، ویویان توکلی، وارد شده، دیوان منصفانه می‌داند که حکم بهره ساده به نرخ ۸/۱٪ صادر نماید. نرخ مزبور متوسط نرخ بهره سپرده های بانکی شش ماهه در ایالات متحده، از تاریخ پنجم آذرماه ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] یعنی تاریخ مصادره تا زمان حال می‌باشد. بنگرید به: پرونده

سیلوانیا تکنیکال سیستمز، اینک و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۶۴-۱۸۰، مورخ ششم تیرماه ۱۳۶۴ [۲۷ ژوئن ۱۹۸۵]، صفحات ۴۰-۳۵، چاپ شده در 8 Iran-U.S. C.T.R. 298, 320-22 ("سیلوانیا").

هشت - هزینه دادرسی

۲۵۱ - باتوجه به بند ۱ ماده ۳۸ و بندهای ۱ و ۲ ماده ۴۰ قواعد دیوان و ضوابط اعطای حق الوکاله و هزینه های حقوقی، مقرر در پرونده سیلوانیا (حکم شماره ۱-۶۴-۱۸۰، مورخ ششم تیرماه ۱۳۶۴ [۲۷ ژوئن ۱۹۸۵]، صفحات ۴۴-۴۱، چاپ شده در 8 Iran-U.S. C.T.R. at 323-24)، دیوان منطقی می‌داند که مبلغ ۱۰,۰۰۰/- دلار بابت حق الوکاله و هزینه های حقوقی به نفع خواهان، ویویان توکلی، حکم صادر نماید.

نه - حکم

۲۵۲ - بنا به مراتب پیشگفته،

دیوان به شرح زیر حکم صادر می‌کند:

(الف) دعاوی جمشید دیوید توکلی و کیوان آنتونی توکلی علیه دولت جمهوری اسلامی ایران به علت فقد صلاحیت رد می‌شوند.

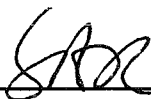
(ب) خوانده، دولت جمهوری اسلامی ایران، مکلف است مبلغ سیصد و هفتاد و پنج هزار و نهصد و پنجاه و دو (-/۳۷۵,۹۵۲) دلار، به اضافه بهره ساده به نرخ ۸/۱٪ در سال (به مأخذ ۳۶۵ روز) از تاریخ پنجم آذرماه ۱۳۵۸ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی دستور پرداخت از حساب تضمینی به بانک امین می‌دهد، به خواهان، ویویان می توکلی، پرداخت نماید.

(ج) خوانده، دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف است مبلغ ده هزار -/۱۰,۰۰۰ دلار بابت هزینه های داورى به خواهان، ویویان می توکلی، پرداخت نماید.

د - تعهدات مشروحه بالا با پرداخت از حساب تضمینی مفتوح به موجب بند ۷ بیانیه مورخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] دولت دمکراتیک و مردمی الجزایر ایفا خواهند شد.

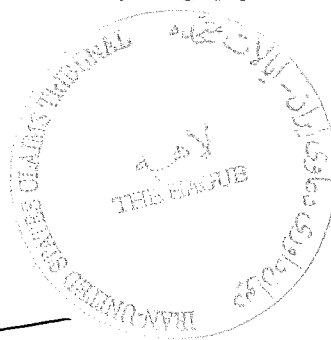
بدینوسیله حکم حاضر به منظور ابلاغ به کارگزار امانی به ریاست دیوان تسلیم می‌شود.

لايه، به تاريخ ۲۶ خردادماه ۱۳۷۶ برابر با ۱۶ ژوئن ۱۹۹۷

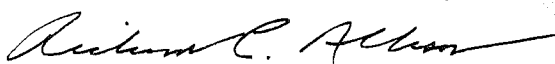


گایتانو آرانجو-روئیتس

رئیس شعبه سه

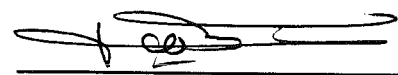


به نام خدا



ریچارد سی. الیسون

نظر موافق و مخالف



محسن آقاسینی

موافق با رد دعاوی جمشید دیوید
توکلی و کیوان آنتونی توکلی؛
مخالف با پذیرش و ارزشگذاری
دعاوی مطروح توسط ویویان می
توکلی.